Iranische Bibliothek in Hannover

کارگران جهان متحد شوید!

پیکار

۱۱۰

۲۸ صفحه

سازمان پیکار در راه آزادی طبقهٔ کارگر

سال سوم ـ دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۶۰

بهاء ۳۰ ریال

در صفحات دیگر این شماره:

- اعتصاب کارگران شرکت حمل و نقل! صفحه ۹
- درباره حزب طبقه کارگر (۲) صفحه ۱۳
- چند قلم از دزدیهای سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در استان گیلان صفحه ۱۶
- در برابر تعرض وسیع حزب جمهوری اسلامی به آزادیهای دموکراتیک به مقابله برخیزیم! صفحه ۲۶

بیانیه سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر پیرامون اوضاع و تحولات سیاسی جدید

از همان لحظه‌ای که قیام بهمن ماه، قدرت سیاسی را به نیروهای جدید حاکم سپرد، بحران موجود در جامعه به نهادها نیز سرایت نکرد بلکه در متن اوضاع جدید کماکان ادامه یافت. جلب اساسی این بحران، که تاکنون نیز ادامه دارد، کشاکش میان انقلاب و ضدانقلاب بمنظور تعیین مسیر حرکت آتی جامعه، مواضع و اهداف طبقاتی معین هر یک از آنها بوده است.

این کشاکش و نبرد، نیروهای جبهه انقلاب و جبهه ضدانقلاب، نه در اشکال قدرت ـ یعنی لیبرالها و حزب جمهوری ـ جریان نداشت، بلکه جبهه نوروزواری نیز خود نیز تا اربک مبارزه و نبرد ضدانقلابی، میان جناحهای مختلف نوروزواری بر سر تعیین تکلیف قدرت و ساختار درون آن، بود. در واقع در قدرت سیاسی حاکم، علیرغم وحدت طبقاتی بر سر سرنگونی انقلاب و برپایی نظام سرمایه‌داری حاکم، هنوز تکلیف تحقق این عمل، روشن نگردیده بود و از آنجا که گرایشات مختلف درون نوروزواری حاکم، یعنی لیبرالها از یکسو و حزب از سوی دیگر، دارای اختلافات مشخص بر سر تکلیف مقابله با بحران بودند، لذا از همان ابتدا صحنه قدرت سیاسی مواجه با درگیری میان جناحها برای تعیین این تکلیف مقابله، گردید. اما آنچه که واقعیت

بقیه در صفحه ۲

درآمدهای "موقوفات" بکجا میرود؟

هر کسی پوشیده نیست که بخش بزرگی از درآمد دولت را، درآمدهای مربوط به اموال موقوفه تشکیل میدهد و با زمینه رحمتکشان ما میدانند که رژیم شاه جلاد از طریق درآمدهای "آستان قدس رضوی" و موقوفات دیگر هر ساله میلیاردها تومان از دسترنج رحمتکشان ما را به غارت میبرد و

درآمد سازمان اوقاف از منابع مختلف، از زمینهای کشاورزی وقف شده تا کارخانجات و سود حاصل از سفر مسافرین مکه و... به یکباره در اختیار رژیم شاه قرار میگرفت و امروز همان درآمدهای سرشار بلکه بسیار بیشتر در اختیار "ولایت فقیه" قرار داشته و موسسات موقوفه زیر نظر رژیم جمهوری اسلامی اداره میشود. بقیه در صفحه ۲۱

توطئه‌های رژیم بر علیه نیروهای انقلابی را درهم شکنیم!

رژیم جمهوری اسلامی با سردمداری حزب مرتجع جمهوری اسلامی، که رشد فزاینده جنبش اعتلائی زحمتکشان، خواب راحت از بحران منجر آن ربوده است، بخاطر تشدید سرکوب نیروهای انقلابی اعم از کمونیست و دمکرات، با تکاء بر تعمیق علیل متفکرین خود، راهی جز توطئه چینی بنام "مکتبی" رژیم برای سرکوب جنبش نقشه‌های خائنانه برمیزند و برای تثبیت موقعیت شان حتی مخالفتهای ضدانقلابی دارودسته‌های خائن و ضدانقلابی را نیز تحمل نمی‌کنند. بقیه در صفحه ۵

لایحه قصاص: نمودار ماهیت ارتجاعی رژیم

صفحه ۱۷

بودجه ۱۳۶۰: بودجه ورشکستگی و وابستگی

صفحه ۱۱

حزب خائن توده تثبیت حداقل دستمزد کارگران را تائید میکند

صفحه ۹

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه ۱

بیانیه سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیرامون اوضاع و تحولات سیاسی جدید

داشت و موضوع در بحث به دو مسأله خود را نشان داد. این بود که همه جناحها خواهان یک چیز بودند: به بحران پایان دادن. این دوران کشاکش طبقاتی به نفع ضد انقلاب بورژوازی و سرکوب قطعی انقلاب. این چیزی بود که هم لیبرالها و هم جناح چپ و خمینی بر سر آن وحدت اساسی و طبقاتی داشتند. و از این موضع، از همان ابتدای انقلاب، شروع به سرکوب مبارزات و اعتراضات توده‌ها کردند. چپ انقلابی در کردستان و سپاه و سازمان با قدرت انقلاب قدرت برای سرکوب آن، بر چپ بر این بنیاد وحدت طبقاتی دو جناح در برابر انقلاب بود. دست لیبرالها، همانطور در چون طلق کرد ضرورت داشت که چپ، و این قانون در همه عرصه‌های دیگر جاری بود. لیکن علیرغم این تلاشها، ضد انقلاب حاکم نتوانست بر بحران غلبه نماید و نظام را به نفع خویش تثبیت کند. با لعکس بحران موجود، هر چه بیشتر گسترش و عمق یافت و ورشکستگی جمهوری اسلامی با سیاستهای بیشتر این بحران، هر چه بیشتر آن را در درون خویش بیشتر بارور می‌نمود.

قدرت سیاسی، از همان ابتدا، انقلابی از دو جناح لیبرالها و چپ جمهوری را تشکیل میداد که در آن خمینی، بمثابه مظهر حکومت اسلامی، در ظاهر در یک موضع ماورای دو جناح اما در واقع با گرایش بیشتر به جناح چپ قرار داشت.

علیرغم اینکه، لیبرالها و چپ دو روش سیاسی کاملا متفاوت را برای مقابله با اوضاع ارائه می‌دادند، لیکن در چهارچوب سیاست توای موجود و بحران کشاکش انقلاب و ضد انقلاب از ابتدای قیام تا دوره خمینی که نقطه عطف آن را توضیح خواهیم داد، این اشتراک سیاهی شکل ممکن در نظام قدرت برای روبارویی با انقلاب بود. هر چند این شکل، از نقطه نظر منافع اساسی طبقه بورژوازی و سرمایه‌داری انحصاری و البته شکل مطلوب نبود.

تمام ابزارات تشدید بحران اقتصادی - سیاسی و اوجگیری مبارزه طبقاتی، گرایشات دروغین بورژوازی حاکم، که بصورت عینی وجود داشت در شکل تضاد میان لیبرالها و چپ جمهوری اسلامی، آشکار بر شد و این تضاد در روبه گسترش و فزونی نهاد. این تضاد در ابتدا در شکل مبارزات کماکان آشکار در عرصه‌های مختلف حاکمیت بورژوازی تبلور یافت و بتدریج در تکامل خود، به یک بحران سیاسی حادی تبدیل گشت که ائتلاف حکومتی را عملاً در یک بی‌بست سیاسی قرار می‌گرفت.

این بی‌بست، بیانگر پایان یافتن عصر ائتلاف و ضرورت تکامل آن بود. از این پس، شکل ائتلافی قدرت، بیش از پیش در تناقض با ملزومات و مقتضیات بورژوازی و قدرت سیاسی آن، برای ادامه مقابله با بحران اقتصادی - سیاسی و ورشکستگی مبارزه طبقاتی قرار می‌گرفت.

بورژوازی پس از گذشته مبارزات بحران شکلی از نظام سیاسی قدرت بود که بتواند بطور فزاینده نیروهای متشکل بر ملزومات و مقتضیات سیاسی پاسخ گوید. هم بحران در ابعاد و مبارزات توده‌ها اوج یافته بود و هم تکامل روش‌های مختلف جناحهای حاکم به بن‌بست رسیده بود که در امر جاری با چنین یک شکل مقتضی سیاست بورژوازی، در همه عرصه‌ها اختلال ایجاد می‌کرد. ائتلاف قدرت لیبرالها و چپ، در شکل موجود، دیگر نمیتوانست به شکل گذشته، به روبارویی با اوضاع بپردازد. مسئله این بود که باید اولاً برای فرو نشاندن مبارزات و خشم توده‌ها و بحران زدایی سیاست موجود سرکوب و خفقان بیشتری کشید و بندها سفت‌تر شد و ثانیاً، این عمل با یک سیاست و روش صحیح بدون تعارض با روش دیگر انجام نگیرد. و این هر دو بیشتر با واقعیت انقلاب تا درگیری‌های بیشتر جناحها بر سر قدرت در تعارض قرار داشت.

ائتلاف به بن‌بست رسیده بود و باید شکست میخورد و ضد انقلاب قدرت را بدست میگرفت. دیگر می‌بایست یکی از جناحها، نظام قدرت را در دست گرفته و سیاست خود را در مقابله با اوضاع موجود، جاری نماید: چپ یا لیبرالها. این نقطه عطفی در سیر اوضاع بود.

این واقعیت کشاکش قدرت در بالا را فروتر محدود و جناح را بطور جدی در برابر یکدیگر قرار داد.

درست در پاسخ به همین تناقض بود که چپ جمهوری اسلامی، که از امکانات بالفعل و بالقوه بر سر در عرصه سیاسی جامعه و در قدرت سیاسی برخوردار بود، به حرکت درآمد تا این انقلاب را به نفع خود بشکند. این چپ با حرکت از این موضع که آلترناتیو خود را بعنوان یک نظام حاکم می‌دید، در پی تصرف تمام قدرت در دست خویش، ابتدا تمرکز در قدرت و سکوت یک ضد انقلاب فزاینده در بالا، بر آمد. تحقق این امر، مبارزه بیرون راندن بتدریجی لیبرالها از رژیم سیاسی و تسلط بر اهرمهای قدرت از جانب چپ بود.

بر اساس درک این ضرورت و در راستای تحقق این هدف، چپ به سعی حرکت نمود که در پایان آن، هدف کامل لیبرالها از گردونه قدرت قرار داشت.

طبیعی بود که در چنین شرایطی لیبرالها به مقابله با این سیاست تعرض چپ کشانده شدند و چنین هم بود. لیبرالها که انتظار مدتها قبل از این پس بست عملاً در موضع مغلوب و اپوزیسیون حکومت قرار گرفته بودند، در برابر این تعرض جدید چپ برای کسب کامل قدرت به مقابله برخاستند و بصورت یک اپوزیسیون فعال در آمده در برابر چپ صف آرائی کردند. این عمل، لیبرالها را در جایگاه یک اپوزیسیون غیرفعال بحساب در قدرت تبدیل نمود. از این پس بست شکست از سیر جمهوری اسلامی را دو در کار گردد و لیبرالها سلوحدی احتلال و پس بست بدست آورد. این به معنای آن بود که تضاد سیاسی - و تضاد طبقاتی - دو جناح یکدیگر به وحدت سیاسی و طبقاتی، آنان غلبه کرده است و این یک پس بست واقعی بود. بر اساس تعبیرات، لیبرالها، عملاً در کارپکرد سیاسی پایان یافته که تعبیرات مهمی بدست آمد. در گذشته لیبرالها با چپ در سرکوب مستقیم چپ، فعالانه ایفای نقش می‌کرد. اکنون به اعتبار این تضاد، و تغییر سیاست نیروها در حکومت، به یک نیروی اپوزیسیون تبدیل شده و عوامفریبانه به هم‌پوشی با چپ می‌پردازد و از این همسوئی برای مبارزه قدرت با چپ، که دیگر عملاً نقش اصلی سرکوب را در رژیم بر عهده گرفته بود، بهره‌گیری میکرد. چپ وضعی بمنوال تحمل گردد. حکومت نمیتوانست همسانی سرکوب متمرکز و هجوم سازمان یافته در آید

←

زنده باد سوسیالیسم!

انقلاب تحقق بخشد و همچنین کیفیتی از آرایش نیروهای سیاسی را که در آن اپوزیسیون لیبرالها، عملاً در رژیم سیاسی تحت سیطره حزب، احتلال ایجاد میکرد، در درون خویش تحمل نماید. و این معنای واقعی این بحث بود. در حالت جنینی در مقاطع مختلف برای رفع این بن بست، در چهارچوب ائتلاف نیروها، علیرغم وقفه کوتاه در بحران، دیگر عملاً بی اثر گشته بود. اکنون دیگر نشانه های این تغییر و نقطه عطف در اوضاع را میتوان بشخصی داد: از همان زمان که حزب بعنوان نیروی مسلط حکومت، سیاست شدید سرکوب مستمر گروه و سازمان - با فتنه به انقلاب، و در نتیجه آن، تشدید تهاجم به آزادیهای دموکراتیک را در دستور قرار داد، از همان زمان که چنین بن بستی در حکومت ائتلافی شکل گرفته و حزب جمهوری اسلامی در جهت شکستن این بن بست به نفع استقرار کامل قدرت خویش و حذف کامل اما تدریجی لیبرالها از رژیم حرکت نمود، و بالاخره از همان زمان که با تغییر در ترکیب کابینه سیاسی لیبرالها (از یک نیروی بالفعل سرکوب و همدست حزب، به یک نیروی اپوزیسیون خواهان رهبری جنبش اعتراضی توده ها برای مقابله با حزب و تبدیل به ارتجاع ایدئولوژیک) این نیرو تبدیل به یک اپوزیسیون غیرقابل تحمل برای حزب در حکومت گردید، تغییری در اوضاع سیاسی و در آرایش قوای سیاسی - و به طبقاتی - جامعه پدید آمد که متناسب با همین تغییر، با کنیک خویش نیز از حالت پرولتاریا و انقلاب ضروری بود. نشانه های روشن این چرخش در اوضاع را، در حوادث ۱۴ اسفند و حوادث بعدی در سال جدید میتوان مشاهده نمود. حوادث روزهای اخیر، نیز نمودهای خارجی و مظاهر تکامل یافته این تغییرات جامعه در اوضاع سیاسی جامعه را نشان میدهد و به چیزی بیشتر از آن، بدین ترتیب، در یا بحگوشی به بحران موجود، حزب جمهوری در دو سو حرکت نمود. از یکسو تشدید سرکوب و خفقان و تعرض شدید بر سر آزادیهای دموکراتیک را در دستور گذاشت و از دیگر سو، به لیبرالها و حقوق بورژوائی آنها در قدرت، هجوم آورد و گام به گام به سلب مواضع قدرت از دست آنها و تحدید دایره آزادی و عملکرد آنها، بمنظور حذف کامل شان از قدرت، پرداخت. حزب خواهان آن بود که بعنوان یگانه نیروی هیئت حاکمه بجای ائتلاف قبلی، نقش و رسالت تشدید سرکوب انقلاب را بر عهده گیرد.

در جبهه اول، حزب اولین گام در تشدید سیاست سرکوب را، در راس گرفتن آزادیهای دموکراتیک، دستاوردهای قیام و مبارزه توده ها در این زمینه یافت. و در جبهه دوم، محدود کردن حوزه قدرت و آزادی سیاسی رقیب حکومتی خویش، یعنی لیبرالها را.

بوسیله تبلیغات و تهاجمات ضدانقلابی حزب جمهوری اسلامی، بمعنی جناح مسلط بر حکومت، به دموکراسی انقلابی و مظاهر مختلف آن بمعنی مطبوعات، احزاب و نیروهای انقلابی و نهادهای دموکراتیک، در دوره اخیر نشانه های این سیاست ضدانقلابی حزب است. با این وصف حزب، در این دوره و از نقطه عطف قوی - الذکر، در هیئت نیروی اصلی و تعیین کننده سرکوب رژیم سیاسی حاکم در صحنه سیاسی جامعه عمل میکرد.

و اما لیبرالها، آنها که از همان نقطه تغییر، عمدتاً موضع سیاسی خویش را تغییر داده و به یک اپوزیسیون غیرقابل تحمل برای حزب تبدیل شده بودند. در برابر این تعرض حزب جمهوری به خود به مقابله برخاستند و با فاصله گرفتن هرچه بیشتر از حزب، عوامفریبانه به همنوائی با امواج نارضایتی توده ها و تمایلات و خواستهای دموکراتیک آنها پرداختند و کوشیدند با دستان خون آلود خویش را در سرکوب انقلاب بهمراه حزب ارفیام به بعد، از دیده ها پنهان سازند.

آنها برای مقابله با تهاجم حزب به مواضع قدرت خویش و برای کسب امتیازهای لازم جهت تغییر مواضع از دست رفته قدرت، ناچار بودند که به این همنوائی تن دهند. و به عبارت دیگر به این همنوائی عوامفریبانه بیار داشتند، با جنبش را وجه المصالحه تبدیلات - های ضدانقلابی و با تهاجم تعرضی حساب خویش با حزب بر سر قدرت بنمایند.

این تغییر در عملکرد سیاسی لیبرالها، به مثابه یک تغییر عینی، بمثابه روشن ارتغییر در اوضاع سیاسی و آرایش سیاسی نیروهای موجود بود. لیبرالها اینک در موضع اپوزیسیون حکومتی و با همنوائی مرور ابه با خواستهای دموکراتیک جنبش، عمدتاً در هیئت یک رقیب رهبری جنبش اعتراضی توده ها در برابر نیروهای آگاه انقلابی، عرض اندام نمودند. و این خصیصه اصلی موضع و مکان لیبرالها را در صحنه سیاسی جامعه تشکیل می داد. لیبرالها از این موضع و با این تغییر شکل در صورتبندی خود، به مقابله با تعرض حزب پرداختند. اما لیبرالها برم ضدانقلابی خویش را از گرفتن این تعرض مصون داشته و به دفاع از مواضع تغییر شده خود در نظام قدرت سپرد زند.

دو نیروی مختلف از لحاظ ماهیت طبقاتی، یکی انقلابی و دیگری ضدانقلابی، به دفاع در برابر سیاست تشدید تعرض حزب در دو جبهه پرداختند. یکی (لیبرالها) برای حفظ موجودیت سیاسی و حقوق ضدانقلابی خویش در قدرت و جلوگیری از انحصار آن توسط حزب و دیگری (انقلاب) برای تحقق آرمانهای انقلاب و مقاومت در برابر یورش ضد انقلابی حزب به آزادیهای دمکراتیک و جنبش کردن سیاست ارتجاعی حزب در سرکوب دموکراسی انقلابی. این تمرکز بعضی نمادها، یک نوع همنوائی میان لیبرالها با انقلاب بوجود آورد، که اساسا از دو موضع متفاوت صورت میگرفت. همین همنوائی در ذهن ناآگاه، توده ها چنین تصور توهم آلودی را پدید آورد که گویا لیبرالها، سخنگویان تمایلات دموکراتیک آنها هستند. و این خود باعث گردید که توده های معترض به تشدید خفقان و سرکوب، ناآگاهانه، به زیر پرچم لیبرالیسم بپوسیده و ضدانقلابی بورژوازی لیبرال، کشانده شوند.

شکل گیری چنین کیفیتی از آرایش قوای سیاسی در صحنه جامعه، نقطه عطف این تغییر در اوضاع بود. تغییری که حوادث روزهای اخیر به سرآغاز آن، بلکه جلوه هائی از دوران تکامل و نضج بالنسبی نهائی آن است، که بر اساس آن حزب جمهوری نیرو دیالکتیکی تکامل انقلاب حکومتی را درهم شکسته و آخرین گامهای حذف کامل لیبرال - ها را از قدرت تحقق بخشد و بدین ترتیب یک ضدانقلاب فشرده در هرم قدرت سیاسی بوجود آورد. و به موازات آن (و سپس در پی آن) سیاست تشدید سرکوب مستمر انقلاب و آزادیهای دموکراتیک را تحقق بخشد. حوادث اخیر، که هم اکنون لیبرالها را در آستانه حذف کامل از قدرت قرار داده است، چنین خطوطی را در سیمای خویش دارد.

بدین ترتیب مختصات اساسی دوره کنونی، در پی تغییر یاد شده در اوضاع سیاسی را، میتوان چنین برآورد نمود:

۱- تداوم و گسترش تضاد انقلاب و ضدانقلاب، بحران اقتصادی و سیاسی و گسترش مبارزه طبقاتی پس از قیام، از یکسو، ضرورت تشدید سرکوب و خفقان را در جامعه و ضرورت احتساب تا پذیر برای بورژوازی تبدیل نمود. تحقق عملی این امر تا رسیدن ایجاد یک ضدانقلاب فشرده، در شکل اعمال یک سیاست واحد در قدرت سیاسی بود. تکامل دو گرایش آشکار در درون بورژوازی از لحاظ نحوه مقابله با این اوضاع، یعنی روش - های سیاسی متفاوت حزب و لیبرالها بتدریج به مانعی در برابر تحقق این هدف، یعنی تشکیل یک صف فشرده و واحد ضدانقلاب، تبدیل شد. بدین ترتیب، ائتلاف حکومتی که تا پس از قیام، تنها شکل ممکن سرکوب انقلاب بود، به پس بست رسیده و روند اوضاع، تمرکز یگانه قدرت را در دست این تا آن حاصل ضروری نمود.

۲- حزب جمهوری اسلامی به مثابه نماینده قشر معینی از بورژوازی، با تهیه گیری از امکانات و شرایط مساعد موجود، در کنار احزاب سیاست تشدید سرکوب و خفقان، برای تمرکز یگانه قدرت در دست خویش سیر حرکت نمود و تلاش کرد تا کشاکش انقلاب و ضدانقلاب را به نفع ضدانقلاب و کشاکش خود و لیبرالها را به نفع خود حاتمه دهد. حزب جمهوری اسلامی، با موضع گیری حذف لیبرالها و با توجه به نقش مسلط خود در حکومت، هم اکنون (و پس از آن نقطه تغییر) در هیئت نیروی اصلی سرکوب بورژوازی، جوهرش را به نمایش گذاشته است. این حزب با تدابیری، در روند سکون ضدانقلاب فشرده در بالا، در دو راستا

www.iran-archive.com

حرکت نموده است: از یکسو عموم خود به انقلاب را تشدید نموده است تا برای علیه سر بحران کنونی و خواباندن خشم هر جلوه و مظهر آزادی های دموکراتیک را سرکوب و نابود نماید. و از سوی دیگر، گام به گام، در بستر تعمیق تضادهایش با لیبرالها، این جناح را به موضع مغلوب در قدرت رانده و عزم هدف کامل را از قدرت نموده است. روزهای اخیر، آخرین پرده های نمایش تسخیر قدرت در بالا توسط جناح حزب را به نمایش می گذارد.

حزب جمهوری، برای غلبه بر این بحران، و بدلیل ویژگی این بحران، نخستین گام در اجرای تاکتیک سوئیس خویش را، در تشدید تعرض به آزادیهای دموکراتیک یافته است. حزب جمهوری در اجرای این سیاست تاکنون مهمترین ابزارهای قدرت را در دست خویش متمرکز کرده و لیبرالها را در ضعیف ترین نقطه ممکن در قدرت قرار داده است. حزب جمهوری اسلامی، بدون شک در آینده این سیاست را همچنان در دو جهت ادامه خواهد داد، تا خود را به یگانه نیروی قدرت سیاسی تبدیل کرده و روند سرکوب و خفقان را بیش از پیش تشدید نماید.

۳- خمینی، که تاکنون میکوشید حتی الامکان، خویشتن را به مثابه مظهر حکومت اسلامی، در هیئتی ظاهراً ماوراء دو جناح قرار دهد، با تشدید تضاد دو جناح، بیش از پیش پرده ظاهری ماوراء دو جناح خود را دریده و عریان شرار گذشته به عرصه مبارزه آنها گام نهاد. وی گرایش خویش به جناح حزبی را، در هفته های اخیر به روشنی بر ملا ساخته و با جهت گیری آشکار به نفع حزب و به زیان لیبرالها، پرده ساتر را از روی اینها و خویش با حزب، با وضوح بیشتر به کنار زده و به یاری حزب در تسلط کامل بر قدرت آمده است. خمینی هم اکنون، به مثابه عنصر تعیین کننده سرنوشت کشاکش دو جناح در حکومت (با تکیه بر اصل ولایت فقیه)، لیبرالها را به نیرو آشکارا فراخوانده و گام به گام حزب را در تسخیر مواضع جدید خود در قدرت، یاری نموده است. ورود آشکار خمینی به عرصه مبارزه دو جناح و جهت گیری آشکار رهبر علیه لیبرالها، به تسخیری، شتابنده پایان یافتن دوران حیات سیاسی آنها در قدرت سیاسی است.

۴- لیبرالها، که از قیام به بعد، به مثابه همدستان واقعی حزب، در وحدت طبقاتی و سیاسی با حزب و در اشتلاف با آنها، به رویاروئی با انقلاب، و سرکوب مبارزات توده ها پرداختند متدریج از جانب حزب به مواضع مغلوب رانده شدند و با تشدید تضادهای آنها و با به بن بست رسیدن اشتلاف، به یک نیروی اپوزیسیون غیر قابل تحمل در حکومت تبدیل شدند. در جریان این کشاکش و تغییرات، تدریجاً وحدت سیاسی - وحدت در چگونگی مقابله با انقلاب و بحران سرمایه داری - تحت الشعاع تضاد آنها قرار گرفت، علیرغم آنکه کماکان متحدین طبقاتی آنها بودند. علیه تضاد سیاسی میان دو جناح بر وحدت سیاسی آنها در حکومت، لیبرالها را به یک نیروی اپوزیسیون فعال در برابر حزب تبدیل کرد. لیبرالها به موازات این تغییر در کارکرد سیاسی خویش، شروع به مخالفت با "انحصار" قدرت حزب در جبهه بورژوازی کرده و در همه عرصه ها به ارائه روشها و راه حل های سیاسی متفاوت با حزب پرداختند. از این پس لیبرالها از صورت یک نیروی عمدتاً همدست با حزب در سرکوب انقلاب، به یک نیروی عوام فریب و مدعی آزادی و "مدافع" منافع مردم، تبدیل شدند و کوشیدند که نقش ارتجاعی خود را در این شکل متظاهر نمایند. و صحبت آنها در برابر حزب در حکومت، آنان را مرور را به همسوئی و هم آوائی با انقلاب و مدیت با حزب، که دیگر ابزارهای اعمال سرکوب را در دست خویش متمرکز کرده بودند، سوق داد. لیبرالها، سر پا به این کارکرد سیاسی و نقش عوامفریبانه و ضد انقلابی خویش، در هیئت یک رقیب سیاسی برای رهبری جنبش در محیط ظاهر گشته و با تکیه بر این همسوئی ظاهر فریب خویش، صرفنظر از جلب افشار وسیع تر بورژوازی به سمت خویش، امکان یافتند که توده وسیعی از مردم را نیز به زیر پرچم ضد انقلابی خویش گرد آورند. توهمات و سیاست لیبرالی دموکراتهای انقلابی جامعه نیز، از ابزارهای اساسی لیبرالها در گسترش توهم در اذهان توده ها، نسبت به خود و گرد آوری نیروی توده ای به گرد خویش بود.

با کشیدن سوئیس حزب جمهوری اسلامی، در تعرض به لیبرالها، که با تعرض آشکار به مواضع لیبرالها توام میباشد، موج وسیعی از دفاع متقابل لیبرالها را برای پاس گرفتن حقوق از دست رفته و حفظ حقوق برجای مانده خویش از گزند تعرض حزب، برانگیخته است. در حال حاضر رابطه اصلی سیاسی میان حزب و لیبرالها - علیرغم وحدت طبقاتی آنها - در این تعرض و دفاع متقابل بهم است. هیچ چشم اندازی از فروکش این مبارزه آشکار بر سر حقوق سیاسی بورژوازی لیبرال، علیرغم برازوبست های احتمالی آن، در افق سیاسی آینده به چشم نمی خورد. لیکن هرگز نباید حصلت ویژه لیبرالها را در زبونی و تسلیم، در توقف در نیمه راه مبارزه بر سر حقوق ضد انقلابی خویش در راه حفظ منافع اساسی تر بورژوازی نیز از یاد برد. لیکن چنین تسلیمی در برابر پایمالی حقوق بورژوازی خود، به معنای مرگ سیاسی رهبران لیبرالها در نزد توده های متوهم مردم خواهد بود.

۵- تشدید تعرض حزب جمهوری اسلامی به انقلاب، بی تردید با مددی از مقاومت توده ای و انقلابی و تعرض متقابل آن (با توجه به حصلت دوران کنونی) که سرعت و ادامه آن از هم اکنون قابل پیش بینی نیست، روبرو خواهد گردید، همچنانکه در طی این دو سال ضد انقلاب حاکم، در شکل اسلامی آن نتوانست بر بحران کنونی فائق آمده و انقلاب را سرکوب قطعی نماید، در حال حاضر حزب جمهوری اسلامی، که نقش اصلی سرکوب مستمر را بر عهده گرفته است، نخواهد توانست، سیاست خویش را بدون برانگیختن وسیع مبارزه توده ای، صورت تحقق بخشد. این مبارزه و مقاومت توده ای در برابر تشدید تعرض حزب، با توجه به روند رشد و گسترش مبارزه طبقاتی، بدون شک، از هم اکنون خشم اندازی از تحقق موفقیت آمیز این سیاست ارتجاعی تشدید سرکوب را بر سر راه حزب خواهد گشت. حزب جمهوری اسلامی نخواهد توانست شتاب و انتظام را به قدرت سیاسی و بورژوازی بار گرداند و بر بحران سیاسی و بحران اقتصادی، غلبه نماید. این واقعیتی است که بدون توجه به آن در ارزیابی از خشم اندازی و پاکسازی کلوسیست ها بدون شک دچار انحراف خواهیم گشت.

حزب جمهوری اسلامی، در تعرض سیاست تشدید تعرض خود را به انقلاب، از حلقه اصلی آن در شرایط کنونی، یعنی تشدید تعرض به آزادیهای دموکراتیک به حرکت درآورده است. و اولین گام در تحقق اهداف ارتجاعی خود را در سرکوب این آزادیها یافته است. حزب در این مسیر همه ابزارها، نهادها و شیوه های سرکوب عریان و وحشی را، که در روزهای اخیر بر سینه های آن را بوضوح شاهد هستیم، بکار گرفته است. و از آنجا که نقش عمده را در این سرکوب انقامی نماید، با جهت گیری ضد انقلابی خویش، شور و شوق مبارزه بر علیه این سیاست ارتجاعی جناح مسلط بر رژیم جمهوری اسلامی، یعنی حزب جمهوری اسلامی، را برانگیخته است. توده های مردم، هم اکنون، مبارزه خویش را برای دفاع و کسب آزادیهای دموکراتیک، در مبارزه بر علیه حزب مسلط ساخته اند؛ چرا که حزب اکنون، به حرکت درآورنده زنجیر سرکوب و اختناق در شرایط کنونی است.

۶- تدبیر سوئیس در برابر سیاست تشدید تعرض حزب در دو جبهه، از یکسو به حقوق دموکراتیک توده های مردم و نیروهای انقلابی و از سوی دیگر به مواضع بورژوازی لیبرال در قدرت، دو موضوع مبارزه در برابر حزب اما با دو ماهیت و هدف متفاوت، برخاسته است. یکی از جانب بورژوازی لیبرال ضد انقلابی، برای دفاع از منافع خویش در نظام قدرت و دفاع از حقوق ضد انقلابی لیبرالها در جامعه، و دیگری از جانب جبهه انقلاب، که خواهان دفاع از دموکراسی انقلابی برای گسترش امر انقلاب و سرنگونی نهائی کل بورژوازی هستند.

این جهت گیری تضادها، در شرایط حاضر، یک همسوئی میان لیبرالها و اردوگاه انقلاب، بوجود آورده است. این همسوئی را به تمایل و اراده این یا آن نیروی سیاسی بلکه روند عینی حرکت نهادها و آرایش سیاسی نیروها در مقطع کنونی شکل داده و بوجود آورده است. هر دو نیرو، در شرایط فعلی، حرکت را مانع و سدی در برابر اهداف خود می یابند.

بقیه در صفحه ۲۵

www.iran-archive.com

توطئه‌های رژیم برعلیه نیروهای انقلابی را درهم شکنیم!

رژیم جمهوری اسلامی در دو سال و چهار ماه گذشته، بارها و بارها نشان داده است که بیش از هر چیزی از آگاهی توده‌های زحمتکش و فعالیت نیروهای کمونیستی و انقلابی هراس دارد. سردمداران رژیم در این مدت از هیچ توطئه‌ای برای سرکوب و مقابله با نیروهای انقلابی و کمونیست فروگذار نکرده‌اند. البته رژیم در کنار سرکوب نیروهای انقلابی، بخاطر تثبیت موقعیت حزب جمهوری اسلامی، حساب حاکم در قدرت سیاسی و تشدید تضاد میان تضادهای درون جبهه ارتجاع حاضر به تحمل فعالیت همه کانون‌های خودش یعنی نیروهای سیاسی ضد انقلابی نظیر جبهه ملی و ... نیز نیست. همچنین بخاطر تضادهای ارتجاعی که بین نیروهای سیاسی ضد انقلابی و حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی وجود دارد، رژیم برای فریبکاری و گمراهی افکار توده‌ها، با نام سازمانها و گروهها نظیر سازمان دوستان رزگاری و... را در کنار نیروهای کمونیست و انقلابی می‌آورد.

رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب نیروهای کمونیست و دمکرات علاوه بر روشهای رایج سرکوب نظیر تعقیب، دستگیری، زندان و ..... توطئه‌ها و دسیسه‌های گوناگونی نیز دست میزند که از جمله آنها ایجاد "کمیته مبارزه با سازمانهای سیاسی" از طرف حزب جمهوری اسلامی است که با یکسال پیش در نیکاراگوئه آنرا برملا کردیم. یکی از هدفهای "کمیته" یعنی نیز جلوگیری از ورود نیروهای کمونیستی و از جمله "نیکاراگوئه" شهرهای مختلف میباشد. در همان مبارزه‌ای را برملا کردیم که در آن آمده بود: "جنایتکارانه در ارتباطی با افراد مسلح نیز اجتماع شد، حزب جمهوری مسئول ادغام کردن سپاه با سازمان منطقه نیز، در زیر سرگروههای سیاسی میباشد." و اکنون بندی از طرف رفقای فدائی (اقلیت) افشا شده است که حاکی از برگزاری "جلسه هماهنگی" سردمداران رژیم در روزهای سهم و یازدهم بهمن ماه ۵۹ برای طرح ریزی توطئه جدیدی بر علیه نیروهای کمونیست و انقلابی و نیز مقابله با گروههای سیاسی ضد انقلابی مخالف رژیم میباشد.

افشای این سند از هنگونگی سازماندهی گروههای حمایت و مسلح حزب اللهی و پاسداران ارتجاع و زمینه چینی برای سرکوب نیروهای انقلابی و ..... پرده برمیدارد. در زیر اصل سند و نیز آنرا به شکل ارگان (اقلیت) ۱۱۲ می آوریم:

متن اسناد

بسم الله الرحمن الرحیم

صورتجلسه کلی، جلسه هماهنگی مقابله با احزاب و گروههای ضد انقلاب، حاضرین در جلسه اول ۵۹/۱۱/۹ - ساعت ۱۶ الی ۲۰/۳۰.

* آقای مهدوی کنی وزیر کشور و سرپرست کمیته
* آقای باقری کنی، مسئول کمیته مرکز
* آقای موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور
* آقای مرتضی رضائی، فرمانده سپاه پاسداران
* آقای قدوسی، دادستان انقلاب
* آقای رشته، معاون وزیر ارشاد
* آقای میرسلیم، سرپرست شهربانی
* آقای بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرائی
* آقای محسن سازگارا، معاون سیاسی وزیر مشاور
* آقای علی قوچ کاشلو، مسئول واحد احزاب و گروهها معاونت سیاسی وزیر مشاور
* آقای ستارالله جهانگرد، مسئول بخش تحقیقات واحد احزاب و گروهها معاونت سیاسی.

حاضرین در جلسه دوم ۵۹/۱۱/۱۱ ساعت ۱۶ الی ۱۹

* آقای مهدوی کنی، وزیر کشور و سرپرست کمیته
* آقای باقری کنی، مسئول کمیته مرکز
* آقای موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور
* آقای مرتضی رضائی، فرمانده سپاه پاسداران
* آقای قدوسی، دادستان انقلاب
* آقای رشته، معاون وزیر ارشاد
* آقای حسن عمادی، عضو شورای سرپرستی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران
* آقای لاهوردی، دادستان انقلاب تهران
* آقای کحوشی، مسئول زندان اوین
* آقای خسرو تهرانی، معاون اطلاعات وامنیت وزیر
* آقای خرازی، مدیرکل سیاسی وزارت کشور
* آقای بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرائی
* آقای علی قوچ کاشلو، مسئول واحد احزاب و گروهها معاونت سیاسی وزیر مشاور
* آقای جهانگرد، مسئول بخش تحقیقات احزاب و گروهها معاونت سیاسی وزیر مشاور

در ابتدای جلسه، دستور جلسه توسط آقای نبوی مسئول جلسه اعلام شد و سپس به تصویب اعضای جلسه فرار شد مطابق دسته چهارم (گروههای متخاصم، گروههائی که خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند) و دسته سوم (گروههای مخالف گروه‌هائی که با اساس رژیم مخالف هستند ولی خواستار سرنگونی رژیم و راههای مسلحانه در حال حاضر نیستند) بحث شد.

طبق مصوبات جلسه دسته چهارم به دو بخش گروههای متخاصم مسلح بالفعل (کلیه گروههائی که خواهان سرنگونی رژیم هستند و برای این منظور دست به اسلحه برده‌اند و علیه نظام مبارزه مسلحانه میکنند) و گروههای متخاصم بالقوه (کلیه گروههائی که در حال حاضر به علتی علیه نظام جمهوری اسلحه بکار نبرده‌اند ولی بهر جهت در صورت لزوم چنین کاری را خواهند کرد) تقسیم شد که مصادیق آن به این شرح مورد مصوبات جلسه قرار گرفت:

دسته چهارم گروههای متخاصم:

الف - گروههای متخاصم بالفعل عبارتند از:

۱- حزب دمکرات (صالح هاشلو)
۲- کومله
۳- سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
۴- رزگاری
۵ - چریکهای فدائی (اقلیت)
۶- فدائیان خلق (اشرف دهقانی)

ب - گروههای متخاصم بالقوه عبارتند از:

۱- سازمان مجاهدین خلق ایران
۲- چریکهای فدائی مستقل
۳- رزمندگان راه کارگر
۴- آرمان مستضعفین
۵ - راه کارگر (علی اصغر بدی)

و مصادیق دسته سوم به این شرح مصوب گردید:

۱- حزب توده
۲- سازمان چریکهای فدائی (اکثریت)
۳- رنجبران
۴- حزب دمکرات طرفدار کنگره چهارم (صالح عسگر هاشلو)
۵ - جبهه ملی

سپس جلسه در مورد چگونگی برخورد با این گروهها وارد بحث شد.

پس از بحث و جلسه بحث موارد زیر به مصوبات رسید:

۱- طی اطلاعیه‌ای که از سوی دادستان انقلاب صادر میگردد به کلیه گروههای مسلح که علیه نظام جمهوری اسلامی اسلحه کشیده‌اند مهلت داده میشود که اسلحه‌های خود را به مراکز سپاه و کمیته تحویل دهند و متعهد گردند با این از درجهار چوب قانون اساسی و قوانین جاری مملکت به فعالیت خود ادامه دهند.

۲- در صورت عدم تحویل سلاح گروههای مسلح، عناصر سوئی اعلام و با آنان شدت مقابله خواهد شد.

۳- عمل از اعلام پرده برداری و کمیته تحت سرپرستی برادر سهرابی معاون اطلاعات وزیر و سرکلیه سران گروههای متخاصم مسلح

←

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!

www.iran-archive.com

بالفعل ساختاشی ودستگیرشوندومهلت در زندان خواهندداشت تا رسما اعلام شود که دیگردست به اسلحه نخواهندبرد.

۲- قبل وبعد از اعلام دادستانی فعالیت سیاسی وسیع تحت مسئولیت برادر ریگه معاون ورئیس ارتش دخیل انجام خواهند شد:

الف- فراهم شدن زمینه اجتماعی جهت برخورد با این سازمانها وگروهها.

ب- مشخص کردن گروههای متخاصم مسلح بالفعل.

ج- ممانعت از هرگونه برخورد گروههای مردمی با این سازمانها وگروهها در مدت ۱۵ روزه مهلت (جلوگیری از برخورد حزب الله با گروههای مسلح وواگذاری آن به مسئولین).

۵- بلافاصله پس از اعلام دادستانی موج وسیع حمایت دولت وکلیه نهادها وگروههای خط امامی از این حرکت (طی مصاحبه واعلامیه ونماز جمعه و ...) تحت مسئولیت آقای ریگه معاون ورئیس ارتش.

۶- پس از سرآمدن مدت مهلت، با شدت تمام کلیه سران وکادرهای سازمان دستگیر ومحاکمه وبه اشد مجازات برسند وحتی کلیه نمایشها که در حین فروش روزنامه، بخش اعلامیه وبلاگارت ویا هرگونه فعالیت به نفع این گروهها دستگیر و درجهت ارشد مجازات شوند.

۷- محاکمات اینها باید علنی باشد.

۸- طی اطلاعیه ای وزارت کشور اعلام نماید به علت شرائط فعلی جامعه (مسئله جنگ) هیچ حزب و گروهی اجازه تظاهرات وتجمع ندارد.

۹- طی برنامه وسیع تبلیغاتی تحت مسئولیت برادر ریگه شدیداً با احزاب متخاصم مسلح بالقوه (چون سازمان مجاهدین خلق) برخورد روشنگری وسیاسی نمایند. این امر مدتی کوتاه آنها را دعوت به مناظره نمایند (بخصوص از طریق رادیو وتلویزیون).

۱۰- طی برنامه های وسیع روشنگری مردم از هرگونه برخورد با این سازمانها (بخصوص مجاهدین خلق) برحذر دارند وروشن کنند که خط موجود بین اینها در این گونه برخوردها است وعمدتا خود این گروهها خواهان چنین برخوردهائی هستند (درصورت لزوم از نیروی مردم استفاده خواهند).

۱۱- وزارت ارشاد اعلام نماید کلیه سازمانها واحزاب جهت دادن روزنامه وسریه آزادند منوط به دادن اجازه از سوی وزارت ارشاد.

۱۲- دادستانی انقلاب سعی کند حتی المقدور کمتر مبادرت به دستگیری نمایندگان این سازمانها بخصوص (مجاهدین خلق) نمایند و زندانیان فعلی هم که اکثرا در رابطه با روزنامه فروشی وبخش اعلامیه و... دستگیر شده اند بنحوی آزاد نمایند (البته پس از تکمیل پرونده).

۱۳- کلیه سرکنندگان در جلسه متعهد شدند از هرگونه اقدام خارج از چارچوب مصوب شده در جلسه مرور خودداری کنند.

۱۴- دفتر وزیر مشاور موظف گردید که مصوبات جلسه را جهت اطلاع کلیه شرکت کنندگان ارسال وحرکت کلی عملی را تعقیب نماید.

۱۵- کلیه مطالب مطروحه در جلسه محرمانه تلقی میگردد وکلیه شرکت کنندگان موظف به رعایت آن میباشند.

والسلام

۵۹/۱۱/۱۱

سند بالا برده از نوشته ای که در پشت نامه ده ماده ای "دادستان انقلاب اسلامی" وبا اصلاح نهضت اندهای ارتجاعی حزب الهی و... خواسته است برمیدارد.

اما همچنانکه در کدام رژیم جمهوری اسلامی، تمام تلاشهای ارتجاعی ارگانهای سرکوبگر وبا فعالیتهای مذبوحانه "کمیته" های مبارزه با سازمانهای سیاسی سوابق حتی اندکی حل در اراده اسوار فرزندان انقلابی وکمونیست زحمتکشان وتوده های انقلابی وارد آورد، نوشته اخیر مدارک از رژیم جمهوری اسلامی برای هشداری بر نیروهای کمونیست ودموکرات وتلاشی روز افزون آنان در آگاه ساختن توده های تحت ستم واستثمار

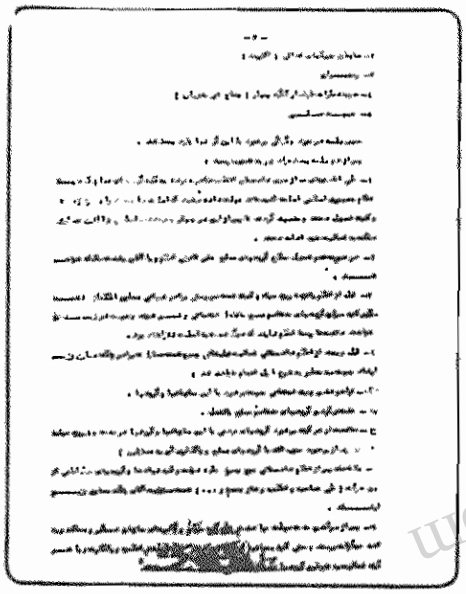

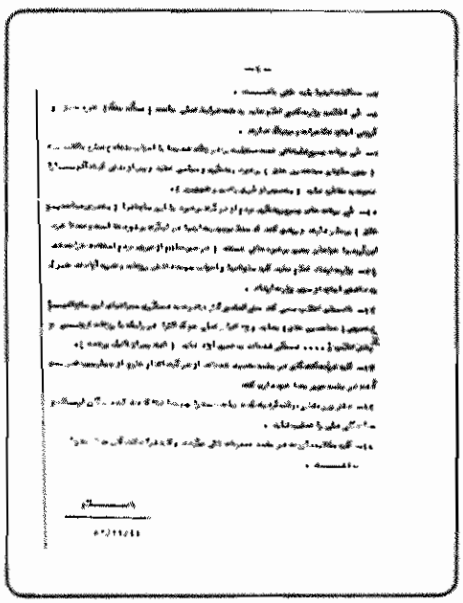

اطلاعیه حزب ... بیمه تعالی اطلاعیه شماره (۲)

قابل توجه گروهکهای ضد انقلاب

بدانید وآگاه باشید، شما و لشگرها و سپاه ها و نیروهای "ویژه" حزب ا . در حال آماده باش کامل بسر می برند، و منتظر مصوبات مجلس وفرمان امام امت می باشند. وبدانید که "صدور فرمان همان وقطع وقمع شدن شما می باشد انشاءالله تعالی.

فان حزب ا ... هم الغالبون واحد تبلیغات حزب ا - شاخه غرب تهران

صفحه ۲۱ در صفحه

معرفی کتاب

دیدگاه‌های انحرافی در مورد وحدت

چند مقاله از بوگدان کنونیانتس درباره مسائل تشکیلاتی، مربوط به کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه

جنبش کارگری کمونیستی روسیه، گنجینه گرانبهائی از آموزشهای (مارکسیسم - لنینیسم) را برای انقلابیون کمونیست سراسر جهان به جای گذارده است. آموزشهائی که حاصل آمیختگی عمیق تئوری راهنمای (مارکسیسم - لنینیسم) با پراتیک گسترده جنبش کارگری می‌باشد.

از همان زمانی که کمونیستها بطور جدی به کار در میان کارگران و زحمتکشان پرداختند و تلاش خویش را که همانا بردن آگاهی سوسیالیستی به میان توده‌های طبقه کارگر و سازماندهی و هدایت جنبش کارگری و زحمتکشان است، به پیش بردند، مسائل متعددی در پیش پای آنان قرار گرفت. مسائلی که پاسخگوئی بدان ضرورت مبرم پیشبرد انقلاب است و تنها در پاسخگوئی خلاقانه بدین مسائل است که تئوری انقلاب در هر کشور، شکل میگیرد. کتاب «دیدگاههای انحرافی در باره وحدت» بخشی از تکوین آموزشها را در بر دارد. این کتاب که دستخط برخی از خطهای رفیق بوگدان کمونیست سرشناس از رهبران برجسته بلشویک در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری در روسیه است علاوه بر آن که نمونه برخورد انقلابی به مسائل موجود در جنبش کارگری را می‌آموزد، به برخی از مسائل مهمی می‌پردازد که هم اکنون در جنبش انقلابی کشور ما نیز مطرح می‌باشد: امر مهم تبلیغ و ترویج کمونیستی و سازماندهی جنبش کارگری که مسئله تبلیغ و ترویج و سازماندهی در میان پرولتاریا و زحمتکشان طبقهای تحت ستم نیز برخاسته از آن است.

بحثی از خطهای رفیق بوگدان در کنگره دوم حزب، به مسئله سازمان های منطقه‌ای و ملی و نقش آنها، اختصاص دارد. در آن دوران از رشد گیری حزب، مسئله اتحاد حزب واحد، مسئله مبرم جنبش بود. در مبارزاتی که حول این مسئله در کنگره صورت گرفت، مسئله سازمان های منطقه‌ای و ملی یکی از مهم ترین مسائل بشمار می رفت. در پیش این مبارزه نظریات ناسیونالیستی و استقلال طلبانه‌ای تبلیغ می شد که استقلال این سازمانها را عنوان می نمود. ارگان بوند (اتحادیه عمومی کارگران یهودی لهستان، لیتوانی و روسیه) برجسته ترین مبلغ این نظریات بود.

رفیق بوگدان در خطهای خود در کنگره، قاطعانه با هر استقلال طلبانه این نظریات را افشا نموده و نشان می دهد که مبدا حرکت کمونیستها در برخورد به جنبش کارگری همواره و در هر شرایطی، جنبه طبقاتی این جنبش است و نه جنبه ملی و یا دیگر خواست آن. در این صورت هرگاه جنبه ملی اساس قرار گیرد، مسلما حرکت کمونیستها با همبستگی منافع طبقاتی پرولتاریا که اساس سوسیالیسم بین‌المللی است، در تضاد قرار خواهد گرفت.

رفیق بوگدان کمونیست سرشناس در خطهای خود با افشای این نظریات، راه حل لنینی مسئله

را ارائه می دهد: شرایط مشخص ملیتها، زمینه‌های تبلیغ و ترویج همه جانبه‌ای را فراهم می سازد که هر انقلابی حساس باید از آن هوشیارانه استفاده کند. علاوه بر این پیشبرد امر مقدس انقلاب پرولتاریائی ضرورت مبارزه با انواع انحرافات ناسیونالیستی بورژوائی را که زمینه‌های مساعدی در جنبش طبقهای تحت ستم دارد، در دستور کار کمونیستها قرار میدهد. "هدف از اتحاد سازمانهای منطقه‌ای در مناطقی با شرایط استثنائی باید تبلیغ و ترویج همه جانبه باشد، اما در این صورت باید جنبش نوعی از سازمانها را ایجاد نمود که جنبه فدراتیو و خودگردانی محلی را به خود بگیرند".

بحث جالب توجه دیگری که رفیق بوگدان در خلال خطهای خود به آن می پردازد، برخوردهای انفرادگرایانه و بورژوائی در میان روان درون حزبی است. در بحثهائی که حول مسئله استثنائات و ایجاد نهادهای مرکزی حزب در می گیرد، اینگونه نگرشهای بورژوائی و خرده بورژوائی خود را کاملا نمایان میسازند. بر خوردهائی که بجای حرکت از منافع جنبش، منافع خود و گروه خود را محور قرار میدهند. رفیق بوگدان به این گرایشات انحرافی حمله می کند و قاطعانه بیان می کند که انقلابیون می باید این گونه گرایشات بورژوائی را از درون خود طرد کنند. آنچه که همواره می‌باید نقطه حرکت کمونیستها در مبارزات درون حزبی باشد، فقط و فقط منافع جنبش کارگری است که با منافع حزب پیوندی عمیق دارد.

گزارش فعالیت کمیته مرکزی به کنگره دوم حزب که رفیق بوگدان کمونیستها را ارائه میکند سرفصلهای گزارشهائی را می آموزد. در این گزارش تصویر درخشانی از رشد و دقت کمونیستی در کار تبلیغ و ترویج و سازمان‌دهی جنبش کارگران به نمایش گذاشته شده است. رفیق بوگدان تصویر می کند که چگونه کمیته مرکزی با گروه کوچکی آغاز شد، در حرکت انقلابی خویش با گرفت و به کمیته قدرتمندی تبدیل گشت. مهم ترین مسئله‌ای که در این گزارش برجستگی دارد، نکته بر اهمیت ارتباط کمونیستها با جنبش کارگران و زحمتکشان است. کمونیستهای کمیته مرکزی برای پیوند با جنبش از هر امکانی سود می جستند و با تمام انرژی خویش می کوشیدند تا کانالهای ارتباط با توده‌ها را ایجاد نمایند: "کمیته باید سعی کند که در تمام تشکیلاتی که بطور اتفاقی وجود بخودی شکل می گیرند، از تشکیلات صنفی، صندوق های توده‌ای، آموزشی و غیره، نفوذ پیدا کنند. و اما در نقاطی که هیچ تشکیلاتی وجود ندارد، کمیته محلی سعی می کند صندوق توده‌ای و گروههای کوچک تبلیغاتی ایجاد کرده و بدین وسیله کارگران را با جنبش مربوط کند. هم اینک در محدوده‌ی کارگران شهری هیچ سازمانی نیست که بوسیله کمیته محلی به جنبش مربوط نشده باشد...."

گزارش رفیق بوگدان نمونه درخشانی از کار سوسیال دمکراتیک در میان زحمتکشان می باشد. این گزارش بیان می کند که چگونه کمیته مرکزی رابطه متحرک و زنده‌ای با جنبش کارگری برقرار نموده و می کوشد که کوچکترین جنبش اعتراضی را سازمان داده و ارشاد دهد. و مهم تر از این، گزارش نشان می دهد که چگونه در پیش این ارتباط، کمیته مرکزی می کوشد که بر اساس شرایط جنبش سراسری روسیه و شرایط مشخص محلی تاکتیکهای ویژه‌ای را اتخاذ نماید که به جنبش سمت دهد. برخورد بلشویکهای کمیته مرکزی با گونه‌ای نظاهرات نمونه‌ای از این گونه برخورد فعال و خلاق کمونیستی است. در سال ۱۹۰۲ همراه با رشد و نضج گیری شعب کمیته مرکزی با گونه‌ای

بقیه در صفحه ۲۲

رفقای معلول حادثه دانشگاه و مدال افتخار در راه آزادی طبقه کارگر

(ادامه از شماره پیش)

رفیق م. در اشراف سرکش های پارچک ساچمه‌ای که بدست ارتجاع در مسیر نظاهرکنندگان روز ۳۱ فروردین مقابل دانشگاه منفجر شد شدت زخمی است. رفیق در نظاهراتی که از طرف سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار بمناسبت اولین سالگرد مقاومت حماسه‌آفرین دانشجویان در برابر یورش انقلاب فرهنگی برپا شده بود شرکت نموده بود. در شماره گذشته سخنان دوش از رفقای معلول را آوردیم اینک از رفیقی دیگر خاطراتی را می نویسیم. او همراه با حدود ۲۰ تن از رفقای مجروح در بیمارستان بستری بوده و پس از مرکز پاسداران قرار داشته و با وجود این علیرغم بیماری شدید روحیه کمونیستی و انقلابی خود را حفظ کرده، از هر فرصتی برای افشاگری و ریشه‌یابی استفاده نموده و سرانجام از دست آنان فرار کرده است. پاسداران جهل و سرمایه مسلط بوده‌اند تا به بهبود نسبی در وضع آنان، آنها را به زندان اوین تحویل دهند.

به خلاصه‌ای از صحبتهای رفیق گوش میکنیم

بعد از این حادثه عشقم به کارگران و زحمتکشان بیشتر و ایمانم به آرمان سرخ آنها محکمتر شد!

روز نظاهرات وقتی به جلوی دانشگاه رسیدم، هنگامی بود که ما لازها سنگ پرتاب میکردند و رفقا مقاومت میکردند. منهم در صف رفقا قرار گرفتم و به مقاومت ادامه دادیم که ناگهان پارچک پرتاب شد. در آن لحظه من ندیدم که چه کسی آنرا پرت کرد. ساچمه های پارچک به شکم و کبد و پاهایم اصابت کرده بود. من در آن لحظه دردی احساس نمیکردم و حواسم بود اما دیدم پایم بی حس است. از وسط درگیری خود را کشان کشان به پست پیکان کشیدم و نفسم بشدت بند آمده بود. بی هوش سر روی افتادم. از این لحظه به بعد همه چیز را میفهمم به خاطر می آورم، گویا هنگامی که میخواستند مرا برای حمل به بیمارستان سوار وانت نمایند، عده‌ای مزدور ما را میبینند. بهر حال بعد از رسیدن به بیمارستان مورد جراحی قرار گرفتم. هنگامی که به هوش آمدم با منشی گرد کرده شما رزمنده با دکمه‌ها بودم. رزمنده باد سوسیالیسم و شعارهای دیگری را که به آن معتقد بودم میدادم. پرستاران و پزشکان به کمکشان میکردند. بخاطر اینکه بزم به سم وصل بود با حمد و ورود از حال دیگر رفقای زخمی بسیاری اطلاع نداشتم. روزیکه توانستم راه بروم، تصمیم گرفتم که به اتاقهای دیگر سر زده و از حال رفقا باخبر شوم. با پاسداران تمام بخش را کنترل میکردند و یکی از آنها جلوی مرا گرفته و گفت: "شما ممنوع الملاقات هستید و نمیتوانید به بخش دیگران بروید". پرسیدم: "طبق کدام قانون". وی گفت: "قانون جمهوری اسلامی" و من پاسخ دادم: "ما از این قانون حرکت نمی کنیم" و راهم را ادامه دادم. وقتی که پاسدار میخواست دیگر همکارانش را باخبر کند، چندین از پرستاران به وی گفتند که چرا با مریض سروکله میزنید؟ همینکه شما اینجا هستید، باعث وحشت مریضهای دیگر شده است.

هدف ما نه تنها خبرگرفتن از حال یکدیگر بود، بلکه میخواستیم با مریضهای دیگر تماس گرفته و برای آنان افشاگری نماییم. ما برای بیمارانی که عموماً از افشاگران رحمکش بودند افشاگری های موثری علیه رژیم میکردیم و هدفهای خودمان را برای آنها می گفتیم. ما برای تا سر مریضها و ملاقات کنندگان آنها افشا میکردیم که پارچکی که به میان تظاهرکنندگان انداخته شد، عملاً هر دو جناح رژیم چه لیبرالها و چه حزب جمهوری بر آن مهر تائید زده‌اند. پاسداران مزدور، در مورد کسانی که به ملاقات ما می آمدند، ما را شوال میچ و شدیداً کنترل میکردند. این مزدوران یک لحظه از جاسوسی کردن، گوناهی نمیکردند. مثلاً یک روز یکی از پاسداران سرش را از لای در اتاقی که من بودم بر آورده و با گفتن "بچه ها باشید این از بچه های خودمونه" میخواست خودش را کمونیست جا بزند! و با دو نفر دیگر وارد اتاق شدند و بالای سر من آمدند، یکی از آنها پرسید: "رفیق! حی شدی" و من که از همان اول فهمیده بودم این ها پاسدار هستند گفتم: "برادر! دولت در میان تظاهرکنندگان، پارچک انداخت و مهم زخمی شدم" مزدوران که متوجه شده بودند مخفیانه پارچکی بیرون رفته، کلاً در مدتی که من در بیمارستان بودم، کمیته چی ها و پاسداران مدام از بخش محافظت میکردند، بطوریکه یک شب آنها مسلحانه به داخل بخش رخنه و باعث وحشت مریضها شدند. پرستاران گفتند که یا اسلحه هایتان را بیرون بگذارید و بعد داخل بیایید.

ارادتمند "انقلاب" و همینطور صدها از اورارت کمونیستها برای تهیه گزارش! و کرفس اسم و آدرس و شماره تلفن آمدند که من در پاسخ سئوالات آنان گفتم: بنام کارها را خودتان می کنید و باره می آئید از عملکردتان گزارش تهیه کنید؟!

پاسداران مزدور که از فرار بعضی از رفقا از بیمارستان باخبر شدند سعی میکردند با گفتن اینکه ما آنها را دستگیر کردیم، روحیه ما

بقیه در صفحه ۲۲

پیام عده‌ای از رفقای مجروح به کمیته پزشکی سازمان

به رفقای کمیته پزشکی سازمان رحمانی که جهت مداوای رفقای مجروح کمک دارند:

رفقا! با درودهای کمونیستی!

رحمات شما و رفقایتان را ارج می نهیم.

محبت های فراوان شما و برخوردهای مسئولانه و رفیقانه‌تان با ما دیگر ثابت نمود که تشکیلات کمونیستی یک کمون و یک خانواده بزرگ کمونیستی است.

و فکر میکنیم آن چیزی که میتواند پاسخگوی زحمات شما باشد اینست که، هر رفیق زخمی با پاسخ تلافی، مصمم‌تر و سرسخت‌تر در راه تحقق آرمان طبقه کارگر گام بردارد.

به امید پیروزی آرمان سرخ طبقه کارگر!

عده‌ای از مجروحین حادثه دانشگاه

اردیبهشت ۶۰

●●●

پیام تشکر رفقای زخمی به پرسنل آگاه و مترقی بیمارستانهای شریعتی و خمینی

دوستان مبارز!

ما مجروحین واقعه خونین دانشگاه (اردیبهشت ۶۰) که در صف تظاهرات سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار، بدست مزدوران رژیم جمهوری اسلامی با انفجار پارچک به خون کشیده شده و زخمی گشته‌ایم، با قدردانی از زحمات بی دریغ و آگاهانه شما پرسنل بیمارستانهای شریعتی و خمینی که علیرغم فشارها و تهدیدات پاسداران رژیم و فحاشی این مزدوران به کمک فرزندان کمونیست خود شتافتید، یکبار دیگر به همراه همه کمونیستها و انقلابیون با کارگران و زحمتکشان میهنمان نشان می دهیم که تا آخرین قطره خون سرخمان در راه نابودی سرمایه جهانی و رژیم‌های مرتجع بکوشیم.

مجروحین حادثه دانشگاه ۱۳۶۰

جنبش کارگری

حزب خائن توده تثبیت حداقل دستمزد کارگران را تائید میکند

درشماره ۱۰۸ پیکار به بررسی تصمیم ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی مبنی بر تثبیت حداقل دستمزد کارگران به میزان سال گذشته پرداختیم و دیدیم که با توجه به رشد سرسام آور تورم، این تصمیم به تنها منجر به تثبیت سطح زندگی کارگران همچون سال گذشته (که آنهنگام هم کارگران در شرایط دشواری زندگی میکردند)، نمیگردد، بلکه عملا بمعنی کاهش بار هم بیشتر سطح زندگی کارگران میشود، بطوریکه این زحمتکش برین طبقه جامعه را در آستانه فلاکت شدیدی قرار میدهد. اما آنچه که پی آمد ناگزیر این اقدام ضدکارگری رژیم است، اوجگیری مبارزات کارگران برای افزایش دستمزد میباشد. از اینروست که رژیم و تمامی نوکرانشان بدست و پا افتاده اند تا با فریب کارگران موجب انحراف مبارزاتشان گردند.

در این میان خائنین توده ای پیشقدم تر از سایر رویزیونیستها، با وقاحت تمام به دفاع از تصمیم رژیم پرداخته و قرار آن در جهت تطهیر و توجیه آن به رژیم "رهنمود" میدهند. آنها در روزنامه خود مینویسند:

"این البته در مقایسه با میزان تورم و افزایش قیمتها در سال گذشته بسیار ناچیز و حتی از نظر تامین هزینه زندگی کارگران و زحمتکشان دستمزدبگیر غیرقابل تحمل است با اینحال با توجه به همان نکته ای که در ابتدای اطلاعیه وزارت کار به آن اشاره شد و عبارت است از: وضع اقتصادی مملکت، آثار جنگ تحمیلی و محاصره اقتصادی، کارگران دندان روی جگر میگذارند و مصوبه وزارت کار را موراحتماعی را میپذیرند. اما این پذیرش بهیچوجه به آن معنی نیست که گویا افزایش دستمزدها ضرورتی نداشته است و گویا دولت فاقد امکانات لازم برای بهبود وضع معیشتی زحمتکشان است، که در اثر تورم و گرانی به معنی واقعی کلمه دچار اختلال گردیده است. درست بعکس، کارگران و زحمتکشان بدرستی معتقدند که اگرچه دولت فعلا فاقد امکان افزایش دستمزدها بصورت پولی است، لیکن امکان بهبود وضع معیشتی آنان را از طریق بالا بردن قدرت خرید دستمزدها کاملا در اختیار دارد."

آنچه در این نقل قول مشاهده میشود تا بید دو پهلو و زیرکانه این تصمیم رژیم است: از یکسو خائنین توده ای حداقل دستمزد تعیین شده از جانب دولت را با توجه به "میزان تورم و افزایش قیمتها در سال گذشته"، "برای تامین هزینه زندگی کارگران و زحمتکشان"، غیرقابل تحمل میخوانند و از سوی دیگر در پایبند تصمیم وزارت کار کارگران را به "دندان روی جگر گذاشتن" و پذیرفتن تصمیم مذکور دعوت مینمایند. از یکسو صحبت از "ضرورت افزایش دستمزدها" میکنند و

بقیه در صفحه ۱۹

اعتصاب کارگران شرکت حمل و نقل!

در تاریخ ۶۰/۳/۹ کارگران شرکت حمل و نقل بزرگ ایران جهت تحقق خواستهای خود، یکپارچه دست از کار می کشند. خواستهای کارگران به شرح زیر است:

۱- اجرای طرح طبقه بندی مشاغل.
۲- اضافه حقوق.
۳- پرداخت ۲۰ روز سود ویژه که تاکنون پرداخت نشده است.
۴- دو روز تعطیل در هفته.
۵- افزایش پول ناهار

براثر اعتصاب کارگران مدیران کارخانه فقط پرداخت ۲۰ روز سود ویژه را قبول کرده و در مورد بقیه خواستها جواب سربالا میدهند. کارگران سپس بسر کار باز میگردند.

کارگران مبارز! فقط شوراهای واقعی متحصن حفظ منافع شما در مقابل سرمایه داران را تضمین است. جهت حفظ دستاوردهای مبارزاتی خود و ادامه مبارزات تان، شوراهای واقعی را تشکیل دهید!

●●●

طبق تبلیغات ضدکمونیستی هیئت مدیره شرکت واحد:

کارگران از اخراج نماینده مبارز خود جلوگیری میکنند

در تاریخ ۶۰/۳/۲، هیئت مدیره مکتبی شرکت واحد بدنبال سیاست ضدکارگری خود، حکم اخراج یکی از نمایندگان شورای کارگران تعمیرگاه شماره ۲ شرکت واحد (واقع در شارمک) را که کارگری مبارز و مذهبی است، صادر میکند.

بدنبال انتشار خبر اخراج این نماینده مبارز، زمزمه های اعتراض در میان کارگران شروع میشود. کارگران که میدانستند ضرب هیئت مدیره شرکت از نماینده شان، بخاطر دفاع وی از منافع کارگران است، پس از مشورت تصمیم می گیرند با اجتماع در سالن غذاخوری حضور هیئت مدیره را جهت دادن توضیح خواستار شوند. در ساعت ۱۲/۵ با آمدن رزیس رئیس اموری مالی شرکت واحد، کارگران خشمگین از وی میخواهند که علت صدور حکم اخراج را بگوید. وی پس از مقدمه چینی و بیان حرفهای عوامفریبانه ای چون ما همه مسلمانیم و در مقابل خون شهدا مسئول و ... میگوید: "حال با توجه به صحبت هائی که کردم و اینکه نماینده شما کمونیست است، آیا باز هم میخواهید که او سر کار برگردد؟"

کارگران یکپارچه فریاد میکشند: "بله، بله، بله". کارگر دیگری فریاد میکند "آقای رزیس رئیس اگر ما ۳۰۰ نفر شما را بخواهیم چه کسی را باید بفرستیم"؟ کارگران در تائید حرف وی فریاد میزنند: "میخواهیم، میخواهیم، میخواهیم". در همین حین نماینده مبارز اخراجی شروع به صحبت کرده و در آخر خطاب به کارگران میگوید: شما بهترین و صالح ترین کسی هستید که میتوانید درباره من قضاوت کنید، اگر من حرکتی کرده ام که بر ضد شما بوده، این سر و اینهم گردن من!

سخنان نماینده مبارز و خشم انقلابی کارگران را شعله ورتر ساخت بطوریکه نماینده دولت در مقابل قدرت همبستگی کارگران عقب نشینی کرده و میگوید: من دو مرتبه گزارشهائی را که در مورد نماینده شما رسیده مطالعه میکنم و پس از آن نظر نهائی ام را اعلام میکنم. عده ای از کارگران فریاد میزنند: ساواکیها و جاسوسها را معرفی کن، بگو چه کسانی گزارش داده اند؟ جاسوسها و افراد بخش اسلامی که از آگاهی و بیشتر حرکتی کارگران بوجود آمده بودند، نه خود را روی آب انداخته و رسوا نه از عضو هیئت مدیره

www.iran-archive.com

پیش بسوی ایجاد حزب طبقهٔ کارگر

جنبش کارگری

←

میخواهند که اعلام کنند گزارشها کارآسا بوده! او هم مرور ابه "قسم" یاد میکند که گزارشهای رسیده از طرف آسان بوده است.

در رس رلف ما بسند رژیم حامی خودش از کمونیستها که آگاهترین و فداکارترین و پیگیرترین انسانهائی هستند که در راه آزادی طبقه کارگر از سلطه سیستم سرمایه داری مبارزه میکنند و حتی از گذشتن از جان خود دریغ ندارند، وجنب دارد و سپس دلیل برای رهائی از محمصه، عوامفریبانه اعلام میکند که اگر چند کارگر قدیمی بگویند که ما بسنده ما کمونیست نیست من می پذیرم. کارگران قدیمی علیرغم آنکه نماینده شان کمونیست هم نبود، بدون توجه به تاکید مدیر مزدور برای کشاندن کارگران به موضعگیری ضدکمونیستی، به نماینده و حمایت از نماینده مبارزشان می پردازند.

بالاخره دستان متحد و بیرحم قدرت کارگران رژیم را وادار به عقب نشینی نموده و مسلسلم در مقابل خواست انقلابی خود می نمایند. کارگران نماینده خود را همچون سرچم پیروزیشان بر سر دست گرفته و بدور سنگر کارخانه می آورند. کارگران سنگر کارخانه ما ۲۰ شرکت واحد، بار دیگر نمونه ای از قدرت طبقاتی کارگران را در عرصه مبارزه با سرمایه داران و نمایندگان آنان نشان دادند.

قدرت و همبستگی شان افزون باد!

مبارزات کارگران جهت دریافت ۲۰ روز سود ویژه!

مبارزات کارگران در بسیاری از کارخانه ها برای بیرون کشیدن ۲۰ روز سود ویژه که بخشی از دستمزد آنان است، از حلقوم سرمایه داران و رژیم حامی آنان همچنان ادامه دارد:

کارخانه نساجی شماره (۱) قائمشهر:

در تاریخ ۶۰/۳/۴ از طرف مدیر عامل کارخانه بخشنامه ای صادر میشود مبنی بر اینکه فقط ۶ روز حقوق بعنوان سود ویژه پرداخت میشود. ابتدا قسمت "تا قسمه" کارخانه جهت اعتراض به این بخشنامه دست از کار میکشد و سپس تمام قسمتها یکپارچه دست از کار کشیده و خواهان پرداخت ۲۰ روز سود ویژه میشوند. مدیر عامل ضد کارگر در روبروئی با اعتصاب کارگران از وزارت کار کمک خواسته و به اتفاق معاون اداره کار با سخنانی چون: "وقت جنگ چرا اعتصاب میکنید؟" یا "کارخانه ضرر کرده است و ۶ روز بیشتر به شما تعلق نمیگیرد" و ... سعی در فریب کارگران داشتند. اما کارگران افشاگری کرده و میگفتند: "فقط در سال ۵۶ کارخانه ۱۲ میلیون سود داده، چگونه حالا که پارچه کلی گران شده سود نداده است؟" با افشاگری فعال عناصر مبارز کارگران روی پرداخت ۲۰ روز سود ویژه تأکید داشته و با انتخاب نماینده و هر قسمت آنان را جهت بررسی سود و ضرر کارخانه میفرستند.

سرمایه دار و جیره خوار با آوردن فرماندار و چند پاسدار به کارخانه و با کمک مزدوران انجمن اسلامی و با استفاده از ناآگاهی بعضی از کارگران با امضای ۲۰۰ هزار ۸۰۰ کارگر کارخانه، ۲۷ نماینده انتخاب کرده و به وزارت کار معرفی میکنند. کارگران آگاه و مبارز میگویند: انجمن اسلامی و کارفرما هم اکنون در مقابل ما بوده و بر علیه ما توطئه چینی میکنند، ما با تمام آن به مبارزه برخیزیم. مبارزه کارگران این کارخانه ادامه دارد.

کارخانه نساجی فرزانه ـ اصفهان:

کارگران کارخانه نساجی فرزانه سراخیر برای دریافت پاداش عیدی و پاداش خود بعنی دریافت ۲۰ روز حقوق، مبارزات خود را تشدید بخشیده و موفق شدند کارفرما را به عقب نشینی وادارند.

جریان بدین قرار است که کارفرما پاداش عیدی و پاداش کارگران را معادل هفت روز و نیم حقوقشان تعیین میکند که با اعتراض کارگران روبرو میشود. کارگران برای مجبور نمودن کارفرما به تولید را کاهش میدهند. بطوریکه کارفرما مجبور میشود هفت روز و نیم را با دوازده روز سال بسازد. اما بار هم کارگران به پرداخت ۲۰ روز پای فشرده و تولید را همچنان با شش نگهدارند و ۱۲ روز را به ۱۵ روز میرسانند. کارگران همچنان برای تحقق خواستشان تولید را با شش نگهدارند اما برای فلاکت کارخانه که مانند تمام سورهای فلاکت جنبش را بیشتر سر کارگران وارد آورده و به دنبال کارشکنی هایش موفق میشود کارگران را فریب داده و آنان را راضی به دریافت همان ۱۵ روز بسازند.

کارگران مبارز! برای مقابله با توطئه های سرمایه داران شورای فلاکت را منحل و شورای واقعی را ایجاد نمائید!

طرح انقلابی کارگران و کارمندان شرکت نفت فلات قاره و توطئه های رژیم!

در شرائطی که فشارهای شدید اقتصادی که حاصل سیستم سرمایه داری ایران و جنگ ارتجاعی و رژیم ایران و عراق است مستقیماً بر دوش کارگران و زحمتکشان وارد میشود، آنان را هر چه بیشتر به مبارزه بر علیه این سیستم میکشاند. کارگران در شرائط فعلی یکی از راههای مبارزاتی که برای مقابله با این فشارها در برابر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در پیش گرفته اند، مبارزه جهت کم کردن ساعات کار میباشد.

کارگران و کارمندان شرکت نفت فلات قاره واقع در جزیره سری و لاوان، طی جلساتی که با افشای رژیم همراه بوده، طرح یک هفته کار، یک هفته استراحت را در مقابل قانون شاهنشاهی دو هفته کار، یک هفته استراحت، به تصویب میرسانند.

بدنبال این تصمیم کارکنان، در تاریخ ۶۰/۳/۲، هیئت مدیره شرکت نفت فلات قاره به اصطلاح جهت رسیدگی به وضع و در واقع جهت جلوگیری از پیاده شدن این طرح انقلابی، وارد جزیره لاوان میشوند.

کارکنان رسمی، تحت پوشش جنگ زده و موقت طی یک مجمع عمومی با شرکت هیئت مدیره، خواستهای خود را توسط نماینده "گمشده سنگری" به شرح زیر اعلام می کنند:

الف: خواستهای کارکنان رسمی:

۱ـ رسمیت یافتن طرح اقماری یک هفته کار، یک هفته استراحت.

۲ـ برقرار نمودن پرواز هلیکوپتر بین جزیره و سکوهای بهره برداری.

۳ـ برگرداندن نمایندگان شورا که منحل و با کاری معرفی به هیئت با کاری قرار گرفته اند.

۴ـ با پرداختن مزایای (طرح اقماری و سکوها) که بدون دلیل بعد از جنگ از کل دستمزد در یافتی کم شده است.

ب: خواستهای کارکنان جنگ زده عمدتاً عبارت بودند از:

۱ـ پرداخت هزینه رفت و آمد و هتل.

۲ـ پرداخت وام ضروری (ملاعوض).

ج: خواستهای کارگران موقت:

۱ـ اعطای قانون استخدامی اجرای کارگران بعد از ۷۵ روز کار.

۲ـ حق استفاده از مکس، غذای کامل، وسیله رفت و آمد و سرویس و وسائل رفاهی موجود.

۳ـ اجرای طرح ۱۴ روز کار و یک هفته استراحت.

ضمناً خواست کارگران تحت نوشتی رسمی شدن بود.

هیئت مدیره از جائی که منافع سرمایه داران عاجز از پاسخ دادن به خواستهای کارکنان بود جلسه فوق را ترک میگوید. کارکنان که این حرکت را توهینی نسبت به خود تلقی میکردند، درخواست بعدی هیئت مدیره جهت مذاکره با نمایندگان کارکنان را رد نموده و هیئت مدیره در ۶۰/۳/۳، جزیره را ترک میگوید.

حرکت هیئت مدیره، برای کارگران و کارمندان روشن ساخت که منافع هیئت مدیره جدا از منافع طبقه کارگر و رژیم جمهوری اسلامی نمیباشد.

در حال حاضر کارکنان مبارز، طرح انقلابی خود مبنی بر یک هفته کار، یک هفته استراحت را آماده کرده و خود را برای مقابله با توطئه های بعدی آماده میسازند.

www.iran-archive.com

(قسمت دوم)

بودجه ۱۳۶۰:
بودجه ورشکستگی ووابستگی

درقسمت اول این مقاله، مفهوم بودجه دولت وماهیت طبقاتی آن را روشن ساختیم. اضافه براین درسرحوزه مشخص به بودجه سال ۶۰ رژیم جمهوری اسلامی، برخی ازمنابع درآمدآن مطابق مالیاتهای مستقیم وغیرمستقیم را موردبررسی قرارداده ونشان دادیم که منشاء این درآمدها کجاست وچگونگی تامین درآمدبودجه چه تاثیری بر زندگی کارگران وزحمتکشان بخاطر میدهد حال به بررسی قسمت دیگری ازمنابع درآمدبودجه می پردازیم:

۲- نفت:

درلایحه بودجه سال ۱۳۶۰ دولت، درآمدی معادل ۲۴۱۲ میلیارد ریال ازمحل استخراج و فروش نفت پیش بینی شده است. این رقم ۷۷ درصدکل درآمدرا دربودجه دولت تشکیل داده و نسبت به سال گذشته حدود ۶۶ میلیارد تومان افزایش نشان میدهد. کسب چنین درآمدی مستلزم صدوروروزانه ۲/۵ میلیون بشکه نفت درطول سال می باشدوبا توجه به سیری شدن مدتی ازسال که طی آن چنین مقدارنفتی صادرشد، ونیزمحاسبه کاهش قیمت بازاردرنتیجه افزایش عرضه، که هم اینک سیروضع چندان مساعدی ندارد، این رقم با انتهای سال بیش از ۳میلیون بشکه در روز نمیباشد.

مادربخش مخارج دولت نشان خواهیم داد که چگونه این بودجه درخدمت تشدیدوابستگی است، چگونه فقروفلاکت توده ها را بیش ازپیش تشدیدمیکندوچطورماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی راآشکارمیسازد.

همانطورکه گفتیم ساخت رشته ای نفتی سایرمیان رشته های مختلف تولیددرکشورما منطبق برتقسیم کارجهانی امپریالیستی و در خدمت آن است. بخش عمده درآمدملی درکشورما ازاستخراج وصدورنفت تشکیل میگرددکه رابطه ای با تولیدداخلی نداشته وبرای صدوراست. بعلت رشدنازل بخش های دیگرتولیدی تامین اقلام فراوانی ازکالاهای مصرفی وهمچنین مواد وکالاهای سرمایه ای مثل موادخام وماشین آلات متکی به درآمدهای حاصل ازفروش نفت است. لذا اعتمادما درمقابل تغییراتی چون کاهش مقدارموردتقاضای بازارجهانی، کاهش قیمت نفت وافزایش قیمتهای انحصاری کالاها در بازارجهانی، بحران های اقتصادی وجنگ وتبعیض فشاروتحریم کشورهای امپریالیستی شدیداً آسیب پذیرشوده واین گونه تغییرات دربازار جهانی به سرعت بحران عمیقی رادراقتصادما ایجادخواهدکرد. ضدبافتن اتکاء اقتصاد کشوربه درآمدهای نفتی وکاهش مداوم تولیدات صنعتی وکشاورزی درسال های اخیرنشان دهنده تداوم وعمق بحران اقتصادی سرمایه داری وابسته ایران است. البته ممکن است حتی یک دولت انقلابی تحت هژمونی پرولتاریا که نماینده اراده کارگران وتوده های خلق است سرپیراز انقلاب ودرمدت زمانی که بنیاد- های اقتصادی وتولیدی کشوردگرگون نشده وخود را ازتبعیت الگوئی که توسط بازارجهانی تحت سلطه امپریالیسم برکشورتحمیل گشته خلاص نکرده، مجبورشودبیش ازحدمعادل سردر- آمدهای نفتی برای سامان دادن به اقتصاد متکی برمنافع کارگران وزحمتکشان تکیه نماید. ولی اولاً سیاست اقتصادی - اجتماعی چنین دولتی ماهیتاً با سیاست یک رژیم ارتجاعی مثل رژیم جمهوری اسلامی متفاوت بوده و همانطورکه گفتیم درجهت نفی سلطه امپریالیسم وحرکت بسوی سوسیالیسم است وتا زمانیکه کوتاه مدت سردرآمدنفت فقط جای نفتی رادر سیاست اقتصادی واجتماعی دولت اشغال کرده و درارتباط با مجموعه سیاست های وی بعنی کنترل تولیدوتوزیع درجهت منافع توده های خلق رهائی ازسلطه امپریالیسم قابل توجیه است. و تداوم بحران عمیق وفزاینده اقتصادی و فقروفلاکت توده های مردم درطول بیش از دو سالی که ازقیام میگذردوعجزوناتوانی رژیم کنونی درمقابله با آن - که خودبیانگر دفاع رژیم کنونی ازمنافع بورژوازی ووابستگی به امپریالیسم وبعبارت دیگرماهیت آن است - خودبه تنهائی برای توضیح ماهیت سیاست های اقتصادی واجتماعی رژیم کافیست. این رژیم بعلت ماهیت ارتجاعی خودراه مقابله با بحران اقتصادی کنونی را نه درسرکوب فاطمه سرمایه داران وادامه تزورعلیه آنان، برقراری کنترل خلقی برتولیدوتوزیع وسازمان دادن تولیداجتماعی درجهت رهائی ازوابستگی به امپریالیسم وحرکت بسوی سوسیالیسم، بلکه درسرکوب توده ها، فشاربرسطح معیشت آنان و بازسازی نظام موجودمیداند. البته های نفتی هم نیست که چرا رژیم جمهوری اسلامی نه میتواند ونه میخواهدهیچکدام ازاین کارها راانجام دهد، زیرا اقدامات فوق تنها ازعهده دولت انقلابی تحت هژمونی پرولتاریا ساخته است که میتواند بپیش شرطهای گذاربه سوسیالیسم - یعنی نهانظامی را که درآن کارگران وزحمتکشان ازاستثمار رهاخواهندشد، فراهم آورد. سیاست فروشی رژیم نیزجزئی ازسیاست عمومی وی بوده وآنرا بعنوان وسیله ای برای شکستن موقتی بحران، حفظ وبازسازی نظام موجود، تامین وسائل مورد نیازبرای ادامه جنگ ارتجاعی ونیز حفظ و نگاهداری دستگاههای بوروکراتیک وارگانهای سرکوب وتحکیم موقعیت خودبهرقیمت بکار میگیرد. چنین سیاست عملی حتی دراظهارات نمایندگان رژیم نیزمنعکس شده ودرمناقشات میان جناح های آن بعنوان حربه ای سلبی برعلیه طرف مقابل بکارگرفته میشود. تا جائیکه یکی صدردرافشای رقبای خودمیگوید: "مگرگفته نشده است فعلا بهتراست نفت بفروشیم وکالاواردکنیم ومردم را راضی نگهداریم!"

۳- "سایردرآمدها" و "درآمدهای اختصاصی"

درستون درآمدهای عمومی بودجه سال ۱۳۶۰ مبلغ ۱۵۷/۳ میلیاردریال تحت عنوان "سایر درآمدها" ومبلغ ۱۲۹ میلیاردریال تحت عنوان "درآمدهای اختصاصی" منظورگشته است. این درآمدها روبهمرفته حدود ۹ درصددرآمدها را تشکیل داده و۴/۷ درصدنسبت به سال قبل افزایش نشان میدهد.

مانقل ازتحت پیرامون درآمدنفتی دولت بطورکلی ازسودهائی که ازمحل فعالیتهای مستقیم دولت درصنعت، بازرگانی وبانکداری عایدوی میگرددبحث گفته وسپس ازمیان این فعالیتها نفت رابعنوان مهمترین رشته ومنبع درآمددولت مشخص کرده وجایگاه عظیمی راکه در بودجه سال ۱۳۶۰ اشغال میکندموردبررسی قرار دادیم. ولی همانطورکه گفتیم دولت توسط شرکتهای دولتی ومؤسسات انتفاعی وابسته به خوددررشته های مختلف صنعت، کشاورزی مخابرات، ارتباطات، امورباتکی وتجارت

←

نان، مسکن، آزادی

www.iran-archive.com

فعالیت میماید. پاره‌ای از این مؤسسات سود آور بوده، و همه ساله دولت کمکهائی بسوی آن اختصاص میدهد. ما در پاره‌ای از مؤسسات و سیاستی که دولت از طریق عملکرد آنها به پیش میبرد بعداً هنگام بحث در مورد مخارج دولت صحبت کرده، و نشان خواهیم داد که چگونه این زیان های مالی دولت در واقع سودی است که بشکل غیر مستقیم به طبقه سرمایه‌دار تعلق میگیرد. دسته دیگری از این مؤسسات سود آور بوده و سوبسیدی در مواردی که فعالیت این موسسات جنبه انحصاری داشته و دولت در زمینه تولید کالاهای مربوط حق انحصار دارد، درآمدهای زیادی نصیب دولت مینماید. در اینجا ذکر این نکته لازم است که شرکتهای دولتی و موسسات انتفاعی وابسته به دولت بخش اعظم درآمدهای خود را از محل بودجه عمومی (جاری و عمرانی) دریافت میکنند و در مقابل مبالغ کلانی بعنوان مالیات و سود سهام که در واقع چیزی جز ارزش اضافی ناشی از استثمار وحشیانه کارگران نیست - به دولت پرداخت میکنند که در هزینه‌های آنها منظور میگردد. بعبارت دیگر بخشی از درآمدهای دولت که در واقع حاصل سرمایه‌گذاریهای مستقیم است، به شکل دریافت مالیات از این شرکتها نمودار میشود. در خاتمه این قسمت لازم است نکته مهمی را مورد بررسی قرار دهیم.

یکی از عوارض تداوم و گسترش بحران اقتصادی در دوره پس از قیام کاهش تولید و کار نکردن بخش بزرگی از کارخانه‌ها با ظرفیت کامل بوده است. کارخانجات و صنایع دولتی و ملی شده بویژه از این حیث در شرایط بدتری قرار دارند. طبق گفته رجائی در سال ۵۹ زیان صنایع ملی شده ۱۶۰ میلیارد ریال بوده است. زیان سالانه شرکتهای تابعه سازمان گسترش و نوسازی صنایع به رکورد ۲۰ میلیارد ریال رسیده است. ریشه‌های این بحران در وابستگی اقتصادی کشور و ساختار نامتناسب تولید و وابستگی صنایع از لحاظ فنی و مواد خام، فشارهای امپریالیستی فرار سرمایه‌ها و بی اعتمادی سرمایه‌داران و تنزل اعتبارات در شرایط تداوم انقلاب و مقاومت کارگران در مقابل تمایل بورژوازی به تحمیل تمام بار بحران برگرده آنان میباشد. بورژوازی میکوشد با هموار کردن بر سطح دستمزد کارگران، تمدید روزانه کار، افزایش استثمار و اخراج کارگران، تمامی بار بحران را بدوش آنان بیاندازد. سرمایه‌داران چنین وانمود میکنند که گوئی علت بحران، کار نکردن کارگران و فزون طلبی آنانست. تبلیغات رژیم نیز دائماً کارگران را به کار بیشتر و توقع کمتر دعوت کرده و به تهدید و سرکوب متوسل میشود. دولت اعلام کرده است که در سال جاری ۲۰٪ صنایع دولتی را به سودده خواهد رساند. در اجرای این هدف با توجه به ناتوانی رژیم در مقابله با بحران اقتصادی، فشار اصلی کماکان متوجه کارگران بوده و این امر به گسترش مبارزات و مقاومت آنان منجر خواهد گشت.

گذشته از منبع فوق، دولت از طریق ارائه انحصاری پاره‌ای "خدمات" مثل صدور گذرنامه و پروانه (کسب و ساختمان) و غیره درآمدهائی کسب میکند که با هزینه انجام این امور تناسب و تناقض داشته و نوعی مالیات محسوب میگردد. این درآمدها منبع مهمی را در درآمدهای دولت تشکیل میدهد.

> ● بورژوازی میکوشد با هجوم بردن بر سطح دستمزد کارگران، تمدید روزانه کار، افزایش استثمار و اخراج کارگران تمامی بار بحران را به دوش آنان بیاندازد. سرمایه‌داران چنین وانمود می کنند که گوئی علت بحران کار نکردن و فزون طلبی آنانست. تبلیغات رژیم نیز دائماً کارگران را به کار بیشتر و توقع کمتر دعوت کرده و به تهدید و سرکوب متوسل می شود.

۲- انتشار پول و استقراض از سیستم بانکی

دولتها برای جبران کسر بودجه خود به ایجاد پول از طریق انتشار پول و یا استقراض از سیستم بانکی و منابع خارجی متوسل میجویند. معمولاً دولتها در شرایط بحرانی و جنگ به ایجاد پول با حجمی بیش از ظرفیت اقتصادی و قدرت تولید کشور اقدام میکنند. ایجاد پول چه از طریق انتشار اسکناس (با پشتوانه و یا بدون پشتوانه) و چه از طریق استقراض از سیستم بانکی که آن نیز حجم پول در گردش را افزایش میدهد، در شرایط ثابت ماندن قدرت تولیدی موجب تورم و افزایش قیمتها و کاهش ارزش پول گشته و لذا نوعی مالیات است که از توده مردم وصول میشود. نزدیک این پولها به اقتصاد در شرایط رکود اقتصادی موجب افزایش قیمتها و هزینه‌های تولید، کاهش قدرت خرید مردم و تنگتر ساختن رکود بیشتر اقتصادی را موجب خواهد گشت. ایجاد پول در این شرایط وسیله‌ایست برای سرشکن کردن مخارج دولت سرمایه‌داری بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش. تورم قیمتها که از جمله در نتیجه انتشار بی رویه پول است، دستمزد واقعی کارگران را کاهش داده و سطح معیشت توده‌های مردم را پائین میآورد. در سال گذشته بدهی دولت به بانک مرکزی به ۲۶۳۴ میلیارد ریال بالغ گردید که نسبت به میزان آن در پایان سال ۵۸، ۵۸٪ افزایش داشته و این در شرایطی است که سپرده‌های بانکها نزد بانک مرکزی ۳۰۰۰ میلیارد ریال است و بانک مرکزی بنا به گفته دبیر کمیسیون بودجه هیئت دولت "هرچه توانسته است اسکناس چاپ کرده و در گردش انداخته و بدلیل شرایط سیاسی و اقتصادی کشور مسئله پشتوانه اسکناس را مسکوت گذاشته است." (کیهان ۶۰/۳/۳)

در بودجه سال ۶۰ منابع تامین کسری بودجه که ۵۸ میلیارد ریال است، برگشتی از پرداختهای سالهای قبل و با اعتبارات مصرف نشده در بودجه سال قبل ذکر شده و ظاهراً وانمود شده که دولت قصد استقراض از سیستم بانکی را ندارد. در حالیکه با روشن بودن عدم امکان فروش نفت به میزان پیش بینی شده (بعلت عدم گشایش بازار و عدم امکان راه اندازی و مدرنیزه کردن کوتاه مدت) دولت مجبور به ادامه استقراض از سیستم بانکی خواهد گردید و این نکته را مقامات دولتی نیز صریحاً اعتراف کرده‌اند.

یکی از دلایل سیاست نفت فروشی دولت نیز تامین پشتوانه ارزی برای اسکناس های رایج و یا انتشار اسکناسهای جدید و حفظ اعتبار سیستم بانکی و جلوگیری از ورشکستگی آنست. بگفته دبیر کمیسیون بودجه هیئت دولت در میزان نیاز ارزی کشور در کل حدود ۲۷ میلیارد دلار است. در صورت تحقق فروش نفت بمیزانی که پیش بینی شده است، دولت ۲۳ میلیارد دلار کسب میکند که ۲۷ میلیارد آن را جهت مصارف ضروری و لازم ارزی خود بکار برده و بقیه را بعنوان پشتوانه جهت اسکناسهای رایج و یا احتمالاً انتشار اسکناسهای جدید مصرف خواهد کرد. (کیهان ۶۰/۳/۳)

ولی تامین پشتوانه ارزی برای ادامه انتشار اسکناس با وضعیت کنونی تولید مسئله‌ای را حل نکرده و انتشار اسکناسهای جدید فشاری را که دولت ارتجاعی بر توده‌های مردم وارد میکند تشدید خواهد کرد. پولهای جدید متکی بر قدرت تولید داخلی نبوده و تنها میتواند بر واردات متکی باشد. این امر نیز بعلت محدود بودن امکان واردات و همچنین افزایش قیمت کالاهای وارداتی، تورم را افزایش خواهد داد. تازه افزایش واردات به وابستگی هرچه بیشتر کشور به امپریالیسم منجر خواهد گشت. در نقل قولی که آورده شد دیدیم که میزان درآمد ارزی دولت در صورت فروش نفت بمیزان پیش بینی شده ۲۳ میلیارد دلار ولی میزان نیاز ارزی کشور طبق محاسبات دولت ۲۷ میلیارد دلار است و دولت قصد دارد که ارز اضافه‌ای را که امکان خرج آن و خرید کالا از خارج وجود ندارد به پشتوانه برای صدور اسکناس جدید و فشار بیشتر بر توده‌های مردم بدل نماید. به این ترتیب حتی نگاهی کوتاه به منابع و چگونگی تامین درآمد رژیم و نتایج آن بخوبی ماهیت ارتجاعی رژیم را نشان داده و همچنین ثابت میکند که با وجود چنین رژیمهائی، کارگران و زحمتکشان هیچگاه نخواهند توانست از قید استثمار و ستم و فقر و فلاکت رهائی یابند. بودجه دولت بخوبی نشان میدهد که چرا بدون از میان برداشتن سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم، رهائی کارگران و زحمتکشان از استثمار و بندگی، از فقر و فلاکت و از رنج ستم امکان ناپذیر است.

ادامه دارد

iran-archive.com

درباره حزب طبقه کارگر (۲)

۵ـ حزب طبقه کارگر چه مشخصاتی دارد؟

الف ـ حزب، پیشاهنگ طبقه کارگر است

استالین در آموزشهای خود، خصوصاً در یک جزوه آهنین طبقه کارگر را مشخص میکند. او می‌گوید حزب باید پیشاهنگ طبقه کارگر باشد. این به چه معناست؟ این بدان معناست که حزب برای اینکه به معنی واقعی پیشاهنگ باشد، باید به تئوری انقلابی مسلح باشد. همانطور که لنین می‌گوید:

"بدون مبارزه پیشرو را تنها حزبی میتواند سازی کند که تئوری پیشرو راهنمایش باشد (۵)"

طبقه کارگر در پرتو این تئوری انقلابی است که میتواند به فواصل مکامل و حرکت جامعه پی برده، دوستان و دشمنان خویش را به درستی بشناسد و در هر لحظه با توجه به شرایط مشخص، عمل مناسبی را در پیش بگیرد. این تئوری انقلابی، به حزب طبقه کارگر این امکان را میدهد که در پیشاپیش توده‌ها و طبقه حرکت کرده و بدنبال آنان نیافتد. فقط چنین حزبی است که میتواند نقشه استالین "توده‌ها را سطح درک منافع طبقاتی پرولتاریا ارتقا دهد" (۶) حزب در واقع پیشوای سیاسی طبقه کارگر است.

حزب طبقه کارگر آنچنان سازمان کارگری است که همچون سنگ یک ارتش جنگی میماند که کی باید حمله کرد و کی باید عقب نشست. در فلان لحظه مشخص کجای دشمن را مورد حمله قرار داد و چگونه او را درهم کوبید. در حقیقت طبقه کارگر بدون حزب سیاسی خود مثل یک لشکر بی فرمانده است. طبیعی است که چنین لشکری از عهده هیچ جنگ عظیمی که بر علیه استثمارگران در پیش است، بر نخواهد آمد. حزب در واقع ستاد جنگی پرولتاریاست.

اما اگرچه حزب، پیشاهنگ طبقه کارگر و متشکل از عناصر پیشرو است، اما بهیچوجه جدا از طبقه و توده‌های کارگر نیست. حزب بدون پیوند عمیق و ناگسستنی با طبقه کارگر در مثل یک فرمانده بدون لشکر است. در چنین صورتی نمی‌توان حتی بخشی از رهبری توده‌های کارگر به میان آورد. حزب در واقع جزء جدائی ناپذیری از طبقه است.

ب ـ حزب دسته متشکل طبقه کارگر است

اینکه حزب مناسب به تئوری انقلابی یعنی مارکسیسم ـ لنینیسم مجهز و مسلح بوده و پیشاهنگ طبقه کارگر باشد به تنهائی کافی نیست. عمل در آوردن تئوری انقلابی سازمند تشکیلات استوار و آهنین است، تشکیلاتی که پیشروترین و فداکارترین عناصر طبقه کارگر را بسوی خود جلب نموده و مظهر ایستادگی و قدرت پرولتاریا باشد. حزب طبقه کارگر در نبرد عظیم خود بر علیه سرمایه‌داری راه دشوار و پرپیچ و خمی را در پیش دارد. حزب طبقه کارگر که طی کردن پرورمندانه این راه را هدف خود قرار میدهد، باید کاملاً متشکل و با انضباط باشد. کادرها و اعضای ورزیده و کاردان که در مکتب حزب و در سنگر مبارزه طبقاتی پرورش یافته باشند، برای حزب اهمیت فراوانی دارند. بهمین دلیل است که حزب طبقه کارگر بدون پرورش کادر و سربیست عناصر آگاه پرولتری و حفظ انسجام و هماهنگی تشکیلاتی، قادر نخواهد بود ادامه کاری خود را حفظ نموده و در نتیجه به منافع سرمایه‌داری خاتمه دهد.

ج ـ حزب طبقه کارگر عالیترین شکل سازمانی طبقاتی پرولتاریاست

همانطور که قبلاً توضیح دادیم، طبقه کارگر در مبارزه بر علیه ستم سرمایه‌داری از سازمانها و تشکیلات مختلفی استفاده میکند. حزب طبقه کارگر که عالیترین سازمان طبقاتی پرولتاریا است، بسیاری از سازمان طبقه کارگر است. اتحادیه‌های کارگری، سندیکاها، تعاونی‌ها، شوراها و غیره همگی از سازمانهای طبقه کارگرند که اگر چه باید تحت هدایت حزب باشند، اما خود شان سازمانهائی غیرحزبی هستند. حزب طبقه کارگر بدون پیوند عمیق با اینگونه سازمانهای توده‌ای قادر نیست طبقه کارگر را بعنوان یک نیروی عظیم بحرکت درآورده بر علیه سرمایه‌داری را نابود و سوسیالیسم را برقرار نماید.

رابطه حزب با سازمانهای توده‌ای چگونه تنظیم میشود؟

گفتیم که طبقه کارگر در مبارزات خودبخودی اش قادر نیست به آگاهی سوسیالیستی دست یابد و بر اساس سوسیالیسم نتیجه مبارزه خودبخودی پرولتاریا نیست، بلکه به موازات آن و بطور جدا از جنبش‌های خودبخودی کارگری و بر پایه تکامل عالیترین اندیشه‌های بشری به وجود آمده و سپس آگاهانه در مرحله معینی از تکامل سرمایه‌داری وارد مبارزه طبقاتی پرولتاریا شده و تا بین مبارزه جنبش و مضمون سوسیالیستی می‌بخشد. مبارزات خودبخودی کارگران با وقتی که اندیشه‌های سوسیالیستی (مارکسیسم ـ لنینیسم) چراغ راهنمای این مبارزه باشد، در همان محدوده نظام سورزوائی باقی خواهد ماند.

بنابراین اگر حزب طبقه کارگر بخواهد و بتواند سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری را تحت رهبری ایدئولوژیک خود بگیرد در حقیقت میدان را بنفع بورژوازی خالی کرده است و سازمان‌های توده‌ای را در دست در اختیار بورژوازی قرار میدهد. چرا که مسئله اصلی اینست: با ایدئولوژی پرولتاریا و یا ایدئولوژی بورژوازی و در اینجا حد وسطی وجود ندارد. بنابراین اهمیت دادن به ایدئولوژی پرولتاریا یعنی سلاح گذاشتن توده‌های کارگر در مقابل بورژوازی. لنین میگوید:

"هرگونه کاهش از اهمیت ایدئولوژی سوسیالیستی و هرگونه دوری از آن، بخودی خود به معنی تقویت ایدئولوژی بورژوازی است" (چه باید کرد)

بهمین جهت است که حزب طبقه کارگر هیچگاه میدان را برای ایدئولوژی ارتجاعی بورژوائی باز نمی‌گذارد و در هر مسئله‌ای برخورد پرافتخار ایدئولوژی کارگری را بمیان قرار دارد. برخورد حزب طبقه کارگر به سازمانهای توده‌ای بنابراین جهاز حزب قرار میگیرد. حزب از طریق ایجاد هسته‌ها و ساختمانهای کمونیستی در درون اینگونه سازمانهای توده‌ای، رهبری این سازمانها را بدست میگیرد و آنها را بعنوان ابزارهائی برای مبارزه علیه استثمارگران و طبقات حاکم مورد استفاده قرار میدهد. لنین می‌گوید:

"حزب عالیترین شکل تجمع طبقاتی پرولترها است و سایر تشکیلات کارگری می‌بایست تحت رهبری حزب قرار بگیرند".

د ـ حزب طبقه کارگر، بیانگر اراده واحد طبقه کارگر است

آیا با هدفها و برنامه‌های گوناگون می‌توان حرکت واحدی داشت و آیا در این صورت این حرکت در صورت انجام به پیروزی خواهد رسید؟ این امر به سهولت در حزب طبقه کارگر بلکه در هیچ گونه کار دسته‌جمعی هم میسر نیست. حزب طبقه کارگر بدون وحدت اراده و عمل قادر نیست به هدفهای طبقه کارگر دست یابد. همانطور که نشست و برخاستگی صفوف طبقه کارگر و رسیدن به پیروزی طبقه را با دشواریهای جدی مواجه می‌سازد، پراکندگی و نبودن وحدت اراده در حزب که عالیترین ابزار مبارزاتی طبقه کارگر است، قدرت عمل را از حزب میگیرد و مانع از آن میشود که حزب بطور سریع و قاطع با تحولات جامعه باشد.

انضباط آهنین و تبعیت از حکم در حزب، شرط استحکام و قدرت بیشتر حزب است. بدون رعایت انضباط حزبی، وحدت اراده و عمل میسر نمی‌شود و حزب نخواهد توانست همچون یک واحد به انجام وظایف انقلابی خود بپردازد. این انضباط به بطور محکم وحدت حزب و برای رسیدن به آرمان والای کمونیسم است و کوچکترین شباهتی به انضباط سربازخانه‌ای ندارد. انضباط حزب، انضباط توام با دموکراسی است و این دو ارتباط ناگسستنی با یکدیگر دارند.

www.iran-archive.com

* - انضباط حزبی - سورزواری وسطورکلی سامی مرتجعین میکوشندچنین وانمودکنندکه گویا کمونیستها میخواهندانسانها را به مهره - هائی تبدیل کنندکه هیچ شعوروارادهای از خودنداشته باشند. آنها همواره تبلیغ میکنند که کمونیستها پیرو انضباط مطلق هستندوهیچ اختلاف نظری را هم تحمل نمی کنندوبسیاری مرتجعات دیگراین قبیل. اما بهیچوجه اینطور نیست، حزب طبقه کارگرهیچ اختیاری به انضباط سرباز خانه‌ای ندارد. هیچ کدام از طبقات وهیچ حزب سیاسی دیگری با ندارد طبقه کارگروحزب او ازدانش وآگاهی توده‌ها سود نمی برند. انضباط حزب طبقه کارگردرقبال اساس آگاهی کامل اعضای حزب بوده وبطور داوطلبانه پذیرفته میشود. رعایت انضباط حزبی بدان خاطرضرورت داردکه حزب بدون آن، نمیتواند رزمندگی خودرا ازدست بدهدونمی تواند در مقابل حوادث ووقایع جاری درجامعه عکس - العمل سریع ومناسب داشته باشد. دررزندگی احزاب کمونیست لحظاتی پیش می آیدکه تصمیم - گیری فوری وقاطع ضرورت حیاتی دارد. طبیعی است که حزب بدون برخورداری از یک انضباط آهنین نخواهدتوانست با سخنگوی مناسب باشد. حزب بایدبتواندهمواره چون یک واحد آماده وبا روشی با مشکلات ومسائل پیچیده باشد، واین میسرنمیشودمگر با رعایت دقیق انضباط حزبی وتبعیت تمامی ارگانهای حزب ازتصمیمات رهبری.

انضباط حزبی چیزی است که همه اعضای حزب را ازبالا تا پائین شامل میشود. اجرای دقیق ومنظم تصمیمات حزب ووظائف تعیین شده، تبعیت اقلیت ازاکثریت وارگانهای پائین ازارگانهای بالاتر، جوهراساسی این انضباط حزبی است.

* دموکراسی حزبی - رعایت انضباط حزبی وپیروی ازتصمیمات حزب وارگانهای بالاتر، باین معنی نیست که افرادمشارکتی در تصمیم‌گیریها ندارند. حزب طبقه کارگرهمواره تصمیمات مهم خودرا براساس جمع بندی از نظریات ومبادلات فکری (اندیشولوژیک) اعضاء حزب وحتی توده‌های غیرحزبی اتخاذمی نماید. راه مبارزه فکری دردرون حزب همواره باز است. مبارزه بین نظرهای مختلف، استفاده واستفاده ازخودآنچنان اساری دردست حزب طبقه کارگر است که بکمک آنها قضایای سالم وانقلابی حزبی تامین ودوام پیدا میکند.

دموکراسی حزبی باین معنا است که تمامی مقام‌های حزبی انتخابی بوده وحرکت حزب بر اساس تحرک فعال ودستجمعی اعضای حزب زیر نظروهدایت رهبری حزب صورت میپذیرد. خود هر کسی است که قبل ازانتخاب درتصمیمی که بحث و مبارزه درباره آن پیرامون وآزادانه اظهارنظر نماید. ولی آنگاه که تصمیمی گرفته شد، دیگر این تصمیم میبایدازجانب همه اعضای حزب باجراگذاشته شود، بدون آنکه حق انتقاد به همین تصمیمات سیاسی گرفته شود.

رابطه اصولی وصحیح بین انضباط حزبی ودموکراسی حزبی اهمیت زیادی دارد. هرگونه برخوردیکجانبه یکی ازاین دوجزء (انضباط ودموکراسی) نتایج وخیمی برای حزب طبقه کارگرببارمی آورد. تاکیدیکجانبه بر روی انضباط حزبی وبادیده گرفتن دموکراسی، حزب را به یک دستگاه اداری (بوروکراتیک) تبدیل میکندوازطرف دیگرهرگونه تاکید یکجانبه برروی دموکراسی حزبی هرج ومرج و بی نظمی رادرصفوف حزب دامن میزند. روشن است که درهردوصورت، حزب طبقه کارگرصلابت و سرزندگی خودرا ازکف داده وقادرنخواهدبودنه رهبرموردا عتماد طبقه وتوده‌ها تبدیل شود.

هـ - حزب باتصفیه مداوم عناصرمتزلزل ورمیقان نیمه راه، مستحکمترمیشود

حزب ازآنجهت که درجامعه میگذرد، تأثیر می پذیرد.

حرکت طبقات مختلف ووضع نیروهادرجامعه بی شک تأثیرخودرا برحزبها ودرون حزبی باقی میگذارند. همانطور که همه سالهای اخیر از افشارمتوسط جامعه به صفوف طبقه کارگرراندهمیشوند، همانطورنیزافرادوعناصری ازاین افشارنه حزب طبقه کارگرمی پیوندندکه ممکن است به این زودیها نتوان تزلزل وبیتفاوتی آنها را ازمیان برد. اما همین همه ساله از صفوف کارگران نیزعناصروحتی لایه‌هائی که نسبت به توده کارگران ازوضعیت بهتری برخوردارند (اشرافیت کارگری) ممکن است وارد حزب طبقه کارگرشوند.

این افرادمیتوانندهم بخاطرشرایط زندگیشان (دستمزدخوب وزندگی نسبتا راحت) وهم بخاطرهاشدن ازنیروبا راندئولوژی بورژوائی، کانالهای نفوذاندئولوژی وسیاست - های بورژوازی دردرون حزب باشند. این افرادمیتوانندبا نفوذ دادن اندئولوژی بورژوائی وحرکت درجهت سیاست های بورژوازی، با نشرات مخرّبی برکارگران انقلابی بگذارند. آنها میتوانندبه تشکلهای مختلف مانع از حرکت انقلابی طبقه کارگروحزب بشوندوآنرادر جهت منافع بورژوازی منحرف کنند.

تنها راه این حزب طبقه کارگربرای اینکه بتواندطلائعت وسرزندگی خودراحفظ نماید، چاره‌ای ندارداجزاینکه همواره خودرا ازنیرو اینگونه افرادخلاص کند. این وظیفه دائمی حزب طبقه کارگراست که همواره رفیقان نیمه راه، عناصرفرصت طلب ومنحرف ازخط مشی مبارزطبقه کارگر (اپورتونیستها) را ازصفوف خودبیرون کند. بدون تصفیه این افراد، حزب طبقه کارگرنخواهدتوانست بورژوازی راشکست دهد. لنین میگوید، حزب با تصفیه خودازعناصر اپورتونیست استحکام می یابدوروشن است که استحکام حزب برای طبقه کارگراهمیت حیاتی دارد.

اینها هستندمختصات عمده حزب طبقه کارگر. اینها هستند آن مختصاتی که حزب طبقه کارگربدون داشتن آنها هرگزنخواهدتوانست طبقه وتوده‌ها را ازرنجیرا سارت بردگی سرمایه‌داری نجات دهد.

خلاصه کنیم:

حزب طبقه کارگرپیشاهنگ ودسته متشکل و منضبط طبقه کارگراست که مجهزومسلح به علمی - ترین تئوری انقلابی بوده وباوحدت اراده و عمل خودقادراست نیروی متشکل ومتحدسرمایه داران را درهم بکوبد. حزب طبقه کارگرانضباط محکم وخدائیستی با سازمانهای سودمندی داردو ازطریق هدایت آنهاست که کل طبقه کارگر را برای رهائی ازقیدسرمایه‌داری بحرکت درمی - آورد.

حزب کمونیست که بنوای سیاسی طبقه کارگروتوده‌هاست تا بتصفیه خودازعناصرفرصت طلب ومتزلزل، استحکام وقدرت بیشتری می یابد وهمچون بدن انسان، وقتی که سموم را ازخود دفع میکند، طراوت وسلامتی خودرا بازمی یابد.

۶- آنچه که درمورداحزاب اهمیت دارد خصلت طبقاتی وسیاست آنهاست، نه ادعای آنها.

آیا این که فلان حزب ادعا کندکه حزب طبقه کارگراست میتواندبرای پذیرفتن ما کافی باشد؟ مسلماً خیر. باید دیدکه درعمل درجهت چه طبقه‌ای حرکت میکند. همانطورکه یک فرد را نیز نباید براساس ادعاهائی که درموردخودش دارد مورد قضاوت قرارنمی دهیم، احزاب سیاسی را نیز نمی توانیم براساس ادعاهایشان موردارزیابی قراردهیم. آنچه که درتشخیص ماهیت طبقاتی احزاب اهمیت دارد، خصلت طبقاتی آنهاست که بر پایه عملکردسیاسی واجتماعی شان وبراساس معنی که ازمبارزات اجتماعی دارندتعیین میشود. بعنوان مثال حزب توده درایران وسایر احزاب برادرش درکشورهای دیگرادعا میکنند که حزب طبقه کارگرند! وحتی حاضرنیستندبر سرنیروی همزمانمبارزه طبقه کارگرکه خودشان به خودشان نچسبیده‌اند تعلق بنشینند.

هرکارگرآگاهی اگربخواهدماهیت واقعی این حزب راتشخیص دهد، نباید بنه تبلیغات و ادعاهای این حزب درباره خودش قانع کند، بلکه باید به عملکردهای اودرصحنه مبارزات طبقاتی رجوع نماید. آنوقت وفقط آنوقت است که درخواهدیافت، که حزب توده درحقیقت حزبی است که موکل بورژوازی وبخصوص خدمتگزار بورژوازی حاکم برنیروی مسلح. وبدینگونه این حزب وهمچنین دست آموزان بورژوازی فدائیان اکثریت چهره زشت وضدمردمی رژیم جمهوری اسلامی را بنیاومردمی جلوه میدهند و کارگران وتوده‌درحمایت را بتسلیم ورضا در برابرا وفرامی خوانند درحقیقت به سورزواری

←

http://iran-archive.com

حاکم خدمت میکند.

وقتیکه این حزب کارگران رنج دیده و محروم ما را به افراش بولندوکار بیشتر یعنی به اسیما رستن دعوت میکند، وقتیکه حق اعتراض و اعتصاب کارگران را بر علیه دولت نفی میکند، درحقیقت به بورژوازی حاکم خدمت میکند.

وقتیکه این حزب درجنبش عادلانه خلق کرد اخلال میکند و ارادهای گوناگون وظاهرا در لباس دوست، خلق کرد را به تسلیم و اطاعت از بورژوازی دعوت میکند، درحقیقت به بورژوازی حاکم خدمت میکند.

وقتیکه این حزب رژیم ایران را به مردیکی وهمآغوشی با اردوگاه سوسیال امپریالیسم دعوت میکند ودرواقع مردم ایران را به اسارت وبندگی سوسیال امپریالیسم میکشاند، باز هم درحقیقت به بورژوازی خدمت میکند.

اگر بخواهیم تمام تشکلها و نهادهای این حزب مدعی نمایندگی طبقه کارگر را یک بیک ذکر کنیم، بقول معروف "مثنوی هفتاد من کاغذ شود". ما در اینجا فقط بسوسه هائی از جنایتهای آشکار این حزب آنهم فقط از کارنامه دو سال اخیرش را ذکر کردیم که همین اندازه هم کفایت میکند. درحرکت این حزب، خیانت به طبقه کارگر و زحمتکشان و سوگری وخدمت به بورژوازی از همه چیز برجسته تر و آشکارتر است.

بنابراین براساس ایدئولوژی، سیاست ها، برنامه ها و چگونگی عملکرد این حزب است که ماهیت بورژوائی آنرا تشخیص میدهیم.

آری حزب توده مثل تمامی احزاب رویزیونیست دیگر، حزبی بورژوائی است و درست بهمین دلیل هم هست که کارگران آگاه و انقلابیون ایران بیشتر نشان باین حزب هر روز بیشتر و بیشتر میشود. بنابراین نمی توان به سایلوئی که اینگونه احزاب بورژوائی بر سر در خود آویخته اند، اکتفا کرد، بلکه باید آنچه را که در عمل پیش میبرند مورد توجه قرار داد.

آیا با جمع شدن کارگران در یک حزب، میتوان آنرا حزب طبقه کارگر نامید؟ بعبارت دیگر آیا ماهیت واقعی حزب را این امر که چه کسانی در آن متشکل شده اند، تعیین میکند؟

درکشورهای مختلف سرمایه داری ما شاهد آنیم که احزابی هستند که حتی بیشترین تعداد کارگران را درخود جمع کرده اند. حزب کارگر انگلستان یکی از نمونه های برجسته این گونه احزاب است. این حزب تاکنون بارها توانسته است حکومت را بدست بگیرد ولی با اینحال جز منافع بورژوازی انحصاری انگلیس کاری نکرده است. حزب کارگر انگلیس درواقع مدافع تاب قدم منافع بخشی از بورژوازی انحصاری انگلیس بوده و کاملاً ماهیت ارتجاعی دارد. این حزب نه میخواهد و نه میتواند حتی بقدر سر سوزنی از منافع طبقه کارگر دفاع کند.

بنابراین وجود حتی هزاران کارگر در یک حزب دلیل بر کارگری بودن ماهیت آن حزب نیست، بلکه آنچه که اهمیت دارد ایدئولوژی و سیاست حزب است که ماهیت طبقاتی آن را روشن میکند حتی یک جنبش کارگری هم اگر تحت رهبری و هدایت ایدئولوژی سوسیالیستی نباشد کماکان ماهیت بورژوائی خواهد داشت. بنابراین حزب کارگری نمیتواند یک حزب بورژوائی باشد اگر چنانچه به ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم- لنینیسم مجهز و مسلح نباشد.

حتی اگر یک حزب کمونیست نتواند بطور مداوم بر مبنای مارکسیسم- لنینیسم حرکت نماید، اگر نتواند همواره با نفوذ ایدئولوژی بورژوازی، که شکلهای مختلف در درون حزب عمل می نماید، مبارزه کند همیشه در خطر آنست که تغییر ماهیت داده و بسوی بورژوازی تغییر جهت بدهد و سرانجام به ابزاری در دست بورژوازی تبدیل شود. البته آنوقت دیگر چنین حزبی، حزب کمونیست نیست. کم نیستند احزابی که در یک دوران انقلابات عظیمی را بر علیه سرمایه داری رهبری کرده و به پیروزی رسانده اند ولی سپس به علل گوناگون تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوائی درآمده و براه سرمایه داری بازگشت نموده اند. ما اکنون شاهدیم که حزب بلشویک لنین و استالین که حماسه عظیمی در تاریخ انقلابهای جهان آفریده بود، بدلیل نفوذ و غلبه ایدئولوژی بورژوائی تغییر ماهیت داده و سرانجام به یک حزب بورژوائی تبدیل شد و نخستین کشور سوسیالیستی جهان را به اردوگاه امپریالیسم کشانید.

۷- ایجاد حزب راستین طبقه کارگر وظیفه عاجل کمونیستهای ایران و هر کارگر پیشرو است.

قیام بهمن و سرنگونی سلطنت پهلوی و به دنبال آن بقدرت رسیدن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی یک بار دیگر نشان داد که آزادی توده های زحمتکش از زیر ستم سرمایه داری و امپریالیسم ممکن نیست مگر اینکه طبقه کارگر رهبری انقلاب را خود بدست داشته باشد. مردم زحمتکش ما اکنون بعد از پشت سر گذاشتن یک جنبش عظیم توده ای و یک قیام مسلحانه برای آزادی و استقلال کشور، در همانجائی ایستاده اند که در ماههای قبل از بهمن ماه ۵۷ بودند. اکنون مردم می بینند که نه استقلال و نه آزادی هیچکدام بدست نیامده و بار دیگر سرمایه داران، حاکم بر سرنوشت مردم گشته اند. مردم می بینند که آن بحران عظیم سال ۵۷ به سامان نرسیده و هم اکنون بحران عظیم سرایای جامعه را فرا گرفته است.

اکنون همه در مقابل این سئوال قرار گرفته اند که سرانجام این بحران به کجا خواهد کشید؟

طبقات مختلف جامعه ایران هر یک مطابق با اهدافی که دنبال می کنند و بر حسب ماهیت طبقاتی اشان برای این سئوال پاسخهای مختلفی دارند. جناحهای مختلف بورژوازی چه لیبرالها و چه حزبی ها هر یک راه حل بحران را در این می جویند که خودشان به تنهائی قدرت را به دست بگیرند و بهتر بگویم کارگران و زحمتکشان سوار شوند. آنها هر کدام قدرت بدون شریک میخواهند تا بهتر بتوانند با روشهای خاص خود توده های زحمتکش را به بند بکشند. از طرف دیگر بخشی از حزب بورژوازی که حرکت سیاسی چشمگیری در سطح جامعه دارد، برای تحقق آمال و آرزوهای خویش به قدرت سیاسی چشم دوخته و کسب آن را هدف قرار داده است. ولی چنین می پندارد که با نزدیکی به جناحی از حاکمیت (لیبرالها) و حتی دنباله روی از آنها قادر است به هدفهای خود برسد.

روشن است که هیچکدام از اینها قادر نیستند به بحران کنونی جامعه پاسخی انقلابی عرضه نمایند.

فقط یک راه حل انقلابی میتواند بحران جامعه را به نفع کارگران و زحمتکشان خاتمه دهد. اما اجرای این راه حل بدون شرکت طبقه کارگر با صف مستقل در مبارزه طبقاتی و بدون رهبری جنبش توسط طبقه کارگر امکان ندارد.

اما طبقه کارگر هنوز نتوانسته است که بطور مستقل و با برنامه ای روشن در کشاکش مبارزه طبقاتی حاضر شود. مستقل به این معنی که طبقه کارگر نتوانسته است خواستهای طبقاتی اش را از خواستها و شعارهای دیگر طبقات جدا و متمایز بردارد و حزب طبقاتی خودش را داشته باشد و با برنامه، به این معنا که نتوانسته تصویری روشن و همه جانبه از شرائط اجتماعی موجود ارائه نموده و راه و چاه رسیدن به پیروزی را دقیقا نشان دهد.

در چنین شرائطی ضرورت ایجاد یک حزب انقلابی کارگری (حزب کمونیست) که بتواند استقلال طبقاتی پرولتاریا را تضمین نماید وجود دارد. منافع طبقه کارگر از منافع تمامی طبقات دیگر متمایز است و بهمین دلیل ضرورت حزب سیاسی متمایز از دیگر احزاب بسیار مهم است. درست است که در مرحله کنونی یک سری از خواستها و هدفهای طبقه کارگر با افشار سیاسی و پائین تر توده بورژوازی و دهقانان مشترک است اما هیچوقت نباید از یاد برد که این اشتراک خواستها و هدفها نمیتواند دائمی باشد. طبقه کارگر برای سوسیالیسم می جنگد، درحالیکه توده بورژوازی خواهان نفی مالکیت خصوصی و سوسیالیسم نیست.

همین اختلاف منافع طبقاتی کارگران با دیگر اقشار جامعه است که ایجاب میکند طبقه کارگر و حزبی از آن خود، حزبی جدا و مستقل از احزاب دیگر، حزبی که نگر منافع و آرمانهای طبقه کارگر را نشان میدهد، دیدگاهی که طبقه کارگر برای بدست آوردن مبارزه طبقاتی انقلابی علیه سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است، حزب طبقه کارگر تجلی سازمان طبقاتی پرولتاریاست که بدون آن کسب پیروزی نهائی

←

www.iran-archive.com

ممکن نخواهد شد. بهمین دلیل است که میگوئیم اتحاد حزب طبقه کارگر در شرایط کنونی جامعه و طبقه فوری کمونیستها و کارگران پیشرو ایران است.

با گفته پیداست که لزوم و ضرورت اتحاد حزب ما را به سوی سرهم‌بندی کردن تشکیلاتی تمام حزب سوق دهد. ما خواهان تشکیل حزب نیستیم. ما حزبی میخواهیم که مجهز به تئوری انقلابی باشد، ما حزبی میخواهیم که پیشروترین کارگران و انقلابی‌ترین روشنفکران را در خود جمع نموده و نه در حرف بلکه در عمل پیشاهنگ توده‌ها باشد. ما حزبی میخواهیم با وحدت اراده و عمل که در جنگ با سوژواری چون تنی واحد عمل کند. حزب را تنها طبقه کارگر چیزی نیست که با تصمیم‌گیری این یا آن گروه و سازمان کمونیستی نتوانند بوجود آید. چنین حزبی در صورت تشکیل آن، راه‌ها نادیده گرفته خواهند شد. چنین حزبی توانائی مقابله با قهر متشکل سوژواری را نخواهد داشت.

پراکندگی و اختلاف نظرهای گروهها و سازمانهای کمونیستی چنان است که سوال آنها را نادیده گرفت و بدون حساب و کتاب و عجولانه دور هم جمع شد و با اصطلاح حزب کمونیست برپا داشت. در طی همین دو سال گذشته تجربه اینگونه دور هم جمع شدنها بحوبی نشان داده است که آن وحدتی که بر پایه اصول روشن و دقیق نباشد، دیری نخواهد پایید و به همان آسانی که بدست می آید، از دست خواهد رفت. حزب طبقه کارگر می بایست با تئوری و تاکتیک کارگری و در درجه اول جلب آگاهترین و پیشروترین کارگران به صفوف خود از یکطرف، و بدون خط مشی و برنامه عملی بر اساس تئوری انقلابی مارکسیسم- لنینیسم و تصفیه صفوف خویش از طرف دیگر بوجود آید. تنها چنین حزبی است که میتواند کارگران مبارزات جادی که بنا بر روی ماست بر بلندی بیرون آمده و با گردآوری توده‌های وسیع زحمتکشان بگرد پرچم خویش، در نبردی قطعی با استثمارگران داخلی و خارجی قدرت سیاسی را بدست گیرد. این است راه نجات طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش ایران! این است نگاه به پاسخ انقلابی به بحران کنونی کشور!

۸- نتیجه‌گیری از آنچه گفته شد:

* موفقیت کارورزندگی کارگران چنان است که خود بخود اتحاد آنها را بدنبال می آورد.
* سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری آنچنان سازمانهای توده‌ای هستند که برای پاسخگوئی به نیازهای اقتصادی طبقه کارگر بوجود می آیند.
* این سازمانها اگرچه در نظامی مراحل مبارزه طبقه کارگر نیکی از ابزارهای مهم است، لکن قادر نیستند با از محدوده نظام سرمایه‌داری بیرون بگذارند.
* طبقه کارگر با آگاهی و تجربه‌ای که در جریان مبارزات خود بدست می آورد و بکمک آگاهی سوسیالیستی که از بیرون وارد جنبش کارگری میشود، به طور آگاهانه به مبارزه طبقاتی رو می آورد و ابزار سازمانی آن را بسازد که حزب طبقه کارگر یا حزب کمونیست است، بوجود می آورد.
* حزب طبقه کارگر یا حزب کمونیست، عالیترین تشکیلات کارگری و سنگر سیاسی این طبقه است. حزب کمونیست نیاز مبرم و تعیین کننده واقعی کارگران و زحمتکشان بوده و ابزار کسب قدرت سیاسی و همچنین حفظ و تحکیم آنست.
* حزب طبقه کارگر ساده‌ترین و دسته متشکل پرولتاریاست که با انضباط آهنین خود تمامی قدرت و صلابت پرولتاریا بوده و قادر است با تسلیح توده‌های هرچه وسیعتر، قهر متشکل بورژوازی را درهم شکسته و نظام نوین سوسیالیستی را برقرار سازد.
* حزب طبقه کارگر در این راه، سازمانهای توده‌ای کارگری از سندیکاها، اتحادیه‌ها و ... را بر پرچم خود گرفته و آنها را به سوی اهرمی برای به حرکت درآوردن توده کارگران برای سرنگونی سرمایه‌داری استفاده مینماید.
* آنچه که در مورد حزب طبقه کارگر اهمیت تعیین کننده دارد، نه نام و یا تئوری آن بلکه خط طبقاتی آنست.
* در شرایط کنونی جامعه ایران اتحاد نیروهای طبقه کارگر اهمیت فوری داشته و وظیفه عاجل کمونیستهاست که برای اتحاد این حزب آتی را بالا ببرند.

به این سئوالات پاسخ دهید:

۱- موفقیت کارگران منفرد یا کارگرانی که بطور دستجمعی کار می کنند چه نتایجی دارد.
۲- مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را تعریف کنید و ارتباط آنها را با یکدیگر مورد بحث قرار دهید.
۳- سازمانهای توده‌ای کارگری چگونه بوجود می آیند و چه وظائفی را بعهده میگیرند؟
۴- چرا طبقه کارگر نیاز به نیروی خود قادر نیست به سوسیالیسم دست یابد؟
۵- منشاء اصلی حزب طبقه کارگر کدامند؟
۶- رابطه حزب با سازمانهای توده‌ای چگونه باید باشد؟
۷- ضرورت اتحاد حزب کمونیست در شرایط کنونی ایران از کجا ناشی میشود؟

این منابع را بخوانید:

۱- لنین- چه باید کرد (بخصوص فصل دوم بندهای الف و ب)
۲- استالین- مسائل لنینیسم (جلد اول- فصل هشتم- حزب)
۳- استاد کمیسیون- اتحادیه‌های کارگری

یادداشتها:

۱- استاد کمیسیون- اتحادیه‌های کارگری
۲- لنین: اتحادیه‌های کارگری
۳- لنین: چه باید کرد
۴- لنین: گزارش فیفهرائی در سومین سال دمکراسی روسیه
۵- لنین: چه باید کرد
۶- استالین: درباره اصول لنینیسم
۷- لنین: چه باید کرد.

حمد قلیزاده از دزدی‌های سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در استان گیلان

کارگران و زحمتکشان مبارز گیلان!

در شرایطی که میلیونها نفر از کارگران و زحمتکشان از حداقل دموکراسی و حق تشکل محروم میباشند و تحت فشار خود را میگذرانند.

در شرایطی که میلیونها نفر از مردم ما از ابتدائی‌ترین وسائل زندگی و خوراک و پوشاک محروم هستند.

در شرایطی که ما شاهد خون کارگران زحمتکش می می گوئیم تنها به اساس پول توسط جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران پالا کشیده میشود.

در شرایطی که .... ..

آری در چنین شرایطی.

اخباری انتشار مرتجع دستور میدهد که مسلم هنگفتی از دسترنج کارگران و زحمتکشان را به سردمداران جمهوری اسلامی پرداخت کنند.

طبق دستور رئیس امور جهیزی و تعزیری و عضو کمیته حزب جمهوری اسلامی گیلان از استانداری مبلغ ۴۰۰۰۰۰ تومان پول جهت سرپرستی روسپی‌ها استانداری اخیراً ساختمانی را برای ساختمان خانه مجلل و لوکس که بیش از ۱۵۰ هزار تومان ارزش دارد بعنوان تشکیلات دریافت میکند.

اخوان، رئیس کل مالی استانداری و رئیس انجمن اسلامی و عضو فعال حزب جمهوری اسلامی ۴۰۰۰۰۰ تومان پول، یک خانه مجلل در گلسار، دو ماشین (پورشه و پیکان) از جمهوری اسلامی بعنوان پاداش دریافت کرده است.

حسینی مسئول ساختمان موجب رسانی برای خرید یک خانه ۱/۵ میلیون تومانی مجلل به یک صادراتی در گلسار مبلغ ۴۰۰۰۰۰ تومان از استانداری دریافت میکند.

سرگرد آخوندوکی از مسئولین ساختمان موجب رسانی که از دزدیکان انصاری میباشد پس از ورود به رشت خانه‌ای به مبلغ ۸۰۰۰۰۰ تومان در گلسار را تصاحب میکند. در حین مبلغ ۴۰۰۰۰۰ تومان از طرف استاندار و ۴۰۰۰۰۰ تومان دیگر از طرف یک استان بعنوان دستمزد به این مفتخور و مرتجع پرداخته است.

این است گوشه‌هائی از دزدی‌ها و حقه‌بازیهای سردمداران رژیم جمهوری اسلامی که خود را عوامفریبانه خاص "مستضعفین" خاص میدانند.

سنگ و مفرب بر رژیم عوامفریب سرمایه و سرمایه‌داران جمهوری دمکراتیک خلق!
زنده باد دمکوسیسم!

سازمان مبارز در راه آزادی طبقه کارگر
تشکیلات گیلان
۶۰/۳/۱۲

★ ★ ★

www.iran-archive.com

لایحه قصاص: نمودار ماهیت ارتجاعی رژیم

(قسمت آخر)

ما تا کنون با ارائه نمونه هائی از مواد لایحه قانونی قصاص، عمق ماهیت ارتجاعی رژیم و قوانین مصوبه آن و گندیدگی منشاء تاریخی این قوانین را نشان داده ایم. در ادامه این سلسله مقالات، ضمن محکوم کردن تلاشهای مذبوحانه بهشتی و شرکاء برای توجیه این لایحه و حقه کردن آن به توده های زحمتکش، صحنه هائی را ترسیم می کنیم که در صورت اجرای قوانین قصاص پدید می آیند. با تصویر چنین صحنه هائی، کارگران و زحمتکشان ما بیش از پیش درک خواهند کرد که رژیم جمهوری اسلامی تا چه اندازه ریشه در توحش و بربریت دارد و تا چه حد وابسته به عقب مانده ترین اندیشه های قرون وسطائی بشری است. کارگران و زحمتکشان بیش از پیش خواهند فهمید که مبارزه با این رژیم بعنوان سمبل و نمونه اندیشه های ارتجاعی قرون وسطائی، تا چه حد حیاتی است. آنها عمیقاً پی خواهند برد که رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی نه تنها دست آوردهای قیام شکوهمند بهمن بلکه حقوق اولیه ای را که صدها سال است زحمتکشان با مبارزه ای خونین کسب کرده اند زیر پا گذارده است و بهمین دلیل نباید حتی یک دم از افشاء و محکوم کردن آن خودداری ورزید.

اکنون همراه با ما این صحنه های چندش آور و فاجعه آفرین را تماشا کنید. ما از تکرار صحنه های حاصله از موادی که قبلاً مورد بحث قرار داده ایم خودداری خواهیم کرد.

دیداری از "مدینه فاضله" آقایان خمینی و بهشتی!

فرض کنیم "جامعه اسلامی" مورد نظر آقای خمینی زیر پرچم ولایت فقیه برپا شده است و "قوانین اصیل اسلامی" مثلاً همین لایحه قصاص، در آن به مورد اجرا گذارده میشود. آنچه خواهیم دید "بهشت موعودی" است که در این دنیا وعده اش را میدهند. با رهبر را میبینیم و به سوی آن شهر حرکت میکنیم. البته آقایان خمینی و بهشتی به ما وعده میدهند که آن شهر چندان دور نیست بلکه قرار است همین شهر و همین کشور خودمان باشد.

۱- به دروازه شهر میرسیم. با تعجب چشممان به دستی بریده میافتد که در کنار جاده ورودی شهر آویزان کرده اند. دستی است لاغر و پینه بسته و خیس و چروکهای ناشی از رنج و کار و زندگی بر آن آشکار است. معلوم است که این را برای عبرت دیگران به نمایش گذارده اند. ما از حیرت دست بدندان گرفته ایم که ناگهان "برادر مکنیسی" معمّا را برایمان حل میکند و توضیح میدهد که بر طبق قوانین "عادلانه و انسانی و سراسر رحم و شفقت "جامعه اسلامی"، دست دزد باید بریده شود. "برادر مکنیسی" به قرآن (سوره ۵ آیه ۳۸) اشاره میکند که گفته است (۱): "السارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما" (یعنی دزد را چه مرد باشد و چه زن، دستش را قطع کنید). "برادر مکنیسی" برای آرامش هر چه بیشتر خاطر ما مثال آورد که در عربستان سعودی هم بخاطر آنکه برخی از قوانین اسلام منجمله همین بریدن دست دزد اجرا میشود، هیچکس جرات دزدی پیدا نمیکند و تجار، هنگام بار، بسته ها را باز رها میکنند و برمیگردند و به اموالشان هیچکس "سعدی و منجاور" نمیکند. "برادر مکنیسی" با لبخندی رضایت آمیز "تبسم" هم میافزاید که الحمدالله ما هم داریم قدم در راه اجرای قوانین "ابدی و الهی" میگذاریم و با غرور و افتخار از روی روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۶۰/۳/۱۲ برایمان میخواند:

"دادگاه انقلاب اسلامی بهشهر فردی بنام صیدا بلور را که مبادرت به سرقت یک کیسه برنج، ۹ قوطی روغن و یک کیسه تاید بود در حشوشی نموده بود به قطع چهار انگشت دست راست محکوم کرد...."!

برادر مکنیسی اضافه میکند که الحمدلله قوانین اسلامی در چند شهر دیگر منجمله کرمان تا کنون چند بار اجرا گردیده است. اما در حالیکه او یک خطبه های بسیار جمعه و گویندگان رادیو تلویزیون برای ما دادسخن میدهد، ما با این مسأله مواجه ایم که چگونه در عربستان سعودی، زکی یمانی ها و یا سکداران و تجار، مشمول قانون بریدن دست دزد نمی شوند و یا در ایران اسلامی اختلاس های میلیونی بنام مستضعفان و تجاری که طی یکسال گذشته ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده اند و یا تاجری که در یک معامله آهن، ۱۵۷ میلیون تومان سود برده و دولتی که بیش از ۲۰ میلیارد دلار از بیت المال را به آمریکائیها بخشیده است از قانون بریدن دست دزد معاف میگردد. اینجاست که راز طفیلی بودن این قوانین که بنفع سرمایه داران و استثمارگران و به ضرر زحمتکشان وضع شده با وضوح بیشتر برما آشکار میشود.

در حالیکه از سخنان "برادر مکنیسی" حاسی دل آشوب گرفته ایم به سراغ صحنه های دیگر میرویم:

در گوشه یک میدان عده ای جمع شده اند و یک روحانی با قیافه خلخالی که گویا حاکم شرع شهر باشد هم حضور دارد. شخصی که یکه ای از گوش او کنده شده با قیافه ای ظلمکارانه ایستاده و آماده است تا گوش شخص دیگری را ببرد. حاکم شرع به آرامی خود ادامه میدهد: "طبق ماده ۶۹ جافورا سرکش!" و ناگهان شخصی با یک سوهان سر میرسد گویا شغل او جافو سز کردن برای همین کارها است. جافو که نمیرند حاکم شرع با رسا ایس همان ماده ۶۹ توصیه میکند که "درست با اندازه ای که گوش برا بریده با بدبری به بیشتر، نه کمتر! از عدالت نباید خارج بشوی" (!) و گوش طرف بریده میشود! حالا از برکت این قانون بجای یکی، دو آدم گوش بریده دیده ایم!

(۱)- حد سرقت مورد در بخش هائی از لایحه که بقدیم مجلس شده وجود ندارد ولی بدون شک آنرا که از اهمیت خاصی برخوردار است پس از مساعدترشدن جو سیاسی موجود (؟) بتصویب مجلس خواهند کرد. این قانون عملاً در کرمان و چند شهر دیگر اجرا شده است.

www.iran-archive.com

←

خبرنرده‌ا راس حا دورمیشویم. جماعتی دیگردرگوشه‌یک پیاده‌رودیده میشود، به تماشا میرویم پیرمردی آبله‌روکه یک چشم میشتر ندارد افسرده‌درمیان جمعیت ایستاده است و به حکم حاکم شرع، میخواهد چشم دیگرش را نیز کور کنند. "برادری مکتبی" را بند میکنیم و با ناراحتی از او می‌پرسیم چه جرائت و اینا نور و جرارت و درحالیکه با دست محاسن خویش را لمس میکند برای ما توضیح میدهد:

طبق ماده ۷۰ لایحه قصاص "هرگاه شخصی یک چشم کسی را کور کند قصاص میشود گرچه جانی پیش از یک چشم بداشته باشد و با قصاص باشیا شود" او دوراس که در برابر "حرم" بطور فردی انتقام گرفته شده و مناسبات تولیدی و اجتماعی مراحل تکامل و پیچیدگی خود را طی نکرده بوده تا وضوع حرم در چهارچوب مناسبات اجتماعی (و به فردی) مورد بررسی قرار گیرد. اگر بخواهیم قضیه را با مثالی ساده کنیم، میتوان گفت که تنیده انتقام‌گیری پس دو فرد، حکم تاج پیدا شدن دو چشم را داشته است. پس قرآن مترو که قرون وسطائی و تلاش رژیم برای پیاده کردن آن در جامعه انقلابی ما، حکایت از عقب ماندگی مفرط و ارتجاعی بودن رژیمی دارد که اروپا تکیه بر آگاهیهای توده‌ها قصد سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان و نیروهای کمونیستی و انقلابی و مترقی دارد. نقش این قوانین، همانند گذشته، خدمت به طبقات استثمارگر و تنگ‌تر کردن حلقه رنجبرد ستهای زحمتکشان و نصب شمشیر موکلس بر بالای سر آنان است.

می افراید که این شخص اگر چه پس از یک چشم بداشت ولی چون طی یک دعوا بر سر آب مزرعه موجب کور شدن چشم همسایه‌اش شده باید چشمش را کور کرد و در همین حین و سخن ما صدای فریاد دیگر مردرا میشنویم. جلو میرویم دارند بیها چشمش را با قواره چوبی بیرون میآورند، صحنه‌ای دلخراش است، ولی جماعت ایستاده میگذرند می گویند. پیرمرد از شدت درد از حال میرود. او را از روی صحنه (!) به بیمارستان میرسانند تا از خونریزی بیشتر جلوگیری شود! به این ترتیب پیرمرد اگر زنده بماند تا آخر عمر کور خواهد بود!

"برادر مکتبی"، برای ما و مردمی که سالها سفر و اجرای احکام شرع را دیده بودند توضیح میدهد که اجرای "عدالت" چشم حکم می نماید و اضافه میکند که این در واقع حکم قرآن است و با تاکید که به عمل آمده اجرای حکم برای ما آیه ۴۵ از سوره مائده را می خواند:

"وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعین والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص"

(یعنی واجب کردیم بر آنان که جان را در برابر جان، چشم را در برابر چشم، بینی را در برابر بینی و گوش را در برابر گوش و دندان را در برابر دندان قصاص کنند، همینطور زخم در برابر زخم)

مناسبات این گونه قوانین، بخوبی بر ما آشکار شود. آنها متعلق به دوران ابتدائی تاریخ بشر و نوزه سوء زندگی قبیله‌ای است.

● ما بیاد این میافتیم که چگونه در عربستان سعودی، زکی یمانی ها و بانکداران و تجار مشمول قانون بریدن دست دزد نمی شوند و یاد رایران اسلامی اختلاس های ملیونی بنیاد مستضعفان و تجاری که طی یکسال گذشته ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده اند و یا تاجری که در یک معامله آهن ۱۵۷۰ ملیون تومان سود برده و دولتی که بیش از ۲۰ میلیارد دلار از بیت المال را به امریکائیها بخشیده است از قانون بریدن دست دزد معاف میگردند. اینجاست که راز طبقاتی بودن این قوانین که بنفع سرمایه داران و استثمار گران و به ضرر زحمتکشان وضع شده با وضوح بیشتر برما آشکار می شود.

● نبش قبر قوانین متروکه قرون وسطائی و تلاش رژیم برای پیاده کردن آن در جامعه انقلابی ما، تنها حکایت از عقب ماندگی مفرط و ارتجاعی بودن رژیمی دارد که اروپا تکیه بر آگاهیهای توده‌ها قصد سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان و نیروهای کمونیستی و انقلابی و مترقی دارد. نقش این قوانین، همانند گذشته، خدمت به طبقات استثمارگر و تنگ‌تر کردن حلقه رنجبرد ستهای زحمتکشان و نصب شمشیر موکلس بر بالای سر آنان است.

www.iran-archive.com

نیروهای کمونیستی و انقلابی و مترقی دارد. پس این قوانین، همانند گذشته، خدمت به طبقات استثمارگر و تنگ‌تر کردن حلقه رنجبرد ستهای زحمتکشان و نصب شمشیر موکلس بر بالای سر آنان است.

ما در این فکرها بودیم ولی "برادر مکتبی" به حرفهای خود ادامه میداد که "در آینده نزدیک ما بعد از دلایل موجهی افراد بسیار زیادی میکشد و غیر خواهیم داشت که همگی به دستور حاکم شرع حکم قصاص در باره‌شان اجرا نشده است با عصر ما برس گردند"!

ما از رشی و ساعد این قوانین و از صحنه‌های قصاص و جلادی که در نتیجه اجرای آنها بدید میاید، کینه‌ای عمیق و انقلابی علیه ارتجاع و طبقات متحلفی در خود احساس میکنیم این طبقات با این گونه قوانین دست "آقا بالا - دردها" و "محرومین" عادی را که خود از قربانیان جامعه طبقاتی هستند قطع میکنند با اصطلاح مجازات میشوند و در مقابل، خود به نهادها از "برگ" این قوانین، در این دنیا از "نعمات الهی" برخوردار میگردند بلکه با اصطلاح "حسنات و مبرات" و "اوقاف" و "مناسبات الصالحات" و "بهار وروز وحی که پس از مرگشان برای آنها خریده میشود و از "برگ" "نمرهای گرانقیمت خود در "اماکن مقدسه"، "بهشت" آن دنیا "را هم نصیب خویش میگردانند! از این صحنه میگذریم و حالت اینکه هر صحنه‌ای را که پشت سر میگذاریم، بیشتر به عمق ارتجاعی این قوانین و طبقاتی که آنرا ساخته و اجرا میکنند پی میبریم:

در گوشه‌ای از یک خیابان عده‌ای قالیباف و حزب اللهی جمع شده‌اند و فریاد میزنند "توهین کرده، دشنام داده..."، جلو میرویم، معلوم میشود یک کارگر زحمتکش با یک سرمایه‌دار اختلاف حساب پیدا کرده بوده و سرمایه‌دار و قسمی همه حمله‌هایش برای جا بیندن آن کارگر بخاطر توهین به "حدس بیمعنی" قسم خورده است و کارگر از فرط ناراحتی به خدا و دشنام داده است و حالا می خواهد بر اساس ماده ۲۳ لایحه قصاص، او را بخاطر همین دشنام دادن به سخن بگذارند!

اینها را "برادر مکتبی" برای ما توضیح میداد و ما فرمود که این فرد شرعاً قتل این واجب است و کسی او را بکشد اصلا گناهی ندارد. او موقت برای آنکه ما را از "صحت و صرف" بیرون بیاورد ماده مربوط را برای ما می خواند:

"ماده ۲۳- قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن باشد، پس اگر مستحق قتل باشد، مانند کسی که به پیامبر اکرم (ص) یا ائمه اطهار (ع) یا حضرت زهرا (ع) دشنام دهد... قصاص قاتل جائز نیست". (یعنی یعنی - توان قاتل را کشت و قصاص کرد!)

"برادر مکتبی" در حالیکه در "اثبات مرتد بودن" و "به مرتد و به عربی بودن" این قانون برای ما داد سخن میداد و ما را "ارشاد" میکرد به یک دیگری از همین ماده ۲۳ اشاره میشود و آن اینکه اگر کسی، مردی را در حال زنا با زن خود ببیند میتواند هر دوی آنها را بکشد و از مجازات هم معاف باشد! "برادر مکتبی" برای آنکه ما را بیشتر صحت میکند و ما را بیشتر به "حقایق" آشنا سازد اضافه کرد که "البته شخص قاتل باید شهادت در دادگاه ثابت کند که آنها واقعاً در حال زنا بوده‌اند" ولی ما که به حرفهای او گوش میکردیم برایمان این سوال پیش می آمد که "آیا اگر او بتواند زناکاری آن دو نفر را ثابت کند، آیا خانمی میتواند آن دو نفر را دوباره زنده کند؟!" ولی بیشتر ماده ۲۳ که به ما نشان داده میشد تا ضع میشد که اینها همه "قانونی است و شرعی"!

در حالیکه ما از اینهمه "عدالت" و "شرعی" بهمه در این قوانین مات و مبهوت شده بودیم عده‌ای را دیدیم که به سوی یک میدان رهنمون بودند، بلندگو بر اساس ماده ۱۳ لایحه قصاص مردم را به تماشای اجرای حد فرا میخواند و صفهای "دادگاه اسلامی" برپا میگردد! از این عده‌ای جدا شدیم، بدنبال آنها راه افتادیم به میدان رسیدیم. مردی به حد "حرم" محکوم شده بود. او یک جوان کشاورز بود که پس از مدتی شکوه‌ها عمال انجمن اسلامی روستای خودشان متهم به آنکه با دست ارباب تاخت را از سر روستائیان کوتاه کرد، کارشان به دعوا کشیده، او سلطی محکمی به گوش رئیس انجمن زده و با سر با یک دندان مناسباتی ارباب را که الان حامی "مکتبی و انقلابی" شده بود، خدمت بر از

بقیه در صفحه ۲۲

جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۹ **حزب خائن...**

از سوی دیگر دولت را "قاعدتاً مکان افراد دستمزدها بصورت سولی" جلوه می‌دهند. بعبارت دیگر بگفته "توده‌ایها" اگر چه زندگی کارگران با این میزان دستمزد غیرقابل تحمل است، ولی آنها مناسب آنرا تحمل نمایند!

اما سئوال در این لفاظی‌ها چه هدفی قرار دارد؟ واقعیت این است که رویزیونیست‌های کهنه‌کار توده‌ای به "لطف" تالیفات به منافع طبقه کارگر، در ادامه‌ای که جگونه در این حملات دوپهلو، منافع بورژوازی را پاسداری نمایند. آنها در شرایطی که شرایط افزون قیمتها، غیرقابل تحمل شدن زندگی را کارگران و زحمتکشان با پوست و گوشت خود لمس میکنند، به تکرار ساده‌ای واقعیت میپردازند تا بحث پوشش آن بلافاصله هدف اصلیشان را که جری جریان عیب کارگران به پس دادن به شرایط موجود و دم‌زدن در مقابل تمام و استثمار بورژوازی نیست، مطلع نمایند. آنچه را هم که بعنوان "دلیل" دیگر میکنند عناوین "دلایل" رژیم است. یعنی وضعیت اقتصاد بحران زده جامعه که در اثر جنگ تحمیلی گسترده است. در صورتیکه مسائل بحران اقتصادی جامعه در پایان خود مربوط میشود به کمبودی سیستم سرمایه‌داری وابسته، یعنی همان سیستمی که رژیم جمهوری اسلامی در تمدید و تحکیم آن است. بنابراین بحران موجود دو راه حل دارد که اولی راه حل انقلابی است و منجر به نابودی سیستم و حاکمیت کارگران و زحمتکشان میشود و دومی راه حل ضدانقلابی که موجب سرکوب انقلاب برای مدتی و تحمیل فقر و فلاکت بیشتر بر گرده کارگران و زحمتکشان میگردد و این همان راه حلی است که رژیم جمهوری اسلامی، رویزیونیستهای خائن و تمامی نیروهای ضدانقلابی در پی آنند تا هر یک بسود خود و به شیوه خود آنرا در پیش گیرند.

رویزیونیستهای توده‌ای همصدا با رژیم در این مرحله دم از پی سولی دولت میزنند که طی گفته مهندس بحائی، در سال گذشته بحران بیش از ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده‌اند! و مبالغ هنگفتی صرف خرید اسلحه، کمک به روحانیون "برای تبلیغ و عوامفریبی و... گردیده است. رویزیونیستهای توده‌ای از سالها بردن قدرت خرید کارگران از طریق فروش کالاهای اساسی به کارگران و زحمتکشان خدا از طریق سیاستهای مصرف کارگری، چه فروشگاههای دولتی، تعاونی وضعی خرده‌فروشیها"* صحبت مینمایند، در صورتیکه با توجه به هدف رژیم از تثبیت دستمزدها، یعنی استثمار هرچه بیشتر میزان بردوش کارگران و زحمتکشان، روشن است که دولت نه میخواهد و نه میتواند که سطح زندگی و معیشت کارگران را از طریق فروش ارزان کالاهای مورد نیازشان تامین نماید. بعبارت دیگر با توجه به آنکه کارگران دستمزدشان را صرف خرید مایحتاج زندگیشان مینمایند چه دستمزدشان افزایش یابد و چه کالاهای مورد نیازشان به قیمت نازل در اختیارشان قرار گیرد، نتیجه یکی است و آنهم عدم تنزل بیش از پیش سطح زندگیشان. بنابراین اگر رژیم جلوی افزایش دستمزدها (که با توجه به شدت تورم لزوماً بمعنی افزایش سطح زندگی کارگران نیست) را میگیرد، اقدام به فروش کالای ارزان به کارگران میخواهد کرد. در صورتیکه اگر هم به منظور فریب کارگران به چنین اقداماتی دست برند، بسیار محدود و نمایشی خواهد بود کما اینکه با کنون تعاونیهای کارگری عملاً چنین کرده‌اند) این نکته را رویزیونیستهای توده‌ای بسیار جوی میدانند بنابراین محدود کردن علت واقعی عدم افزایش دستمزدها از سوی رژیم از یکسو و خود را حامی کارگران و زحمتکشان نشان دادن، از سوی دیگر، دست به لفاظی و عوامفریبی میزنند.

چنین توده‌ای در همین نوشته خود به روشنی بیان میدارد که با هدف سرمایه‌داران، یعنی استثمار هرچه بیشتر کارگران، با رژیم حاکم توافق دارند. آنها مینویسند:

"اصل پرداخت دستمزد با تعیین سرکار باشد و خود جوش آمدن آن از کنار. برای سوی کارگران به رعایت انضباط کار، وسائل سوئی دیگری وجود دارد که باید از آنها کمک گرفت."

بدین ترتیب رویزیونیستهای توده‌ای، دولت را راهنمائی میکنند که برای استثمار هرچه بیشتر کارگران و وادار کردن آنها (سوی!) به "رعایت انضباط کار" (در واقع پس دادن به نظم سرمایه‌داران)، دستمزد را "تعیین سرکار" کارگران پرداخت نماید. یعنی هرچه کارگر بیشتر کار کرد و سود کلان بیشتری به جیب سرمایه‌داران ریخت، برای دلخوش کردن دره‌ای بیشتری دهند! بدین ترتیب این نوکران بیشتر سرمایه، رسما و عملاً دولت سرمایه‌داری را به پرداختن شیوه و حسابه استثمار کارمزدی (حال بحث هر آب و رنگی که باشد)، ترغیب مینمایند، شیوه‌ای که منجر به افزایش رفاه ناچیز کارگران و در نتیجه افزایش رقیق انحادشان میگردد، شیوه‌ای که در اثر مبارزات طبقه کارگر ایران در بسیاری از مناطق صنعتی ریشه‌کن گشته است. آری، این است جلوه‌ای دیگر از سازش رماهب ایجاعی رویزیونیستهای خائن!

امروز رویزیونیستهای توده‌ای به همراه سایر رویزیونیستهای خائن در شرایطی بسیاری رژیم جمهوری اسلامی سرمیبرند، که شدیدترین بحران اقتصادی و سیاسی جامعه، توده‌ها را روز بروز بیشتر به روبائی با رژیم حاکم و مدافعانش میکشاند. از همین رو است که ما شاهد گسترش بیشتر کارگران و زحمتکشان از این نوکران سرمایه هستیم، بیشتری که همگی میکه به طمعان انقلابی متبدل شده، بساط این خائنین را به همراه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در هم خواهد کوبید.

---

* - نامه مردم ۱۰ خرداد ۱۳۶۰، تاکیدهای دو خطی از نگارنده و یک خطی از "مردم" است.

اخبار کوتاه

* در خرداد ماه کارگران روز مرد فعلی دوره آهن پس از یک الی دو سال کار، بصورت "استخدام رسمی در نیامده" حکم اخراج میگیرند. (صنعت سنگ و فولاد گرمسار ۹)

* بعد از یک ماه مقاومت و مبارزه کارگران مبارز کارخانه می‌کو، در گیلان، جهت دریافت چهار ماه حقوق عقب افتاده، مدیر عامل مزدور کارخانه در تاریخ ۹۰۶۰/۳/۹ پس از کارگران مبارز را اخراج نمایند.

* هم اکنون در کارخانه نوس نخست ساده‌ای از طرف مدیر عامل مزدور صادر شده است که اگر کارگری یک روز غیبت کند، سه روز حقوقش را نخواهیم داد و تا ۲ روز غیبت کند، هفت روز حقوق او را نخواهیم پرداخت و تا اگر سه روز غیبت کند آنها را از کارخانه اخراج خواهیم کرد. (بنک ساج شماره ۲)

* جمعه‌کاری و اضافه‌کاری کارگران شهرداری اهواز قطع شده و درآمد آنها عملاً نصف کاهش یافته است (اعلامیه تشکیلات خورشید سازمان)

* طبق نخستین اعلامیه‌ای در تاریخ ۱۷ اردیبهشت از سوی "قسمتی" شهرداری خرمشهر، تاکید شده است که قوی المعاده، اضافه‌کاری، سنگاری، تعطیلات رسمی، جمعه‌کاری، هزینه‌ها و روزانه و... کارگران شهرداری، از تاریخ صدور نخستین اعلامیه قطع میگردد. (هواداران سازمان سنگار - خراسان)

* تکمیل دارد سنگری کارگران مبارز در جنبش میگردد. کارگران پس از ۲۰ روز و چهار ماه اعتصاب با اقوام درجه یک خود را تهدید میکنند.

* بعد از تاریخ اعلامیه "تمام کنندگان مبارز" سازمان "درنیس کارگران معدنچی زرآب و جماعت کارگران آن، رژیم هراسان از نفوذ سازمان درنیس کارگران، تمام تشکیلات های زرآب را بخاطر اینکه نتوانسته اند بحث کنندگان اعلامیه را دستگیر نمایند، تبدیل و بی عرضه خوانده و آنها را به پل سفید منتقل کرده و تشکیلات پل سفید را به زرآب می آورد. هم اکنون زرآب

←

۴۰ ساعت کار در هفته برای کارگران

www.iran-archive.com

آیا "حکومت نظامی" غیر از این است؟!

دو عضو "بسیج" هنگام گشت شبانه در باغچی - آباد تهران بگمان تیراندازی بسوی یک کمونیست، بسوی یک عضو دیگر "بسیج" شلیک کرده و او را کشتند.

رژیم جمهوری اسلامی برای مقابله با فعالیت های نیروهای کمونیست و انقلابی به هرکاری دست میزند. ما در گذشته و در شماره های بسیار گوشه هائی از توطئه ها و روشهای سرکوب - گرانه ارتجاع حاکم را سرلوحه کمونیستها و انقلابیون دموکرات افشا کرده و از جمله نوشته - ایم که یکی از روشهای رژیم در سرکوب نیرو - های انقلابی، گماردن پاسداران و اعضای "بسیج" در محلات مختلف و بویژه در مناطق مسکونی زحمتکشان جهت تعقیب، دستگیری و گزارش فعالیتهای کمونیستها و انقلابیون می - باشد. اتفاقی که چند شب پیش در باغچی آباد (یکی از محلات زحمتکش نشین جنوب شهران) رخ داد، توطئه رژیم در مورد تعقیب شبانه انقلابیون را سرملاکرد. طبق گزارش "انقلاب اسلامی" (یکشنبه ۱۷ خرداد ۶۰) در خیابان گشت شبانه در باغچی آباد دو تن از اعضای "بسیج" (منطقه ۶) بسوی تورج هاشمی (۱۵ ساله و عضو "بسیج") شلیک کرده و او را به قتل میرسانند. این روزنامه از قول افسر کلانتری می نویسد:

"رحمت اله محسنی یکی از اعضای بسیج اظهار داشته است که من و رضا زاده با شفاق سعید تقی زاده، حسین ملکی در آنجا شب هم پست بودیم. من و سعید تقی زاده به مأمور ایست دادیم اما چون او به منطقه مورد ماموریت ما آمده بود و فکر میکردیم که او چپی باشد، با اسلحه ام یک تیر به او شلیک کردم و شوهرم در فاصله ۲۰ متری ما قرار داشت. محسنی اضافه کرده است که رضا زاده عضو دیگر بسیج نیز در این هنگام با اسلحه ژ۳ سیر دیگری به او شلیک کرد." (تاکید از ماست)

آری! رژیم جمهوری اسلامی با گماردن پاسداران سرمایه و اعضای مسلح "بسیج" (و از جمله "سپاه پاسداران") و دیگر نیروهای نظامی سرکوبگرش در محلات مختلف و بویژه در مناطق مسکونی زحمتکشان و دادن اجازه شلیک به آنان، نوعی "حکومت نظامی" ایجاد کرده است. مردمداران حزب حاکم که از محور آگاه شدن زحمتکشان که در اثر فعالیت های جنگی با بدسرکوبیستها و دیگر انقلابیون بیش از پیش به ماهیت ضدمردمی رژیم جمهوری اسلامی پی میبرند، مناطق مسکونی توده های زحمتکش را مسلحانه کنترل میکنند و بدینسان اهداف این ماموریت پلیسی است که یک عضو بسیج بگمان اینکه یک "چپی" به منطقه مورد "ماموریت" وی آمده! بطرف وی شلیک کرده و دوست دیگرش با ژ- ۳ او را همراهی میکند ولی این بار تیرشان به های یک کمونیست، همکار سرکوبگر خود آنها که با وجود سن کم در اثر ناآگاهی و تبلیغات مسموم ارتجاع به خدمت رژیم درآمده بود، را میکشد.

وقوع این حادثه بر دهان توطئه های شبانه حزب جمهوری اسلامی در تعقیب، دستگیری و کشتن انقلابیون برداشته و به کمونیستها و نیروهای انقلابی دیگر هشدار میدهد که بدون لحظه ای درنگ و تزلزل در اجرای فعالیتهای انقلابی و آگاهگرانه خود با هشیاری زیاد برای خنثی کردن چنین توطئه ها و دامهائیکه سرسر راهشان قرار دارد، بیش از پیش در جهت پیوند با زحمتکشان و با شیدن بذر انقلاب و آگاهی در میان آنها برای سرنگونی انقلاب ادامه دهند و جنبش نیز خواهد شد.

★ ★ ★

جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۱۹

شدیداً تحت کنترل پاسداران و بسیج میباشد.

* کارگران شرکت کشتیرانی داکمن که در شرایط دشواری روزی ۱۰ ساعت کار میکنند، روز ۶۰/۳/۲ برای رسیدن به خواستهای صنفی خود نظیر پرداخت کامل حقوق و مزایا، هزینه درمانی کارگران حادثه دیده، تهیه وسیله نقلیه برای انتقال معدومین، ایجاد اماکن بهداشتی و ....، دست به اعتصاب میزنند. این اعتصاب فردای آن روز با تسلیم کارفرما به اغلب خواستهای کارگران و حول رسیدگی به بقیه آنها، به پایان میرسد. (پیکار جلیج شماره ۲- هواداران بندرعباس)

باهمهٔ قوا توطئه اخراج کارگران مجتمع فولاد را افشاء نمائیم!

کارگران، زحمتکشان، نیروهای انقلابی!

همچنانکه اطلاع دارید، رژیم جمهوری اسلامی در ادامهٔ سیاستهای ضد کارگری و ارتجاعی خویش، اخیراً موضوع اخراج کارگران مجتمع فولاد اهواز را در دستور کار خویش قرار داده است. بی شک این عمل نیز نمونه ای از حرکتهای ضد کارگری وسیع رژیم است که بنا بر ماهیت سرمایه دارانه اش صورت می پذیرد. و بی شک کارگران انقلابی مجتمع فولاد، در مقابل این توطئه بیکار نخواهند نشست. چرا که کارگران مبارز فولاد در جریان پیاده کردن این طرح از طرف رژیم کم و بیش دریافته اند که:

بیکاری چندین هزار کارگر و بهم خوردن وضع معیشت آنها و خانواده شان هرگز برای سرمایه داران مسئله ای نیست، و کارگران خود باید بفکر خویش باشند.

دریافته اند که: اکثریتها و توده ای های خائن جز کاسه لیسی در آستان سرمایه داران و کمک به رژیم در اجرای این طرح ضد کارگری کاری نمی کنند.

به همین دلیل است که باید با همه نیرو:

به افشای توطئه ضد کارگری جدید رژیم در میان توده وسیع کارگران و زحمتکشان پرداخت.

خائنین اکثریتی و توده ای را افشاء و طرد نمود.

با همه نیرو از مبارزات کارگران انقلابی مجتمع فولاد پشتیبانی کرد.

پیروز باد مبارزات کارگران مجتمع فولاد اهواز!

هر چه رسواتر باد توطئه های ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی!

بر قرار باد جمهوری دمکراتیک خلقی!

سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار - تشکیلات خوزستان

۶۰/۳/۱۰

iran-archive.com

توطئه‌های ...

بقیه از صفحه ۶

در هم شکسته خواهند شد.

انقلابیون و کمونیست‌های ایران در کنگره‌ها، سازمان و کمیته "رژیم سازی" خلاف سازشکاری‌ها، خیانت‌آفرین، نشان داده‌اند که در راه‌های رحمتکشان و نیروی انقلاب هرگز آرامش نخواهد بود. دلاوری‌های قهرمانانه انقلابیون در متن مبهم در طول حاکمیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و در برابر توطئه‌های گوناگون رژیم و مزدوران سرکوبگر، عهدوپیمانی است که کمونیست‌ها و رهبران راه‌های رحمتکشان در ادامه راه سرخ انقلاب انتخاب کرده‌اند و در این راه از هیچ جانفشانی دریغ نخواهند کرد.

اهداف سرکوبگرانه رژیم از ایجاد "بنیاد امور جنگزدگان"

اخیراً رژیم جمهوری اسلامی که از مسأله جنگزدگان مسأله را به موجب "ماده ۳" به تشکیل ارگان سرکوب دیگری به نام "بنیاد جنگزدگان" نموده است. این بنیاد دارای شاخه‌های فرهنگی - سیاسی - مالی و روابط عمومی و... می‌باشد که هر یک به نام "بنیاد" مشغول کار شده. "بنیاد فرهنگی بنیاد جنگزدگان" وظیفه کنترل و جلوگیری از رشد مسأله جنگزدگان و ایجاد کانون‌های جاسوسی و مقابله در پس جنگ‌زدگان از طریق تشکیل کلاس‌های خاطی، گلدوزی آموزشی و کتابخانه را بر عهده دارد. بخش دیگر از فعالیت‌های این "بنیاد"، تماس فعالیت‌های ارتجاعی است. "بنیاد فرهنگی" از ارتباط تنگاتنگی با "بنیاد فرهنگی امام" دارد و مطلع فرهنگ ارتجاعی و خرافی توده و سرودهای ارتجاعی "مکتبی" را تهیه می‌کند. گردانندگان این "بنیاد" به اعتراف خودکرسی سرپرست این بنیاد که در روزنامه "جمهوری" شماره ۲۵۷ تاریخ ۶۰/۳/۱۰ درج شده است با دارای جهل و سرمایه و مرتجعین آموزش و پرورش می‌باشد که از دوره‌های با سابقه ۱۵ روزه از قبیل اردوهای علمی! و ورزشی و کلاسهای ایدئولوژیک - سیاسی را تدارک دیده‌اند. همچنین قرار است از طریق ارتباط با سازمان سرپرستی و اداره کل ارشاد ملی، تعدادی استعروسالی ورزشی در اختیار این "بنیاد" قرار گیرد.

جنگزدگان بیچاره!

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی سیاست پایان سربازی و حمایت از جهت سرکوب جنبش آوارگان در پیش گرفته است و از آنجا که نمونه‌ها و روشهای مستقیم با آوارگان، کاری از پیش نبرد، لذا از طریق ایجاد مراکز ضد انقلابی نظیر "بنیاد جنگزدگان" و "بنیاد فرهنگی ...." درصدد مقابله با فرهنگ انقلابی برآمده و در این راه حتی در اساسنامه و قوانین، سرپرستی عضو مستقیم عاملین این برنامه‌ها بدست دارد. تحریم برنامه‌های "بنیاد فرهنگی ...." و افشای تدریج اهداف رژیم و همچنین اخراج کارگزاران رژیم و سوگیران آنها - توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها - از خوابگاه‌ها، بایستگی از خواسته‌های ما در این مرحله باشد.

نقل با اختصار از خبرنامه محلی پیکار (۶) تشکیلات شیراز سازمان

درآمدهای "موقوفات" بکجا میرود؟

بقیه از صفحه ۱

اما در بودجه سال ۶۰، با تکیه زیاد به بهانه دولت درآمدی از طریق موقوفات پیدا نکرده است. این سازمان نیز درآمد و غرض وطول "کمک" هم نکرده. در اختیار دستگاه‌ها مربوط به بودجه ۶۰ آمده است: (جدول زیر)

در جدول بودجه، عنوان درآمد "اوقاف" ذکر شده ولی روشن است که از صندوق دولت حداقل ده میلیون تومان بعنوان "جبران کسر درآمد موقوفات" به سازمان اوقاف کمک خواهند شد.

با مراجعه به "گزارش موقوفات آستان قدس رضوی" (۱۱ مهر ۵۸) روشن می‌شود که فقط در آن سال از محل درآمدهای این موقوفات ۵۳۹۹۱٬۰۰۰ ریال بعنوان "کمک نقدی" در اختیار کمیته‌ها و حزب جمهوری اسلامی (!) و بنیادهای "فراگرفته است (رجوع شود به اعتراضهای تکاپو علیه حزب جمهوری اسلامی در جریان انتخابات ریاست جمهوری).

آری درآمد هنگفتی که از طریق استثمار رحمتکشان در اختیار "آستان قدس رضوی" و سازمان اوقاف و .... قرار داده شده حتی روحانیون بی وسیله زحمت شده و نادر صندوق حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار نمی‌شود تا برای تحمیل سودها، سرکوب نیروهای انقلابی و کمونیست و سلطنت ارتجاعی حاکم که این جنبش از صندوق دولت و درآمد موقوفات در جهت انجام فعالیتهای ضد انقلابی این دستگاه حاصل از استثمار رحمتکشان را در اختیار خود میگیرد، سرمایه از نیروهای کمونیستی و انقلابی که منبع

عنوان	سال ۵۸	سال ۵۹	سال ۱۳۶۰ برآورد
...	....	....	... ریال
سازمان حج و زیارت	—	—	۵۷۰۰۰۰۰۰
سازمان اوقاف	۲۳۰۰۵۶۰۰۰	۲۳۵۰۰۰۰۰۰	۵۵۰۶۹۰۰۰۰
سازمان اوقاف - جبران کسر درآمد موقوفات عام (کمک)	۱۱۵۰۰۰۰۰۰	۱۱۵۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰۰

(انقلاب اسلامی - ۶۰/۲/۲۲)

برای اینکه روشن شود که درآمدهای کلان موقوفات به کجا میرود. کافیست که اشاره شود از محل این درآمدها، ۹۰۰ میلیون ریال برای پرداخت به "مروجین مذهبی" در اختیار مستقیم گذاشته شد. (تکاپو ۸۷) و نیز از طرف سازمان اوقاف در آبان ماه ۵۹ سرنیک علم ۲۵ میلیون تومان برای مروجین مذهبی و ۲۲ میلیون تومان برای روحانیون اهل سنت در اختیار مستقیم قرار گرفته است (تکاپو ۸۶) و اینها پاره اقلام تکاپو کوچکی است که به بیرون درز نموده است!

کمکهای پاسخ به فراخوان کمیته مرکزی

آذربایجان

سرپرست	
آرش - ف	۲۰۰۰
اسکندر	۲۰۰۰
اکبر	۳۰۰۰
اکتبر ۱۹۱۷	۲۰۰۰۰
ب - کارگر	۴۱۲۰
بابک	۵۰۰
جواد	۲۰۰
حسن	۵۰۰
حیدر	۵۰۰
دو... دکوشواره -	
رضا	۲۰۰
غلامرضا	۱۰۰
فرهاد	۱۰
ک	۱۱۱۴۰
م - فارا	۳۰۰۰
مبانه	۲۰۰۰
م	۹۱۰۰
م	۱۱۰۱۰
مسلم	۱۰۰۰
مبلغ وجوه:	
الف	۱۰۰۰۰
ب	۱۱۰۰۰
ب	۱۲۶۰۰
ج	۱۰۰۰۰
ر	۸۷۰۰
ر	۱۱۲۰۰
س	۱۰۰۰۰
س	۱۰۵۰۰
س	۱۰۸۰۰
ش	۹۸۰۰
ش	۱۰۶۰۰
ع	۸۹۰۰
ع	۱۲۲۰۰
م - کارگر	۵۰۰
م	۶۳۰۰
م	۱۲۲۰۰

اصفهان

ا ف - کارگر	۳۰۰۰
ا م - س	۵۰۰۰
ب - کارمند	۳۰۰۰
س	۵۰۰۰
ج - کارگر	۵۰۰۰
ح - کارمند	۵۰۰۰
ح کارمند	۸۰۰۰
رفقای جنگرده سمت نقت	۱۰۰۰۰
س - کارگر	۵۰۰۰
س - ناصر شهر	۲۵۰۰۰
ع	۳۰۰۰
م	۷۸۰۰
ر - س	۶۰۰۰

راهدان:
رئیس سابق هوادار
۱۶۰۰۰

تهران

الف	۳۹۰۰
	۱۰۰۰۰
	۱۲۰۰۰
ب	۱۴۵۵۰
ب - آرام - ع	۵۰۰۰
بدون کد	۱۰۰۰
ب - و	۱۱۰۰
سلیمان	۵۰۰۰
بورس	۲۹۰۰۰
ج	۷۰۰۰
جمع بانکها	۲۲۵۵۰
جمع تشکیل دهندگان کانون خانواده‌های زندانیان سیاسی و شهدا	۱۶۰۰۰
ح - ب	۳۰۰۰
خانواده ش - الف هنگی	۱۰۰۰
خبرورزیه	۱۰۰۰۰
د - ف - ع	۲۵۰۰
رحیمی	۱۰۰۰۰
ر - م	۵۰۰
ر - م	۱۰۰۰
س	۸۱۰۰
ساره - ر	۵۰۰۰
سعید - اسناد	۱۰۰۰
س - ک	۵۰۰
ش	۴۰۰۰
ع - بهار	۱۰۰۰۰
ع	۱۲۲۱۰
ف - بهمن	۵۰۰۰
ف - د	۱۰۰۰
ف	۱۰۰۰۰
فروش - س	۲۲۰۰
قبرسیری اولدور	۲۷۰۰
کارگران کوره‌پزخانه حاسون آباد	۲۰۰۰
کارکنان مسافربرانی بلوبرسون	۱۲۰۰۰
کاف راسنده	۵۰۰۰
کاکا	۹۱۰۰۰
کرج	۸۱۲۰
گ	۳۵۰۰
گ	۱۱۰۰۰
گلس	۲۲۰۰۰
گودرز ۲ جراغ گازی	
م	۲۸۲۰
	۳۰۰۰
	۷۰۰۰

بقیه در شماره بعد

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

www.iran-archive.com

رویزیونیستهای اکثریت، مزد نوکریشان را چگونه میگیرند؟!

● با وجود دریوزگی و نوکری خائنین اکثریت در آستان سورزوازی، رژیم جمهوری اسلامی با اعدام چند تن از هواداران "اکثریت"، نشان داده است که همیشه در مقابل نوکرانش نرمش نشان نمیدهد و بدانند آنان را پدر نیست. اما گویا خیانت پیشگان به این حرفها باور نمیکنند!

در اوائل خرداد دادگاه دیگری قرار هواداران روزیونیستهای "اکثریت" بنام عبدالباسط احمدی (اهل بابل) توسط رژیم جمهوری اسلامی سرباز زدند. خائنین اکثریت که در دریوزگی در آستان سورزوازی با خائنین حزب توده مسابقه گذاشته بودند بسیار جسورانه اعدام وی در کنار روزیونیستهای ۱۱۲ را از طرف حاکم گله کرده بودند که چرا مردنوکری آنها را بدین گونه و همراه با تاسف بیان میکند. اعدام این هوادار اکثریت از جانب رژیم جمهوری اسلامی، یکبار دیگر عمق رذالت و دشمنان قسم خورده طبقه کارگر، روزیونیستهای خائن را نشان میگذارد که حتی در برابر وحشیگریهای رژیم نسبت به نوکران سرمایه‌داران سرخاییوی را فراموش نکرده و همچنان به خدمت توده‌ها ادامه میدهند. آنان آگاهانه و با خاطر منافع طبقاتی ارتجاعی شان و سر در پی خدمت به سوسال امپریالیستهای روس و گسترش نفوذشان در ایران ماهیت رژیم را برای توده‌ها از روبه خلود داده و حتی اعدامها را به ماهیت ارتجاعی رژیم، بلکه عمل "دور از موازین قانونی جمهوری اسلامی" و "تعقیب افکنانه" ارزیابی میکنند و با توجیهات گوناگون تجسم توده‌ها خاک پاشیده و همچنان حاضرند که در جهت کسب امتیازات کوچکی از ارتجاع حاکم با طرح هوادار سرگردن را دخالت جوئی به خدمتگزاری ادامه دهند. این خائنین و حامیان سازشکاری برای طرفداران با آگاه روزیونیستهای خائن اکثریت باشند که حتی در برابر وحشی خود را روی حقایق بارگرده و با امکان بدترین سوی انقلاب بارگردند.

★ ★ ★

بقیه از صفحه ۱۸ **لایحه...**

قالبزها هم شهادت داده بودند که او به "مفسدات" هم متهم کرده است. وکالا رئیس انجمن اسلامی روستا یک سیلی میخواست به او بزند، بسرا رئیس هم یک سنگ در دست داشت تا دندان او را بشکند و حاکم شرع هم خود را آماده میکرد که خاطر متهم به "مفسدات"، او را اعدام کند، طبق ماده ۱۱۰ از لایحه قصاص کشور شما اسلامی اصطلاح جرمها باید یکی پس از دیگری در مورد او اجرا شود.

واقعا حیرت انگیز بود که آخرین قوانین جزائی که در رژیم وابسته به امپریالیسم شاه جائی عملی می شد، بسیار به اجرای کیفر جدا کنرا کشفا می کرده اند و دیگر کسی را قبل از اعدام به ضرب و شکنجه و با متلاحس محکوم نمی نموده اند نمونه این جنایات را بسیار در بیدادگاه های قرون وسطی و محاکم تفتیش عقاید میتوان سراغ کرد، ولی در ماده ۱۱۰ می خوانیم:

" هرگاه شخصی محکوم به حد حد شد باید آن حد و در اینصورت اجرا کردکه هیچکدام در آنها رسیده دیگری را از بین ببرد مثلا اگر به بار زدن و به سنگسار شدن محکوم شد باید اول حد بار زدن جاری شود بعد حد سنگسار" .....

باری، در "مدینه فاضله" آخوندها حسینی و بهشتی دیدنیهای بسیار بود، ولی ما چون به خوانیم دیگر از عملکردهای لایحه قصاص صلا اشاره کرده بودیم از شرح آن دیدنیهای حیرت آور و وحشتناک ارتجاعی در میگذریم.

■ ■ ■

لایحه قصاص بدرستی نمودار ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی است. مباحثی این بحث که در ۵ قسمت آمده و در بخشی دیگر بیشتر از آن، خوانیم از ماهیت طبقاتی و ارتجاعی این لایحه را نشان داده ایم. افشاگری علیه رژیم حول این لایحه فرصت مناسبی است تا نیروهای کمونیستی و انقلابی در جهت ردودن توهمات و ناآگاهی های توده‌ها گامهای موثرتر آمیز بردارند.

لایحه قصاص و آثار سوء اجتماعی آن را به اشکال مختلف و با زبان هر چه ساده‌تر و مناسبتر باید برای توده‌ها توضیح داد، ماهیت کریه این قانون و رژیمی که آنرا وضع کرده و می خواهد آنرا به مرحله اجرا بگذارد باید با روشنی هر چه بیشتر و با مناسبت انقلابی و کمونیستی لازم برای کارگران و زحمتکشان و بخصوص زنان ستم دیده شرح و بسط داده شود. لایحه قصاص نمایانگر اینست آنکه رژیم کنونی جمهوری اسلامی که با افشاگری مستمر و مناسب باید هر چه بیشتر در عمق آن کوشید. مبارزه همه جانبه علیه این لایحه را باید یک جزء جدائی ناپذیر مبارزه‌ای گردد در افشای این قانون و کارگزاران آن همراه با همه نیروهای کمونیستی و انقلابی و مترقی چه در ایران و چه در سایر کشورها فعالانه کوشید.

پایان

بقیه از صفحه ۸ **رفقای معلول...**

را ضعیف نمایند، اما این رفقای دیگر، بقیه قرار را می کشیدیم، که آخر هم موفق شدیم.

در مورد رفقای بسیار زیاد هم باید بگویم که وی نفس یک مرد و را برای رژیم باری میکرد همان روز اول که رفقای مجروح را به بیمارستان آوردند، وی شخصا در اورژانس حاضر شده بود و بخاطر اینکه کنترل اوضاع را در دست داشته باشد، دستور داد که تمام مجروحین را بستری نمایند که این خلاف روال معمول بود چون فقط مرتبی را که احتیاج به جراحی داشته باشند بستری می نمایند. این فرد در دستگیری چند تن از همراهان مجروحین و تحویل آنان به بازدار - ان نقش فعالی داشته است.

در آخر باید بگویم که روحیه من و دیگر رفقای زخمی که در بیمارستان بستری بودند، بسیار عالی بود. بعد از این حادثه عظیم به کارگران و زحمتکشان بیشتر و با تمام به آرمان شرح آنها محکمتر شده و ما سوگند خورده ایم که انتقام خون رفقای شهیدمان را بگیریم. ما مرتب سرود می خواندیم سرود شهیدان، یاد یاران و... ما سرود انترناسیونال را با مشت های گره کرده یاد یاران شهیدمان، کمونیست های در بند، در دل میخواندیم.

●●●

بقیه از صفحه ۷ **دیدگاههای...**

تظاهرات اول ماه مه دست می زند. کمونیستهای باکو با شکنجه سرسام آور و حبس طولانی و حرکات سرمی در جهت زندانیان، تظاهرات اول ماه مه را علیرغم تعداد محدود شرکت کنندگان سازمان دادند. توجه به این مسئله که تلاش و کوششهای در هنگامی که جنبش کارگری در روسیه در حال شکل گیری بود اقدام به سازماندهی کارگری - توده‌ای برای شرکت در تظاهرات می کردند در برخورد به جریانات راست روانه‌ای که در شرایط کنونی جامعه ما اصولا حرکت سرمی و سرباز تظاهرات را می کنند حائز اهمیت فراوانی است.

اما در میان این حرکت با برخورد جب روانه رفقای کارگری که معرض مطلبا به را خواستار بودند مورد بررسی نمودند. براساس این بررسی با نظرات راست روانه و چپ روانه، تظاهرات موفقی صورت گرفت که "در زندگی در آن منطقه بسیار موثر افتاد".

کتاب "دیدگاههای اجرائی درباره وحدت سراسر آموزشهای کمونیستی است. مطالعه این کتاب برای کمونیستهای انقلابی و کارگران آگاه کشور ما که در راه سازماندهی و شکل حزب پرولتاریا در راه پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک و بالاخره در جهت نابودی سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم می رزمند بسیار درس آموز است.

UCO-ZAMIN-IRAN-MMM

خاطره کمونیست جوان، رفیق پیکارگر مژگان رضوانیان را گرامی میداریم!

■ ۴۰ روز از شهادت رفیق کمونیست جوان، رفیق مژگان رضوانیان میگذرد. رفیق مژگان در اثر انفجار نارنجکی که باسداران سرمایه در روز ۳۱ فروردین، بمیان تظاهرات سازمان دانشجویان و دانش‌آموزان پیکار پرتاب کردند، مجروح شد و در ساعت ۱۹ اردیبهشت ۶۰ در بیمارستان به شهادت رسید.

چهلمین روز شهادت رفیق مژگان را گرامی میداریم!

کمونیست جوان، رفیق مژگان رضوانیان (کارآموز سال اول بهداری سرزوسه) از هواداران سازمان ما، در حالیکه بیش از ۱۶ سال بیشتر نداشت در راه دفاع از زحمتکشان و در اثر حمله باسداران جهل و سرمایه به شهادت رسید. رفیق مژگان نمونه‌ای از نسل جوان و انقلابی جامعه ماست که با درک مسائل اجتماعی - سیاسی جامعه و با آگاهی به مسائل و نقش تاریخی طبقه کارگر و با پذیرش مارکسیسم لنینیسم بها راه رهائی خلق را در مبارزه برای نابودی سرمایه و نسل به سوسیالیسم با همه و آگاهانه در صفوف سازمانهای کمونیستی قرار میگیرند.

رفیق شهید مژگان، با وجود سن کم، با دردها و رنجهای زندگی در جامعه طبقاتی آشنا بود. پدر او یک سرهنگ بود که از ما دور رفیق جدا نموده بود و رفیق از زمان کودکی در زیر فشارها و شکنجه‌های زن پدرش قرار گرفته بود. در خانه پدرش آنقدر رفیق را وادار به سجده کف سجاده کرده بود که دستان او ورم و عفونت پیدا کرده بودند. مژگان به تهران آمده و پس با درس زندگی می‌کند و در اثر رشد آگاهی های سیاسی و ارتباط با رفقای هوادار سازمان ما، با عشق به رهائی زحمتکشان و بخاطر مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر به صفوف هواداران می پیوندد تا شور و حس انقلابی اش را در خدمت انقلاب و سوسیالیسم بگذارد.

رفیق کمونیست مژگان رضوانیان، ستاره سرخ دیگری در آسمان خونین دانش آموزان کمونیست است. او با نگرش مهد انقلابی، شور کمونیستی، استقامت و بیداری نسل جوان انقلابی میهن ما میباشد. او آگاهانه قدم در راه سرخی گذاشت که پایان آن پیروزی زحمتکشان و برافراشته شدن پرچم سوسیالیسم میباشد، راه سرخی که تا پایان پیروزمندی کمونیست های قهرمان بیشماری چون مژگان ها با خون سرخ خود، ادامه آن را میسر خواهند ساخت.

یاد جاودانه رفیق مژگان رضوانیان، شهید کمونیست جوان و پیکارگر را گرامی میداریم!

اولین سالگرد شهادت پیشمرگه کمونیست، رفیق عطا طاطائی

در ۲۵ خرداد سال گذشته، کمونیست قهرمان پیشمرگه پیکارگر رفیق عطا طاطائی در جریان حمله پیشمرگان قهرمان پیکار به یک خودرو ارتش در جاده سقز - بانه به شهادت رسید.

کاک عطا در سال ۱۳۴۰ در سقز بدنیا آمد. او از جوانان انقلابی خلق کرد بود که در مبارزات شکوهمند خلقهای ایران علیه رژیم ارتجاعی شاه و امپریالیسم جنایتکار شرکت کرد.

رفیق عطا با آگاهی انقلابی و با عشق به رهائی زحمتکشان مبارزات قهرمانانه خود را در دوشادوش توده‌های زحمتکش کرد، پس از قیام بر شکوه بهمن ۵۷ همچنان ادامه داد. کاک عطا در جریان یورش باسداران و ارتش ارتجاعی به کردستان با افشاگریهای آگاهیبخش و فعالیت جنگی با پیشمرگان توده‌های بخش سیم خلق کرد، در جنگ مقاومت خلق کرد شرکت کرد. او همراه با همسر یورش وحشیانه مزدوران ارتجاع به صفوف هواداران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر بود. رفیق شهید ما، کاک عطا کمونیست قهرمانی بود که با عشق به آزادی طبقه کارگر و برای دفاع از منافع زحمتکشان گرد در حالیکه محصل سال آخر دبیرستان بود، مدرسه را رها کرده و در صفوف پیشمرگه پیشمرگه‌های قهرمان خلق کرد، نام زیبای خود را در خدمت جنگ مقاومت قرار داد. در جریان یورش باسداران و مزدوران ارتش به کردستان همیشه سرفراز، در بهار سال ۵۹، کاک عطا یکدم از خدمت صادقانه و انقلابی به جنگ مقاومت خلق کرد غفلت نکرد. او در جریان یک حمله انقلابی پیشمرگان سازمان ما به یک خودرو ارتش ارتجاعی در اطراف روستای "مرده" در جاده سقز - بانه که با نیروی پیشمرگان همراه بود، با سرنگونی قهرمانانه شهید راه رهائی زحمت‌

بقیه در صفحه ۲۷

روزهای بیاد ماندنی خرداد ماه

اعلام جمهوری گیلان: ۱۳۹۹/۳/۱۴

۶۱ سال پیش در چنین روزی در اثر دلاوریها و رشادتهای مجاهدین جنگل و با پشتیبانی انقلابیون کمونیست جون میرزا و علی و یار هنری میرزا کوچک خان جنگلی، جمهوری گیلان تشکیل شد.

جمهوری گیلان با وجود قدمهای موثری که در بهبود زندگی زحمتکشان شمال برداشت در اثر یورشهای ارتجاع و بورژوازی عناصر سازشکار در رهبری جنبش گیلان و اخلال در همکاری انقلابیون جنگل و کمونیستها با شکست مواجه گشت.

شورش پوتمکین: ژوئن ۱۹۰۵

در اثر بروز یاوران انقلابی در ناو پوتمکین در آبهای دریای سیاه بر علیه رژیم تزاری روسیه و فرماندهان مزدور آن دست به مبارزه زدند. پس از سرکوب تمام ۱۹۰۵، این کشتی در سواحل شمالی دریای سیاه به خاک نشست.

روز خلع ید: ۱۳۴۰/۳/۲۹

در این روز در سال ماهها مبارزه توده‌های زحمتکش برای کوتاهی دست امپریالیستهای انگلیسی از منابع نفتی میهن ما، کارگران و زحمتکشان صنعت نفت جنوب، با شانس کندن پایه‌های شرکت نفت انگلیسی به مدت بیش از ۵۰ ساله امپریالیسم انگلیس در غارت ثروتهای ملی زحمتکشان و خلقهای ایران جامه عمل دادند.

شهادت مجاهد شهید رضا رضائی: ۱۳۵۲/۳/۲۵

۸ سال پیش در چنین روزی، مجاهد شهید رضا رضائی که با یک عمل قهرمانانه از زندان رژیم شاه فرار کرده بود، در اثر دژخیمان وابسته به شاه افتاده و در یک درگیری با سرانجام به شهادت رسید. یاد گرامی باد

www.iranarchive.com

تحصن دانشجویان مبارز در اتریش

تحصن انقلابی دانشجویان خارج از کشور بمناسبت بخش از جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران، به سیاه‌روزمان رژیم منفور پهلوی سلطه اکنون میرود تا رسای مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران را در سطح بین المللی افشا می‌دهد. از این جهت رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی سعی می‌کند مختلف میکوشد از مبارزات دانشجویان کمونیست و انقلابی خارج جلوگیری کند و برای مخفی این هدف مرتجعانه جنایت‌های سیاه درصدد است با سرشناسه‌های ساواک مانند آنها را به سلیم بکشاند، بلکه اخیرا با ایجاد محدودیتهائی در زمینه خروج ارز برای دانشجویان کمونیست و انقلابی و دانشجویانی که حاضر به همکاری با عمال رژیم در خارج از کشور نیستند، فشار سخت قرار دادن آنها را دارد، در حالیکه هر روز مبالغ هنگفتی توسط سرمایه‌داران از کشور خارج میشود و محدودیت جدائی برای خانواده‌های دانشجویان مرفه که قصد ارسال ارز برای فرزندانشان را دارند، اعمال نمود. به همین جهت در تاریخ ۶۰/۲/۱۲ (۱۹۸۱/۵/۴) شورای هماهنگی دانشجویان مقیم اتریش متشکل از اتحادیه دانشجویان ایرانی، اتحادیه جهانی هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق و هواداران چریکهای فدائی خلق و سایر نیروهای مبارز دانشجوئی در جمهوری اسلامی وین - اعلام تحصن نمود. عصر روز تحصن برای شناسائی هرچه بیشتر ماهیت دانشجویان و همچنین اوضاع سیاسی ایران و مسائل مطرح، جلسه‌ای در محل دانشگاه برگزار داده شد که با استقبال دانشجویان مواجه گردید. رژیم ایران پس از درخواست خبر تحصن، در بخش خبری ساعت ۱۲ شب خبر را تحت عنوان "اشغال سفارت جمهوری اسلامی توسط عده‌ای اوباش وابسته به خبر؟!" پخش نمود. بلافاصله پس از استماع خبر تحصن دانشجویان در سفارت، بسیاری از دانشجویان ایرانی به قصد پیوستن به صف متحصنین، مقابل سفارت تجمع نمودند که کارگزاران سفارت با نصب سلسله و سیم راههای ورود و خروج سفارت، از این اقدام دانشجویان ممانعت بعمل آوردند. شورای هماهنگی دانشجویان بعنوان اعتراض به این امر و همچنین اعتراض به جلوگیری از ورود خبرنگاران خبرگزاری رادیو تلویزیون به محل آکسیون، دو تحصن دیگر در محل مجتمع دانشجویان ایرانی (ÖH) و دفتر اطلاعاتی پناهندگان کشورهای در حال توسعه صورت دادند و همزمان با این اقدام و برای افشای هرچه بیشتر آکسیون اعتراضی دانشجویان، ضمن برگزاری مصاحبه مطبوعاتی و رادیوئی با ارباب جراید و نمایندگان سازمانهای مترقی، در دو محل مرتبط به پخش اعلامیه و حمل بلاکاردهای افشاگرانه پرداختند. خواستهای دانشجویان عبارت بودند از:

۱- الغای تمام محدودیتهای ریخته تحصیلی
۲- لغو مقررات جلوگیری از ارسال ارز توسط خانواده‌های دانشجویان
۳- بازگشائی دانشگاههای ایران، این سمبل مبارزات ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران.
۴- تحقق تمام آزادیهای دمکراتیک در ایران.

افشای خبر تحصن و خواستهای تحصن دانشجویان به حدی بود که خبرگزاری رادیوهای اطریش، آلمان، فرانسه، بی بی سی و غیره تحت عنوان رادیو ایران تمدت هفت دقیقه مشروح گفتار بر مطبوعاتی رفتای شورا را که حاوی توضیح همه جانبه اوضاع سیاسی ایران و افشاگری از رژیم ارتجاعی حاکم و معضلات و مشکلات دانشجویان بود، پخش نمود. آکسیون تحصن رفقا از سوی سازمانهای دانشجوئی مختلف در بسیاری از کشورها از طریق رسانه‌های مورد تماس قرار گرفت.

مبارزه دمکراتیک دانشگاهیان ادامه دارد

دانشگاهیان مبارز، همانطور که در دوران رژیم شاه خائن، مسلم شده بود در انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی خلقهای ایران شرکت فعال داشتند، هم اکنون نیز در برابر اقدامات ارتجاعی رژیم مقاومت میکنند. سرباز و مواضعی که از سوی این قشر آگاه، در افشای رژیم و در همصدائی با زحمتکشان و نیروهای کمونیست و انقلابی در سطح جامعه منعکس شده، در بسیاری از موارد قابل ستایش و بسیاری است. ما ضمن حمایت از خواستهای دمکراتیک دانشگاهیان مبارز و ضد موفقیت هرچه بیشتر برای آنان تحصنهای اخیر را نشانه‌ای که حمایت سالگرد "ضد انقلاب فرهنگی" و از طرف "کانون سراسری دمکراتیک دانشگاهیان ایران" صادر شده می‌دانیم:

"در آستانه روزهای شورش از انجام به دانشگاه، بنگاه طوفان ضرب ضد انقلابی، با نیروهای استبدادی و دروغ و صحنه سازی، دانشگاهها را "مراکز توطئه" و "انبار اسلحه" نامیده و هر توطئه‌ای را برای تخریب حکومتی را بر دهها هزار مبارز دانشجو، دانش آموز، معلم، زحمتکش و سایر مبارزان دفاع از موجودیت دانشگاه فرو ریخت. این توطئه، کلوله‌های سنگین شد که بر سلولهای مرتبط دهها دانشجوی انقلابی نشست، اداره، شعبه و سلامی شد که صدها مبارز آگاه را در مراکز دانشگاهی به خاک و خون غلطانید، سرب صدای شد بر سنگر شهیدانی چون مهار محمدی، مسعود دانشائی، احمد مودن، مهدی علوی سوسری و صدها مرز حمید جای گرفت. و نیز و وحشیانه‌ای که به دهها زن و زنان مبارز و رفیق و زندگان را در انسان شرف انگیز آنها را با اعتقاد خود در خود برای زحمتکشان میهن بارگفت. این توطئه سوم بر سنگری بر دانشجوی انقلابی اجرا کرد که سنگر چون آلودا و از بر سر ساخت و انگیزه روی رسمی مستقیما بدند و رگها و سلسله‌هائی بدند که بر دیگر به ۲۰ سال از دلیران دانشگاه، این سنگر آزادی و آگاهی را در دوران سالار سپهرداری اهواز، در دانشگاههای گیلان و سلوجستان و در مقاومت بارجی دانشجویان در دانشگاه تهران چون شهادت نشانند. و سرانجام سر جس گناهکاران به سیاهان این جنایات نبود، بلکه کار تعقیب، بازداشت و شکنجه و محاکم آنچنانی بدانجا رسید که بر شکی مردمی چون بر سیاه بدانند و بر قلب سرا صدمه کرد که همواره بخاطر زحمتکشان و در میان آنها مبارزه اقدام نمودند و حضور سرسپرده ارگذشت بکمال

از آن ناحیه، سرجی مبارزین دانشگاه‌ها احکام اعدام با سه رسمی ورزشهای رژیم با سند در حالیکه محرمین ورزشهای وابسته به رژیم منفور که حتی بدون دکر موارد جرمشان را به سیاه‌های کوتاه با داس عضو آزادی میکنند.

سیاسه دانشگاهیان مبارز جنین بیان میماند.

هم‌میهنان آگاه و مبارز!

این جنبش مسلم و نیرومند دانشگاهی سیاست که هرچه زودتر برای کانونهای دانش و آگاهی و مبارز دست با سند و با دیگر از این مبارزه مردمی سرسپرده از رهبر خط سرا زحمتکش دستاوردهای قیام قهرمانانه بهمن ماه، یعنی آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک خود، گام بگذارند.

این جنبش مسلم زحمتکشان میهن ما است که درهای دانشگاهها را به منظور بازگشت دردها و سیمای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی خود گشوده میبیند. و با حمایت بی کنار خود از نیروهای مبارز دانشگاهی آنها را هرچه سریعتر در راه تامین و تحقیق منافع خویش بکار گیرند.

این جنبش مردمی است انقلابی که منظور رهائی از زیر و سرنوشت زندگی ساختار کوتاهی در زمانه‌های گروهی، در دانشگاهها، این کانونهای آگاهی دست با سند و از این راه هرچه سریعتر از وضعیت مشکلات زندگی و دیگر خلقهای تحت ستم جهان آگاه شوند. به حقیقت در یابند که در جنگ و سرانجام سرکوب آوارگان و زحمتکشان خلقهای ایران و نیز از جمله مبارزه با عناصر آن حمایت از دردمندان و شهیدان سیاسی از آن جمله از دردمندان حکومت با سند داری بود."

این جنبش مسلم خلق ما است که در دانشگاهها از میان هزاران دانشجوی آزاده و آگاه خود با هر اسیر مبارزات خلقهای ستمدیده آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را نمونه و از سنگرهای آزادی همچون دیگر نمونه‌های مبارزه طوفان ضد انقلابی خود را بر سر امپریالیسم و وابستگان و زحمتکشی نیروهای سرکوبگر فرو کوبند.

هرچه تحکیم را در دانشگاهیان با مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک زحمتکشان! اول اردیبهشت ۱۳۶۰

کانونهای دمکراتیک دانشگاهیان ایران

بقیه از صفحه ۴ **بیانیه ...**

یکی حزب را در هیئت سرکوب انقلاب، و مبارزه با آن را با هدف گسترش انقلاب می بیند. و دیگری حزب را در هیئت یک نیروی "انحصار" کننده قدرت، و مبارزه با آن را برای تأمین سهم خویش از قدرت، و با هدف سرکوب انقلاب، در پیش گرفته است. با توجه به چنین مختصاتی از اوضاع سیاسی مرحله کنونی، تاکتیک پرولتاریا دموکراتیسم سنگر، مفهوم خویش را چنین می یابد:

۱ - با توجه به کیفیت آرایش سیاسی نیروها و نقش و جایگاه حزب جمهوری اسلامی در این آرایش، در مرحله حاضر، و با توجه به مضمون اصلی این تاکتیک نوین حزب، که انقلاب را نتیجه گرفته است، اردوگاه انقلاب می باید برای دفاع از انقلاب که در این شرایط معنای خود را در دفاع از آزادیهای دموکراتیک مورد تعرض حزب می یابد، نیروی خویش را گردآوری و متشکل کرده و مناسب با سطح مبارزه و درجه آمادگی کارگران و زحمتکشان، به مقابله و مبارزه سیاسی با این تعرض بپردازد.

در این مبارزه، بلحاظ آرایش عینی قوای سیاسی، و نقش حزب جمهوری در این میان، پرولتاریا و دمکرات های انقلابی می باید مرکز ثقل مبارزه خویش را حول دفاع از آزادیهای دموکراتیک نیروی حزب جمهوری، یعنی نیروی اصلی و تعیین کننده روبنای سیاسی رژیم، متمرکز نماید. این تاکتیک در شرایط کنونی، تنها به تاکتیک صحیح انقلابی برای گسترش انقلاب و مبارزه طبقاتی و نزدیک ساختن پرولتاریا و اردوگاه انقلاب به اهداف استراتژیک مرحله خویش در انقلاب دموکراتیک یعنی سرنگونی سلطه امپریالیسم و بورژوازی حاکم و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است.

بی توجهی به این تاکتیک مبارزه و شعارهای معین حول آن از یکسو و تمرکز اصلی مبارزه و مرکز ثقل مبارزه اردوگاه انقلاب بر علیه حزب، یعنی نیروی تعیین کننده سیاست رژیم حاکم و طراح اصلی سیاست و تاکتیک نوین سرکوب و تعرض به انقلاب، نتیجه آن می رود که کمونیست ها از تمرکز اصلی مبارزه انقلابی در شرایط حاضر دور افتاده و در استراتژی سیاسی از توده ها قرار گیرند و پرچم مبارزه را خود به دست تسلیم بورژوازی لیبرال ضد انقلابی و با نیروهای ناپیگیر انقلابی بسپارند.

در راستای شعار اصلی تاکتیکی دفاع از آزادیهای دموکراتیک در برابر تعرض ضد انقلابی حزب جمهوری اسلامی، با شعارها و مطالبات مشخص ارائه گردیده که از یکسو، توده ها را حول مبارزه در این سو بسیج نماید و مبارزه آنها را تکامل و ارتقاء دهد و از سوی دیگر عوامفریبی لیبرالها را در این مبارزه افشا و نفوذ آنها را در میان توده ها خنثی و طرد نماید. برخی از این شعارها و مطالبات مشخص از قرار زیرند:

- ایجاد شوراهای واقعی.
- انحلال انجمن های اسلامی و شوراهای زرد در کارخانه ها و موسسات.
- آزادی رسانه های سیاسی.
- آزادی مطبوعات و انتشارات.
- لغو شکنجه در زندانها و دستگیری و محاکمه شکنجه گران.
- آزادی اجتماعات، اعتصابات و تحصن و ...

در مبارزه با این مبارزه، می بایست و بیشتر علیه متحدین این جناح از بورژوازی در شرایط کنونی در رأس کارگری، یعنی رویزیونیست ها، به افشاگری پرداخت. این نیروها، هم اکنون به مثابه دستیاران واقعی نیروهای شورشگر، متحدین بورژوازی ضد انقلابی با دستیاری، یعنی حزب جمهوری اسلامی، و مدافعین عریان تر این امکان سرکوب و ترور، که توسط حزب اعمال میشود، عمل میکنند و این حرکت ضد انقلابی را در پوشش مبارزه ضد امپریالیستی و دفاع از انقلاب و منافع ضد امپریالیستی مردم انجام می دهند. این مبارزه اکنون بیشتر مناسب است که می توان با تکیه بر تجربه سیاسی خود توده ها، به افشای چهره سیاسی کارانه رویزیونیست ها پرداخت و آنان را در نزد توده ها و بسیج مردم، به مثابه دستیاران حزب ترور و سرکوب عریان، افشا و طرد نمود.

۲ - برای تحقق این شعار و پیشبرد این مبارزه ضروری است که همه نیروهای انقلاب بویژه کمونیست ها، با مضمون اصلی دفاع از آزادیهای دموکراتیک، دفاع از دموکراسی انقلابی به اتحاد عمل هائی دست زده و مبارزه مشترک خود را در این راستا سازمان دهند. در این اتحاد عمل ها، نیروی پرولتاریا و نیروهای کمونیست است که دموکرات های ناپیگیر را که به اتحاد با بورژوازی لیبرال دست یازیده اند، از آنها جدا کرده و با مبارزه بر علیه ناپیگیری و توهمات لیبرالی آنها و نشان دادن چشم انداز صحیح مبارزه انقلابی، آنان را به سمت پلاتفرم انقلابی و دموکراتیک خویش جلب نمایند.

۳ - آرایش سیاسی نیروها در شرایط حاضر و خصلت و مضمون مبارزه ای که در راستا انقلاب قرار گرفته است، مناسبات پرولتاریا و اردوگاه انقلاب را با بورژوازی لیبرال مشخص می سازد. موقعیت، نقش و کارکرد دو جناح حزب و لیبرالها، بیشترین حد پراکندگی و تشتت را تا کنون در صفوف ضد انقلاب حاکم بوجود آورده است. مناسب ترین روش تاکتیکی استفاده از تضادهای دو جناح در این شرایط، برای پراکنده کردن هر چه بیشتر صفوف دشمن، و گسترش انقلاب، تمرکز ثقل مبارزه روی حزب و افشاء و طرد بورژوازی لیبرال، در بستر مبارزه حول آزادیهای دموکراتیک می باشد. تمرکز مبارزه انقلابی بر روی حزب و افشای عوامفریبی لیبرالها در این بستر، مساعدترین شرایط را برای ایجاد حداکثر تفرقه و تشتت در صفوف بورژوازی و تمرکز و یکپارچگی را در صفوف انقلاب فراهم می سازد، و مبارزه طبقاتی را در جهت اهداف استراتژیک انقلاب، در مسیر تکامل فراهم می دهد. افشا و طرد لیبرالها در بستر این مبارزه با عنوان تقویت صفوف انقلابی، و انزوای لیبرالها در بستر توده مردم کشیده و عوام و استحکام جبهه انقلاب بیش از پیش تقویت می گردد. برای افشای لیبرالها به تنها باید حملات عوامفریبانه شعارهای "آزادیخواهانه" آنها را رسوا و برملا کرد و مضمون واقعی این فریبادهای "آزادیخواهانه" را عریان ساخت، بلکه همچنین باید همدستی این آزادیخواهان دروغین را با متحدین طبقاتی - نان یعنی حزب، در طول ۲ سال پس از قیام، در سرکوب انقلاب و مبارزه توده ها نشان داد و دست های خونین آنها را از زیر دستکش های مخملی آزادیخواهانه نمایش گذاشت. مبارزه ما با حزب و لیبرالها، در وجه عمده خود با دو مضمون صورت می گیرد، یکی هدف اصلی ضربه مبارزه توده ها از زاویه نقش اصلی سرکوبگرانه آن است و دیگری هدف افشاگریهای، عمدتاً از زاویه عوامفریبی های آزادیخواهانه اش و نشان دادن ماهیت واقعی همسوئی اش با ضد انقلاب می باشد. بدین ترتیب ماهیت و حاصل را همزمان و با معانی عمده متفاوت در بستر این مبارزه مورد هدف قرار می دهیم.

این تاکتیک انقلابی، به انقلاب امکان میدهد، که در عین طرد و افشای لیبرالها و منفرد کردن لیبرالیسم ضد انقلابی وی در میان توده ها، از اتحاد حزبی را مورد ضربه قرار داده و بدین ترتیب عقب راندن تعرض آن و گسترش مبارزه طبقاتی مکمل بورژوازی را دچار پراکندگی و تشتت نماید.

هر سیاستی که در شرایط کنونی، نخواهد، مضمون آرایش سیاسی نیروها را بطور عینی درک نموده و تلاش نماید که علیرغم روند عینی تضادها با لیبرالها به همان نحو برخورد کند که با حزب، مرکز ثقل مبارزه توده ها را، که باید بر روی حزب متمرکز شود، تشخیص ندهد، و یا نیاز نقش و کارکرد واقعی لیبرالها را بدرستی تشخیص نداده و مضمون متفاوت برخورد و افشاگری بر علیه آن را از نظر دور سازد، به درکی چپ روانه از تاکتیک در غلطیده است.

این تاکتیک چپ روانه بدون شک و از آنجا که از توضیح نقش و جایگاه سیاسی لیبرالها و نقش و جایگاه سیاسی حزب در این شرایط عاجز است، از بستر عینی مبارزه توده ها جدا افتاده و نخواهد توانست به مبارزه با مضمون عوامفریبانه لیبرالها در این بستر بپردازد و لاجرم بدست لیبرالها را در فریفتن بیشتر توده ها و سوار شدن آنها بر موج جنبش توده ای بر علیه سیاست خفقان و سرکوب کنونی حزب یاری خواهد کرد. (ما در آینده سیاست تاکتیکی خود در این زمینه و سویژه شعار علیه حزب، علیه لیبرالها، زنده باد بیکار توده ها در دوره مورد

www.iran-archive.com

بحث را مورد برخورد قرار خواهیم داد.)

مشخصاً اولاً هر سازشی که بخواهد با تقلیل مبارزه توده‌ها به یک مبارزه رفرمیستی، لیبرالها را به مخدوش انقلاب بدل کرده و در اتحاد با بورژوازی لیبرال، این مبارزه را جایگزین مبارزه توده‌ها به رهبری جریان ضدانقلابی لیبرالها خواهد کشاند و مبارزه آنها را وجه المصالحه مبارزه دو جریان ضدانقلابی برای کسب قدرت و نحوه سرکوب انقلاب بدل خواهد کرد.

همچنین هر سیاستی که مبارزه با حزب و لیبرال‌ها را مشمول "تئوری اپورتونیستی مراحل" بداند و مبارزه با لیبرالها را به مرحله بعد واگذار نماید و با این کار برای خلوگیری از "رشد" بورژوازی لیبرال، مبارزه افشاگرانه خود را با عوامفریبی‌های آن تخفیف دهد و از سیاست افشا و طرد آنها در میان توده‌ها دست بردارد، با کمیک انقلابی را از استراتژی انقلابی جدا کرده و با تبدیل این تاکتیک به یک تاکتیک اپورتونیستی و رفرمیستی، استراتژی را بسر که همانا سرنگونی کل بورژوازی است فرسایی خواهد نمود.

سوق دادن مرکز ثقل مبارزه توده‌ها در شرایط فعلی به حول شعار دفاع از انقلاب و آزادیهای دموکراتیک، نیروی حزب جمهوری، و افشا و طرد بورژوازی لیبرال در بستر این مبارزه و جذب نیروهای دموکرات به رهبری انقلاب دموکراتیک، مکانیسم تاکتیک صحیح مقابله با اوضاع کنونی است. مبارزه با لیبرالها و حزب، مبارزه‌ای است همزمان و هم عرض، اما با مضامین عمدتاً متفاوت. اما بر موضعیت دوگانه و در حال گذار لیبرالها در هیئت حاکمه طبیعی است که در صورت حذف کامل لیبرالها، آنها مستقیماً در چنین موضعی قرار خواهند گرفت و مشخصاً بستر مرکز کامل قدرت در دست جناح دیگر که حضور در جبهه آن قرار دارد، این جناح به مثابه کل دولت و رژیم مورد ضربه قرار خواهد گرفت). با تبدیل لحظه ارتشلیع وحدت طبقاتی و استراتژیک این دو در بستر این مبارزه غافل شد.

۳ - با تلاش نمود که این شعارها را وسیله میان توده‌ها برده و آنها را وسیله حول این شعارها گردآوری کرده و به عرصه مبارزه برای جنبش کردن بشدت به عرصات حزب به انقلاب و تکامل مبارزه طبقاتی، بر بستر این مبارزه بطور همواره کردن راه تحقق اهداف استراتژیک انقلاب، یعنی سرنگونی بورژوازی کنار بیند. بسیج و تشکل توده‌ها حول این شعار در شرایط فعلی، مکانیسم صحیح مقابله با این سعرض ضدانقلابی و دفاع از انقلاب و دستاوردهای دموکراتیک توده‌ها است. طبیعی است که در این مبارزه باید آنچنان اشکالی از مبارزه را در پیش گرفت که توده‌ها را از کشاندن به عرصه نبرد قطعی و وارد شدن به درگیریهای احتمالی رودررو و قهرآمیز، برحذر دارد. بویژه آنکه بحران سیاسی کنونی و جذب اوضاع، که بحث با شیر حملات حزب به لیبرالها، در جامعه پدید آمده است، بسترساز است برای رشد این شعارات آنارشیستی در میان توده‌ها. چه بسا که نیروهائی از موضع لیبرالی، و یا درکی لیبرالی از شرایط سیاسی کنونی و یا مخلوط و مغلوط کردن موضعات لیبرالی توده‌ها در سر بگیرند آنها به مبارزه با حزب با سطح واقعی آگاهی انقلابی آنها، توده را به مبارزه‌ای دعوت کنند که بهیچوجه متناسب با سطح واقعی مبارزه آنها در جهت سرنگونی بورژوازی نیست. در این صورت این نیروها به یک درک "لیبرال-چپ" از این اوضاع دچار خواهند غلطید. کشاندن توده‌ها به یک حرکت کور و درگیری رودررو و قهرآمیز با ارتجاع، با توجه به سطح مبارزه و آگاهی انقلابی آنها و با در نظر داشت نسبت قوای طبقاتی در این شرایط، مسلماً دست ارتجاع را در سرکوب انقلاب و درهم شکستن نیروهای انقلابی باز خواهد کرد. در این شرایط، بویژه با تبدیل افشای ماهیت نابهای ارتجاعی سلطنت طلب و ... را بسر بالیسم بسر که می کوشند سرمایه نشاد ارتجاعی شان با رژیم حاکم و بویژه حزب جمهوری، از طریق روشهای سرورتیستی اوضاع را به نفع خویش برهم زده و آن را در جهت اهداف ارتجاعی خویش کانالیزه نمایند، افشا نمود. یکی از اهداف آنها تحمیل همین درگیری‌های رودررو و قهرآمیز به توده‌ها و ارتجاع حاکم است.

درک سطح واقعی مبارزه و آگاهی توده‌ها و اشکال این مبارزه در عرصه‌های مختلف نقش مهمی در ارتقاء و تکامل این مبارزه دارد و حساسیت‌ها دارد.

۴ - واقعیت کنونی نشان می دهد که توده‌های وسیع مردم نسبت به لیبرالها و شعارهای عوامفریبانه آنها، دچار توهم می باشند. آنها با توجه به سطح نازل آگاهی خود، عملکرد سیاست لیبرالی نیروهای دموکرات و فقدان آلترناتیو نیرومند کمونیستی، و بر بستر تئوریزه شدن مبارزه خود بر علیه سیاست احتناق و سرکوب حزب، در زیر پرچم لیبرالها گرد آمده‌اند. حال آنکه لیبرالها به دلیل ماهیت ضدانقلابی نیاز خود با حزب، و وحدت طبقاتی با آن، توده‌ها را در مسلخ بورژوازی فرسایی خواهند کرد. این توهم توده‌ها به لیبرالها، باعث شده است که در ذهن خود نتوانند میان دموکراسی انقلابی و لیبرالیزم ضدانقلابی را بدرستی درک نمایند و این امر باعث مخدوش شدن مرزها در ذهن آنها گشته است. نقش نیروهای آگاه انقلابی جدا کردن مرزهای واقعی این نهادها و نشان دادن عوامفریبی لیبرالها در بستر این مبارزه است. نیروهای چپ طریق می توان توده‌ها را از زیر نفوذ لیبرالها خارج ساخت و به زیر پرچم دموکراسیسم انقلابی گرد آورد.

نیروهای آگاه پرولتاریا موظفند در مقابله با سیاست تعرض حزب، توده‌ها را به حول شعارهای مستقل و دموکراتیک بسیج کنند و مشترکاً و در اتحاد عمل با یکدیگر به سازماندهی مشترک حرکات مستقل توده‌ای بپردازند. لیکن از آنجا که عملاً توده و تشکل در دفاع از لیبرالها به صحنه مبارزه آمده و به تحرک درآمده‌اند، کمونیست‌ها موظفند که با شرکت خود در این حرکات و با پشتیبانی توده‌ای بر شعارهای مستقل خویش را به میان آنها برده و در بستر مبارزه توده‌ها و تجربه آنها، عوامفریبی‌های لیبرالها را در همسوئی با مبارزه و مطالبات دموکراتیک توده‌ها آشکار سازند. بدون درک این موضوع، بی گمان سهم آن می رود که نیروهای انقلابی از بستر مبارزه توده‌ها بدور افتند.

در دفاع از انقلاب و آزادیهای دمکراتیک بر علیه تعرض حزب به مبارزه برخیزیم و عوامفریبی لیبرالها را افشا نمائیم.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
۶۰/۳/۲۳

در برابر تعرض وسیع حزب جمهوری اسلامی به آزادی‌های دموکراتیک به مقابله برخیزیم!

حزب جمهوری اسلامی، در روزهای اخیر هجوم لجام گسیخته و سیاستمداری را بر علیه حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم و نیروهای انقلابی آغاز کرده است. بطوریکه حتی متحالف همدستان حکومتی گذشته خود، یعنی لیبرالها را نیز نمی تواند تحمل کند. و در این رابطه روزنامه‌های آنان را نیز توقیف کرده است.

شکی نیست که این اقدامات ضدانقلابی برای خلوگیری از رشد مبارزه توده‌ها بر علیه رژیم جمهوری اسلامی، و برای براه انداختن جرح های رنگ رفته نظام سرمایه‌داری و فراهم کردن شرایط مناسب برای بپردازی حیات سرمایه‌داران غارتگر در هر پوشش و لباس است.

بنابراین برای دفاع از آزادیهای سیاسی و دموکراتیک، به مبارزه با تعرض ضدانقلابی حزب جمهوری اسلامی برخیزیم.

با نیروهای دموکراتیک حزب جمهوری اسلامی بر علیه دموکراسی انقلابی

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
۶۰/۳/۲۲

کارگران جهان متحد شوید!

uoo.zahedan-URL.MMM

آزادی سیاسی بنفع زحمتکشان بدست زحمتکشان تامین باید گردد!

کارگران، زحمتکشان!

آزادیهای دموکراتیک که یکی از دستاورد - های مبارزه مرحله سابق بود، مدتها است که مورد هجوم رژیم جمهوری اسلامی و سوسیس حزب جمهوری اسلامی قرار گرفته است. لیبرالها که خود همدست حزب جمهوری در سرکوب خلق کرد، سرکوب خلق ترکمن، سرکوب شوراهای واقعی کارگری و بالاخره سرکوب و تعطیلی دانشگاه دست داشته‌اند، امروز که مناسب احساس و سرکوب ضدانقلابی حزب جمهوری اسلامی، شامل حال خود آنها شده است، چهره عوض کرده‌اند و ماسک آزادیخواهی بر چهره خود زده‌اند.

اما کارگران و زحمتکشان ایران میدانند که لیبرالها و بنی صدریها خواستار آزادی برای زحمتکشان نبوده و صرفا خواهان آزادی عمل برای خود هستند. این است که شعار میدهند انقلاب اسلامی آزادیها را بدگردد اما آیا آزادی کلیه مطبوعات را مطرح میکنند؟ خیر! آیا خواهان آزادی تشکیل شوراها و اتحادیه‌های کارگری هستند؟ خیر، آیا خواستار آزادی تشکیل اجتماعات، تظاهرات و اعتصابات هستند؟ خیر!

پس آنچه زحمتکشان از آزادی می‌فهمند و برای بدست آوردن آن مبارزه میکنند با آزادی که مورد نظر لیبرالهاست، از زمین تا آسمان فرق دارد.

آزادی سیاسی که بنفع زحمتکشان باشد بنفع بدست خود زحمتکشان میتواند تامین گردد.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار ج.ت.ش ۳۲۰ — ۶۰/۳/۲۴

دفاع از آزادی مطبوعات، دفاع از انقلاب است!

کارگران و زحمتکشان، میهنپرستان مبارز!

از مدتها پیش رژیم، مطبوعات و نیروهای انقلابی را عنصر ناپیوسی و ممنوع اعلام کرده و هر حرکت این نیروها را در جهت انسداد و فشار این حزب به شکل گوناگون مورد حمله و یورش ضدانقلابی خود قرار داده.

در روزهای اخیر، این هجوم لجام گسیخته به آنجا رسیده است که حزب جمهوری حتی روزنامه - های لیبرالها را نیز تحمل نکرده و به توقیف آن پرداخته است.

شرکای حکومتی حزب، یعنی لیبرالها، از زمانیکه با خطر نیروی رانده شدن خود از قدرت روبرو شده‌اند، به مخالفت با حزب جمهوری و سرکوب آن پرداخته‌اند.

بدون شک این هجوم و سرکوب حزب لیبرالها، در روزهای اخیر، مقدمه یک هجوم گسترده‌تر به حقوق و دستاوردهای دموکراتیک مردم و نیروهای انقلابی و سرکوب گسترده‌تر آن‌ها است.

در این جا حزب جمهوری اسلامی، تنها نیروی است و با تمایل به خود را آزاد گذارده است. این امر نشان می‌دهد که این حزب ضدانقلابی با حد آگاهی مردم و حتی از همان استفاده از مخالفت‌های محدود لیبرالها وحشت دارد.

برای دفاع از دستاوردهای دموکراتیک توده‌ها، با تشدید موج اعتصابی و با تشکیل مطبوعات به مبارزه برخاست و سرکوب حزب را با تکیه بر این مبارزه، به عقب راند.

دفاع از آزادی مطبوعات، دفاع از انقلاب است!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار ج.ت.ش ۳۲۰ — ۶۰/۳/۲۴

دفاع از آزادی‌های دموکراتیک، دفاع از انقلاب است!

رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدای به قدرت رسیدن خود، هرجا که توانسته از ایجاد تشکلات و سازمانهای واقعی کارگران، شورا - های واقعی، شبکه‌ها و اتحادیه‌های انقلابی کارگران، جلوگیری بعمل آورده و هر اقدامی را در این جهت سرکوب کرده در شرایط کنونی، حزب جمهوری اسلامی با تسلط بر ارگانهای قدرت دولتی، دوران جدیدی از سرکوب و سرکوب هر اقدام کارگران در جهت اتحاد سازمانهای کارگری واقعی خود، در کنار سرکوب در عرصه‌های دیگر، آغاز کرده است.

برای دفاع از آزادیهای دموکراتیک و سیاسی در برابر سرکوب حزب جمهوری اسلامی به دفاع از آزادی اتحاد سازمانهای واقعی صنفی - سیاسی طبقه کارگر، یعنی شوراها، شبکه‌ها و اتحادیه‌های واقعی آنها برخیزیم!

دفاع از آزادی سازمانهای واقعی کارگران دفاع از انقلاب است!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار ج.ت.ش ۳۵۰ — ۶۰/۳/۲۳

به دفاع از آزادی سازمان‌های واقعی کارگران برخیزیم!

- با مبارزه در راه اتحاد شوراهای واقعی،
- با مبارزه برای تامین آزادیهای دموکراتیک،
- با مبارزه علیه اختناق و سرکوب،
- با مبارزه برای تامین آزادی مطبوعات،
- با تحریم روزنامه‌های حکومتی،

در دفاع از انقلاب و با تمام قوا مقابله با سرکوب حزب جمهوری اسلامی بر خیزیم!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۶۰/۳/۲۴

پیکار ج.ت.ش ۳۱۰

کارگران، زحمتکشان!

با تحریم روزنامه‌های حکومتی (جمهوری اسلامی، آرادگان، کیهان، اطلاعات) به مقابله با سرکوب و اختناق حزب جمهوری برخیزیم.

با تشکل اخبار مبارزاتی و افشاگرانه به هر وسیله ممکن به مردم، بوطنه سرکوب و اختناق را در هم بشکنیم.

برای نابودی با سرکوب و اختناق و تامین آزادی مطبوعات، به مبارزه برخیزیم!

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار ج.ت.ش ۳۶ — ۶۰/۳/۲۳

صفحه ۲ صفحه ۲۳ **اولین ...**

کشان گردند. مردم زحمتکش بوکان در زیر باران، با شکوه خاصی او را در تونیسان شهر بخاک سپردند.

با گذشت یکسال از مرگ سرخ رفیق شهید عطا طاطائی، خلق قهرمان کردستان و خودشان با توطئه - ها و دسیسه‌ها قهرمانانه در مقابل رژیم ارتجاعی حاکم و مزدوران مختلف مقاومت می‌کنند و راه سرخ رفیق عطا را سرورمندانه ادامه میدهند.

امسال سرخ‌ها طرد، سرخ رفیق شهید که،
کشاک عطا طاطائی!
درود بر خاطره همه شهدا،
حتی مقاومت خلق کرد!

صفحه ۲ صفحه ۲۱ **درآمدهای ...**

درآمدهای کمکهای بی‌شائبه هواداران و اعضا - یشان میباشد، سئوال میکنند که از چه طریقی مخارج خود را تهیه میکنند. و پاسخ این حزب ارتجاعی واحدی نیست.

با افشای حساب‌ها، غارت‌ها و حیاتهای ارتجاع حاکم، چهره فریبکارانه مرتجعین پاسخ برای توده‌ها آشکار میکنیم!

به استقبال جنبش اوجگیرنده توده‌ها بشتابیم

www.iran-archive.com

در جمهوری اسلامی استثمار مجازات ندارد، اما دست "دزد آفتابه" را قطع میکنند!

حاکم شرع بهشهر:

■ "این (استثمار) را دزدی نمی گویند، دزدی‌ای که مسئول این حد و این حکم باشد نه، فقط جهت و راهی که دارد اینست که... بعنوان اینکه کار خلافی کرده می توانند آخر سر او را تأدیب کنند... اگر قدرتش را داشته باشند."

■ "... قدرت ما که نسبت به آمریکا نجنگیم و او را ارخواست کنیم، و او را تأدیب کنیم"

■ "... قانون اساسی هم از این دلردست ما را باز کرده که بیاید از اینکه لایحه (قصاص) به مجلس برود اگر حاکم شرع استنادی نسبت به فتاوی مثلا اصول اسلامی مسائل شرعی داشته باشد... میتوانیم احکام را روی همین اجرا میکنیم"

■ "کارآمریکا دزدی نیست که بتوان دست او را قطع کرد!" کیهان ۱۹ خرداد ۶۰

کارگران و زحمتکشان ایران!

در شرایطی که:

■ بیکاری، گرانی، قحطی، فقر و فلاکت طاقت فرسا و روز افزون، استثمار سرمایه‌داران و... کمر میلیاردها زحمتکش را در زیر فشار کار و زندگی خم کرده است،

■ ۹ ماه جنگ ارتجاعی دو رژیم ایران و عراق بر دوش نه دو میلیون نفر از هم‌میهنان زحمتکش ما را در بدترین شرایط زندگی، بدون غذا و بهداشت آواره بیابانها و شهرها کرده، دهها هزار کارگر را از کار بیکار کرده و هزاران نفر را کشته و زخمی نموده است

اما سردمداران رژیم جمهوری اسلامی که خود

■ ۴۰۰ میلیون تومان (۵۶ میلیون دلار) از دسترنج ما را در جریان طبقه بالا میکشند.

■ میلیاردها دلار دارائی های ما را برای ادامه حاکمیت ارتجاعی خود به امپریالیستهای آمریکائی می بخشند.

■ با شرکتهای ورشکسته امپریالیستی چون بالتوب (انگلیسی)، کروب (آلمانی) و... و برای نجات آنها قراردادهای طولانی مدت می بندند و.....

به "جرم" دزدی سرنخ و روغن ایشکشت های دست جوان ۲۱ ساله‌ای را که در اثر فقر و فلاکت ناشی از بحران اقتصادی رژیم سرمایه‌داری وابسته حاکم دست به دزدی زده است، قطع میکند، ... و حاکم شرع مرتجعی که در دفاع از منافع طبقاتی ارتجاعی این چنین حکمی را صادر کرده است عقیده دارد که استثمار زحمتکشان مجازات ندارد و فقط تنها "دست کردن" و آنهم اگر "قدرتش را داشته باشد"! است. این مرتجع میگوید که در قدرت شان نیست که با آمریکا بجنگند (بوجی ادعاهای دوساله رژیم را جعل و روشن میکند) و میگوید "کار آمریکا دزدی نیست که بتوان دست او را قطع کرد"....

بهشتی مرتجع در مصاحبه تلویزیونی اش (چهارشنبه ۲۰ خرداد ۶۰) با وقاحت تمام از قطع دست در بهشهر دفاع کرده و آنگاه ادعا میکند که او به خاطر آرامش حال تولیداران و سرمایه‌داران است که قطع دست را باشد میکند او و دیگر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی رأی به قطع و جمع دست یک دزد که خود فرباسی جامعه طبقاتی است میدهند تا سرمایه‌داران و دزدان بزرگ بتوانند ثروت حاصل از استثمار و غارت زحمتکشان را با آسودگی خاطر حفظ نمایند و الا بکمر آنها ابداً از ترس دزدی و زیانهای اجتماعی آن نیست و بخاطر منافع طبقاتی ارتجاعی شان چنین حکمی هم از آنها خواست نمیتوانند بکنند.

و جای هیچ تعجبی نیست که او و دیگر سردمداران جمهوری اسلامی چنین عقایدی دارند باید. آنها حامیان و حافظین سرمایه‌داران و رژیم سرمایه‌داری هستند، آنها تنها لانه توده‌های زحمتکش را در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع هیچ میگیرند و در دفاع از منافع طبقاتی ارتجاعی خود به هر توجیهی دست میزنند. آنان با ادامه استثمار زحمتکشان زنده‌اند و در این راه هر توطئه‌ای دست میزنند.

اما دست یک جوان را که به خاطر گرسنگی و بیکاری دست به دزدی زده است قطع میکنند و ادعا میکنند که با این کارهای وحشیانه میتوانند "ریشه دزدی را بخشکانند."

کارگران و زحمتکشان قهرمان!

سردمداران رژیم جنایتکار اسلامی که "لایحه قصاص" در "مجلس" گذاشتن به تصویب برسد آن را اجرا در میاورند در حالیکه خود در ریشه تمام بدبختی ها، فقر و فلاکت، گرانی و قحطی و..... سرچشمه نظام طاغوتی هستند که موجود آورنده دزدی، فساد، فحشاء و.... میباشند. برای قطع دزدی و فساد، برای ریشه کن ساختن بیکاری، گرانی، قحطی و فلاکت، برای نابودی بیدادگری استثمار باید ریشه این نظام استثماری را از بین برانداخت.

برای رسیدن به چنین هدفی که تنها با برقراری جمهوری دمکراتیک خلق بدست توانای زحمتکشان و برهبری پرولتاریا و زحمتکشان کارگر و گذار به جامعه سوسیالیستی میسر است با تمام نیرو مبارزه انقلابی ادامه دهیم!

★ ★ ★

انقلاب اسلامی

سه‌شنبه ۱۴ خرداد ماه ۱۳۶۰

علت صادرات بسرقت یک کیسه برنج و ۹ قوطی روغن:

چهار انگشت دست یک جوان را در بهشهر قطع کردند

ساری - بحکم دادگاه انقلاب اسلامی بهشهر عزیز حیدرلو فرزند عزت ۲۱ ساله بجرم سرقت اموال بیت‌المال کیسه امداد امام خمینی کلوکاه به قطع چهار انگشت دست راست محکوم و حکم صادره جمعه شب به مرحله اجرا درآمد

بنابه اعلام دادگاه انقلاب اسلامی بهشهر طی نمایی با حضور قاری پارس عزیز صیدالو فرزند حیدر شب در سرقت یک کیسه بزرگ برنج ۹ قوطی روغن ۱۷ کیلویی و یک کیسه پودر رختشویی از اموال بیت‌المال کیسه امداد امام خمینی کلوکاه به قطع چهار انگشت دست راست محکوم شد که دست و انگشت شصت یک دست وی باقی ماند. طبق موازین اسلامی محکوم و حکم صادره جمعه شب به مرحله اجرا درآمد

تسلیت به زحمتکشان ایران!

در زلزله کشنده (کرمان) بیش از صد هزار زحمتکش مفقود شده یا کشته شده و هزاران نفر مجروح شدند.

اکثریت کسانیکه در این زلزله وحشتناک جان و همه چیز خود را از دست دادند، زحمتکشان فقیر بودند که در بیرون شهرها و بیشتر در خانه‌های سنگ و خشت، از بیش کم‌ساختمانهای دارای فقیر بیشتر و از بیشتر آنان، سرمایه‌داران مفتخور بر سرمایه‌شان می افزایند. و بهنگام بروز حوادث مصیبت بار طبیعی نیز این زحمتکشان هستند که کلبه‌های محقر و کلی شان از هم می پاشد و جانشان را از دست میدهند.

ما با اندوه فراوان بخاطر از دست دادن هزاران تن از هم‌میهنان زحمتکش این فاجعه را به کارگران و دیگر زحمتکشان ایران تسلیت گفته و از هم‌میهنان مبارز و آگاه دعوت میکنیم که با تمام توانائی خود یاری زحمتکشان آسیب دیده باشند.

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست